

سپاوون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

۲۳

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

صفحه ۲۸

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۴۶

غذای خوشمزه و مقوی

دعوتک به سر شنجی، محضر عربی و شومر خور

شهریایخ پذیرفته میشود.

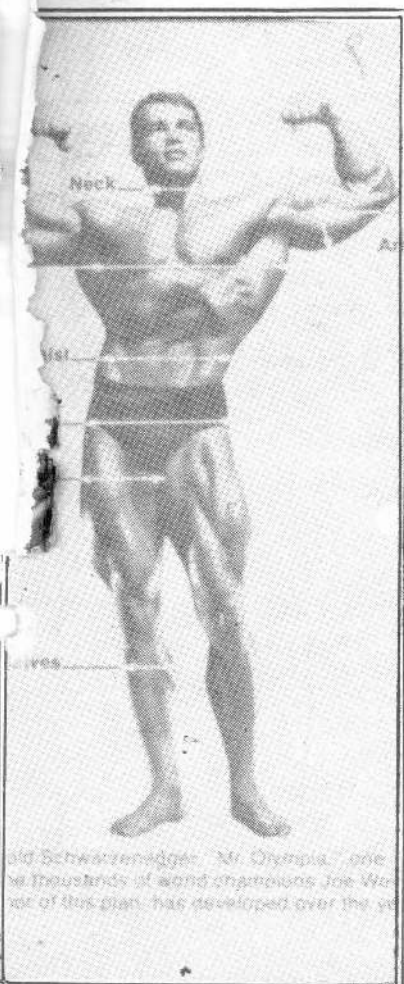


ما در این راه بسیار
سختی کشیدیم و در راه
پیشرفت علم و دانش
کوشش کردیم و در این
راه ما را یاری کنید

حقیقی و قانون

آرکوس
شکر نو مقام بر مسجد جامع شیرپور

بادی شیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سب و نوخ به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



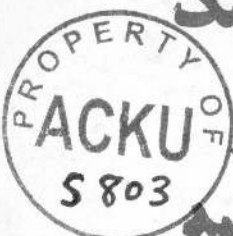
Old Schwarzenegger, Mr. Olympia, and
thousands of world champions Joe Weir
of this plan, has developed over the



Ammyar Store

فروشگاه آمانیا

۸۶۳۳۳
آرکوس: کارخانه



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه دووشی

زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح چهار پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح مقابر انجمن نویسنده کاش شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیته ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست

ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافل خود
آدرس: متصل رستوران کتی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتز نو تعمیر سینمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالفتاح

مقابر رستوران کتر فایف

مکروریان ویدیو گست

فلمبرداری از معافل خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کرتس، ده رفغانام

کدیس: چادر صدرت

مقابر شفاخانه جمهوری

عکس رنگی و بیا و نقد همشهری را تهیه می دارد
فلمبرداری معافل خوشی پذیرفته میشود (عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند ...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم . . . و شبکه نیتکیم را اسکوتر، جیبیز و آرا مریا هم در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ محترم اکرم عثمان را مطالعه نمایند ۰ در این مصاحبه میخوانید: آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بیل بلی هز شب رنگهای بریده شانرا در آینه مغموس چاه تماشا میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیاوون! یکسال از نشرات مجله ما میگذرد ۰ در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است ۰ این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند ۰ اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم ۰ حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند ۰



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کاغذی

ویری بیژند نه ۵۲ مخ
نصای ژوند ۶۸ مخ
(۲۰) مخ

عمری خیال بست و میاشتیان را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

مدیرمسئول	: د وکتور ظاهری
تلفون	: ۶۱۹۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تلفون	: ۶۱۸۷۸

نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. 40233/8
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دوستی

آرت و گرافیک : روح الله نقشبندی
سمیع مسعود و حمید
خطاطی : کبیر امیر و هسی تانعی
تایپ : محمد اسحق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصر : محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضامین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنانہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

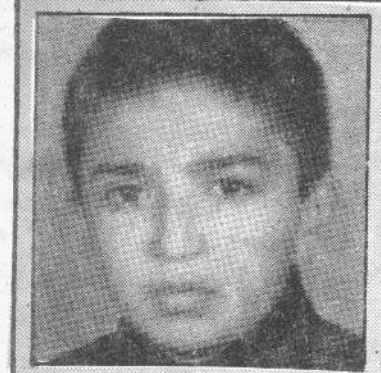
زندگی در

پسترس

جوانان امروز در باره

ازمن پند بوسوول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ابرازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرحه در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشورما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یسی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های این به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

ازمن پند بوسوول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ابرازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرحه در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشورما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یسی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های این به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، به هموسات پدر خنده میخندم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت میادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه را پیش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

مکاتب رانادیدنی
امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان روزی در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

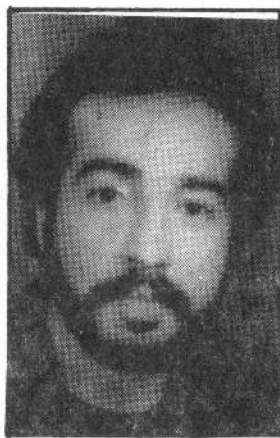
مثلاً یاد رنگب خود استاد روزی در ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محترم خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.



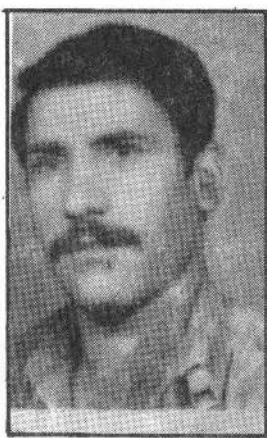
در باره
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هارخانواده کسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشورماست. در باره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی بگویی یا نه می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هج استناد علمی و منطقی نداره و این بنداشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کتر می توان در مجلات کشور های دروز نزدیک دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در اخیر می خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



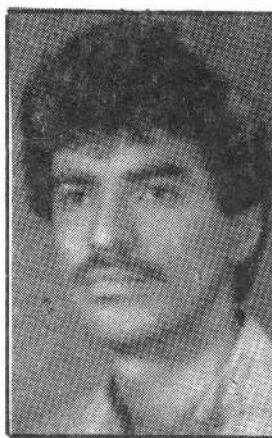
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه منصور سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



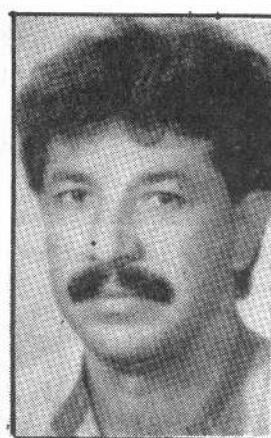
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه نضلي

پيښور زندگي در ۱۲ شمارو

● صفحه (د ختران و سمران)

بسيار فريد و دلچسپ است.

● مجله سباورن بايد در نقاط

مختلف از خود غرنه هاي فروش

داشته باشد تا از بازار سپاه

جلوگيري شود.

● پيشي اخير مجله هميشه

اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

را نشري کند. در اين زمينه بايد

تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت

خسته کن است.

● مطالب جنایي (دوسيه هاي

جنایي) بايد به شکل داستان

در آورده شود تا بيشتر دلچسپ

گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدلم انتقاد ندانم.

● عکس هاي هندي بايد هيچ

چاپ نشود.

● نخير، عکس هاي هندي

بايد چاپ شود و در هلوئي آن

عکس ها و مباحثه هاي هنرمندان

خود مانيز وجود داشته باشد

همينطور که حالا است.

● مطالب سياسي هيچ نشر

نشود.

● مطالب علمي و طبي مجله

بسيار جالب و خواندني است

بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها دانسته باشد.

● شعرهاي مجله اکثراً خام

و ناپخته است و در قسمت انتخاب

اشعار زياد تر به نيم افراد توجه

شده است نه به بختگي اشعار

که بايد اين نقيصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحي مجله

سباورن واقعا بي نظير و استثنای

است.

● در سباورن صفحه وجود دارد

به نام (اين صفحه را مرده ها

نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم

يک صفحه ديگر هم ايجاد شود

بنام (اين صفحه رازنهان خوانند)

صف هاي مختلفه انستيتوت

دولتي طب کابل را ياد داشت

نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

● ما فکرمي کردیم که در اين سال

هاي اخير، مردم به مجلات و

مطبوعات بي علاقه شده اند

اما وقتي سباورن از چاپ برآمد

دستيم که تقصير ما نبوده است.

زيرا سباورن مجله هزينه ماکه با تيراژ

۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

محدود ناپديد ميگردد مظهر

آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

عادت شان علاقمندان مشروط

برآنکه نشره ها چيزي و چيزها ي

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتي به انستيتوت دولتي طب کابل براي نظرگيري خوانندهگان مجله سري زدیم تعداد زيادي از محصلان را در کتابخانه طب سراغ گرفتيم.

خبرنگار ما کتابکي از ميزها با محمد مصطفي نريد محصل صف اول طب کابل سر صحبت را گشود تا گفتم و شنودي داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زيادي از محصلان، ميز خبرنگار سباورن را در حلقه محاصره دستانه در آوردند.

نظرات گوناگون (ستايشي و انتقادي) که از چار گوشه ميز به گوش مي رسيد سکوت کتابخانه را درهم شکست.

فصاخيلى صميانه بود. خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعی از محصلان انستيتوت دولتي طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نس سینه گان افغانستان در مورد سیاوون نشریات آن چنین ابراز نظر نمود:

سیاوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت‌جویی بایستی جوانان را به نوجوانان زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشان یاد دهد و راه های رسیدن به مقام شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بدان معنی نیست که سیاوون مشی کلی نشراتی اثر را - عرض کند و بسندل به نشر صرفاً علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گردانندگان مجله نصاب و تفسیر هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج را با هم بیامیزد و منشور جالبی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندک و کوچک این که باید مجله سیاوون يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاوون مجله - زنشی است که جایش تاکنون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده ها هاند آشته ام.

می خواهم از تک دل بگویم که من، مجله سیاوون را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاوون السلام و ملیکم به شما یکی از هم جهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنشی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان ام.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوست به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نپال به سر می برم همراه مجله محبوب سیاوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و همای سیاوون را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاوون گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاوون علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاوون صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگي اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

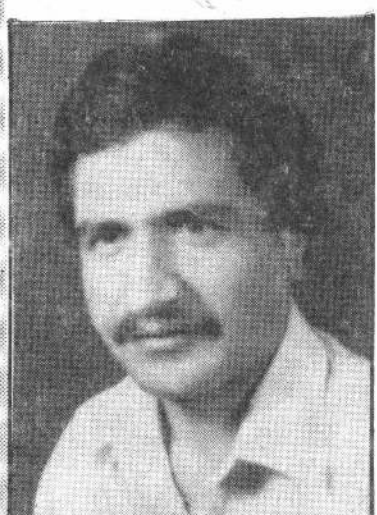
مثلاً صفحه (دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان - سیاوون در پوهنتون مالووق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور ترویجی مکتب نمران بی بی مهره:

هر بار که سیاوون را در قفسی زیم برام احساس غرور و افتخار دست می دهد زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان نامی ببرد.

من مجلات خارجی، از آنجمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته ولی جالب برای اینست که سیاوون کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاوون مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و دیزاین سیاوون تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاوون در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکثریتها - می کشم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور ترویجی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلاً (تجدید ترویج اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضر باشم کمک و همکاری کنم.

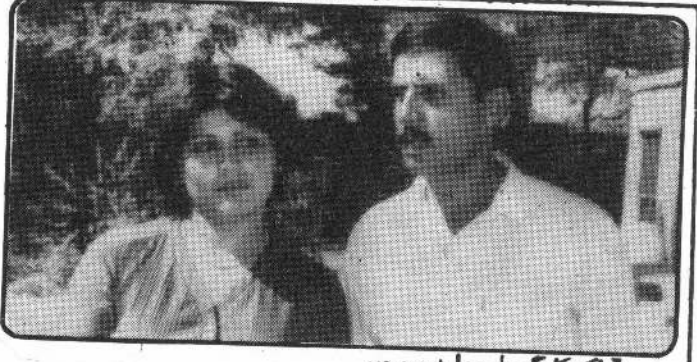
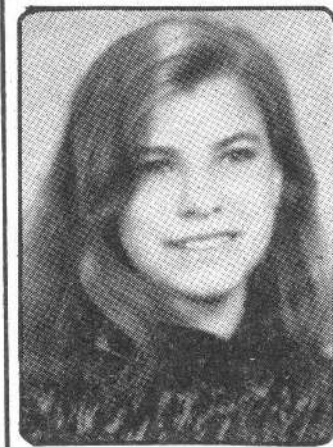
دختران و

پسران چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک
 تبعه بینین :
 - می پرس دربار عشق چه عقیده داری ؟
 - بلند بلند می خندد و میگوید :
 من به عشق باور ندارم ، عشق چیست ؟
 - مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
 - من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
 - چه از روی درد دل دارید ؟
 - می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
 کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است .
 شما می بینید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
 - شما درباره عشق چه عقیده دارید ؟
 - در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی اورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمدن می گذرد ؟ گفته می توانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدرایند ؟ نزدیک هروس خواهیم کرد .
 - نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
 - ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
 - محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زنده گی خواهید کرد و یا زنده گی جدا ارکناره می خواهید ؟
 - خیلی از زود آمد در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زنده گی می کند .
 محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید ؟
 - والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زنده گی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند . هر چه از خواهد من هم می خواهم .
 - ذکره جان چند طقس از زود آید ؟
 - سه طفل در وجه یک دختر .
 - عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود .
 - هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زنده گی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید ؟
 - نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل آید روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم .

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود که در آنجا با صدها های از مسلمانان خان از کشور ما دیدار داشته به نظر می رسید .



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند :
 - شما در کدام سن و سال ازدواج را بهترین میدانید ؟
 - متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردن مالم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم ، پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که از ازدواج با عشق همراه باشد .
 - در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
 - شما پاسخ افراد زنده گی من میتوانی پیدا نمائید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتوانم سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زنده گی مشترک را مشکل سازد .

یکن از جوانان چکوسلواکیا علاقه گرفت تا در مجله سبأون صاحبه او به نشر برسد .
 خبرنگار مجله با زور پرسید که در باره عشق چه نظرد ارد او پاسخ داد .

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
 دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند با چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زنده گی خود را انتخاب کنند .
 - آیا شما عشق را هم دوست دارید ؟
 - بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانگی عشق واقعی خواهد بود .



روانکه محصل طب در براک تبعه افغانستان :
 - در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زور کرد ماید که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
 - هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زنده گی مرغه میداشتم .
 - اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
 - نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمانان دیگری پس نامم و در سر بخوانم و در سر بخوانم و فقط درس بخوانم .



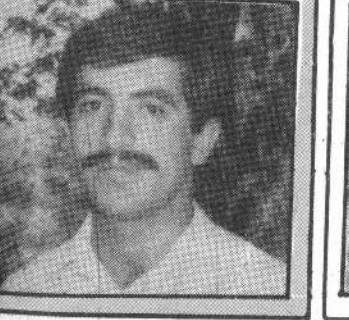
عبدالله ندا محصل بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 بهترین مصروفیت های زنده گی شما کدام هابود ماست ؟
 - بهترین مصروفیت من در زنده گی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زنده گی صرف تحصیل بوده و پس علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه پس سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاند کی نا چیز به ان دسترسی دارم .



شکیلا کارمند شورای وزیران :
 ۱۰ : نظر تان راجع به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست ؟
 - باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی بانامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد هانیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زنده گی واقعی به دور خواهد طند .



عبد المجید محصل سال چارم بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 خوشترین صفات یک انسان و اتمس را در چه چیز نهفتند میدانید ؟
 - به نظر من انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند که در آن حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد .

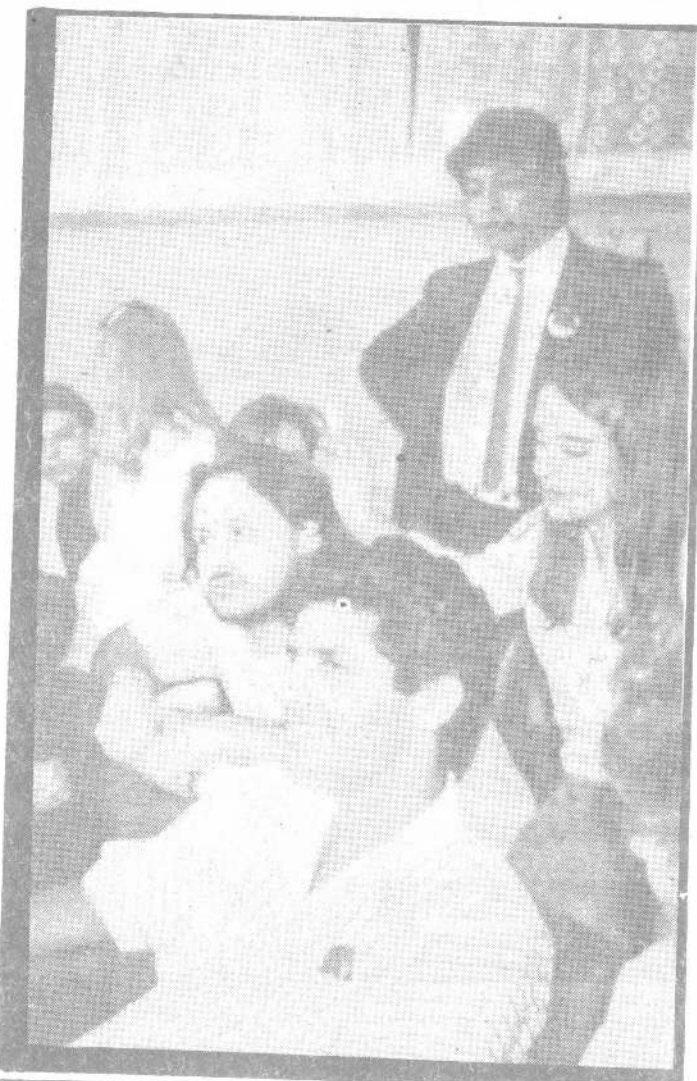


میکسک جشنواره، گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې
 اوله هغوڅخه خوندي واخلي . -
 هغوي هيله لري چې ټول خلک
 روښانفکره اړی . دوي لطيفه
 روحیه نه لري اوزياتره خواشینی
 او پهنوسه وي . په آسانی او -
 چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه
 رنگ يوشميرمينه وال د زور فکراو -
 لور نظره لرلو سره د پورو او په
 گزاره فکرکوي او معمولاً هغه
 وخت د يوه کار له باره چاره -
 سنجوي چې کار له کاره تيرسوي
 وي . داسې کسانوته بنايي چې د
 سره رنگ له مينه والو سره را ده
 وکړي خو پدې به نه وي چې پوه
 شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال
 له خپل کورني ژوند څخه رضا
 نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو
 سرغړانده کسان دي چې ان له
 بخانه هم ندي راضي البته پدې
 باب د پير لږ څه وايي ځکه ويريزي
 نه چې نورخلک پدې پوه شي چې
 هغوي هغه شان چې بنايي له
 ژوند ه خوندي نه اخلي .

زدمون

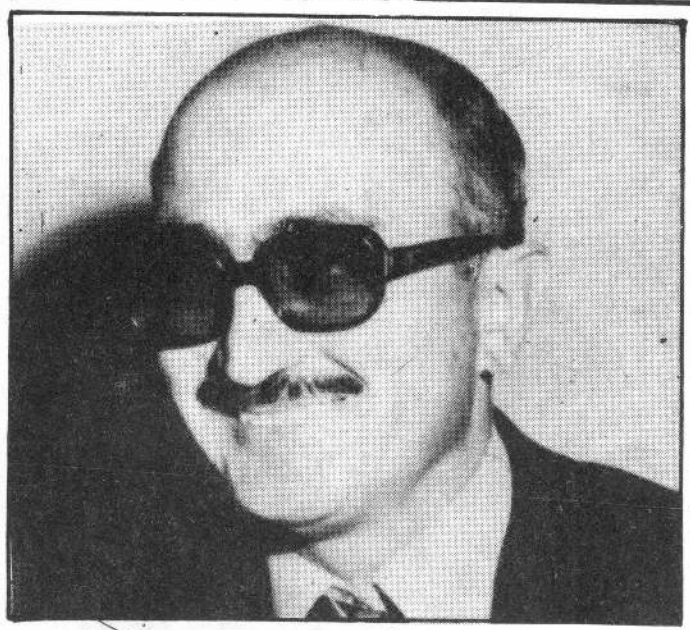
هغه کسان چې زرفون رنگه
 سره مينه لري هغه د جاخبره د
 ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو
 دي چې له نورو سره مرسته وکړي
 هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او
 د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده
 موريا بللوي . د خلکو د پرگنو -
 خير سلیقه لري او هغه فلمونه ،
 موسیقي او کتابونه چې د نورو خلکو
 خوښيزي د دوي له باره هم
 خوندي وړي . ساپوهان په يوه ډول
 شک اوترديد سره وايي چې د دې
 رنگ بلويان بنايي د سره رنگ له
 مينه والوسره واده وکړي . ارقام
 څرگندوي چې د سره رنگ مينوال
 د زرفون رنگ علاقمندانوته د پيرنه
 ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون
 رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان
 دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې
 بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل
 بحان باندې پاپ نه لري . له خلکو
 اوتولنی څخه تښتې او هرگله دگڼ
 ترلاسه کولو پسې لالمانده وي او
 هڅه کوي چې له نورو سره پدې
 معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي
 ترهغو چې څه شي له لاسه ورکړي .
 پاتې به (۹۱) مخ

په انگریزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او
 علم الاساطيرته (mythos) ويل کېږي . د
 myth کلمه د يونانی ژبې له mythology څخه مشتق
 شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کېسې
 په مانا استعماليد . خو وروسته د هغې مفهوم
 له نکلونو څخه تر يوې اندازې پورې جلا شو . په
 داسې حال کې چې نکلونه زياتره د نښن او سا -
 عتبري له باره ويل کېږي ، اسطوري مقدسې
 کيسې دي ، چې عملي هدفونه لري . د پرنسيپ
 له مخې اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او
 د پيشواو شيانو مبداء او نښا څرگندوي او په
 باري کې نوصيحات ورکوي کيزي لکه د ارباب الانوا
 عوکره وړه د عملي او آسمان پيدايش ترې نه
 داوړ ، مرک او داسې نورو پدې راتگ ته اوسيد
 ترمنځ مبارزه له مړينې وروسته حالات او داسې
 نور . د لرغونو وختونو د پېښو په بيانولو سره
 اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو
 د باري زمينه برابروي او د منداولو شعاريو منځني
 سلوک د ودونو او قبایلي تعاملاتو د تائيد د پار -
 شواهد او سابقه پيدا کوي او په دې توگه د تولنی
 يا قبیلې د يووالي او استقرار سره مرسته کوي . په
 دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضح او سا
 د تعجب د روحي تمکين نه بلکې تلقين او ايمان
 استحکام دی . اسطوره لفظي فولکلور دی اوله
 همدې امله د مذهبي شعایرو سره چې علمی
 اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري
 د تاريخ په لومړيو پړاوونو کې د خیالی ايمانوسو
 لکه ارباب الانواعو ، افسانوي اتلانو ، فتو پېښو)
 په واسطه د طبيعت او تولنی د پيدیدو د توضح
 اونصم د باري راسخ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ
 کړی خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی
 بللی شوی هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا -
 ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو
 قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس
 مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان او د رم -
 امپراتوران .

جادو څه ته وايي ؟

جادو يو فن دی چې د مدعی له نظره د ما -
 فوق الطبيعي قوتونو يا د انسان د مرموزو او نا
 پېژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلي هدف
 د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجراء ،
 کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودو -
 داسو باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقیده
 بنا شوي دي چې د انسان او جادو پير نه ترمنځ
 يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منځنيو پېړيو
 نورو ستره برخې پيسوري جادو د خلکو په ژوند
 کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په
 نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه
 کې را څرگند شوی .
 په لرغونو زمانو کې به خلکو اريانوونکی
 عمل ته د جادو په نظر کتلې . زموږ په عصر کې د
 ساينس او تکنالوجی په برکت اريانوونکی کارونه
 زيات شوي دي . خو هراړيانوونکی عمل چې د -
 تجربوي ميتود په واسطه د توضح وړ نه وي څارک
 العاده پېښه يا جادو گڼل کېږي . د جادو او سا -
 ينس او جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله
 پاتې به (۹۱) مخ کی



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان
درجاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود درجاي مناسبتر پايان
ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئى اما اين داستان ، خود شمانجا
از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسازدن -
داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس
مي کشند ، راه ميروند ، حرف ميزند و زندگي ميکنند . بنا بر اين
قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهي شان موجود است
سرکشي استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من
پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و ازادي از همين نقطه برام
آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بهرسم که شما در نوشته هاي تان چند ر
حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديد
گاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر
مسلك تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکسر
ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و
خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر
آفرين بايد روز تار و روز در پرورش کمالات معنويش بگوشد تا شفافتر
آدمتر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندي صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود -
دشمن بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولسي
موزوني درون خويش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت
محدوديت هايي که به تنگ نظري و کوتاه نظري مي انجامد نجات
مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هنر نويسنده
تاخذ و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، -
آداب اجتماعي ، عرف و مذهب و فرهنگ مسلط برجاي به ارث برده
است . مطالعه و وضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما
ميرساند که انسان اين ميرزمين ميتواند بين اعتنا به دنياي ما -
حولش به خلق و آفرينش آثار هنري وادبي بپردازد و محدوديت
هاي تاريخي را که به محدوديت ذهني انجاميده اند ناديد
بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار
چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات -
عموماً به بيباري باستان زنده گي مي انجامد و نويسنده ، عقب نگر ،
رفته رفته عادت ميکند که فرد اراناد يده بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپورده باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و
فردا را در قصه ها کشف کنم و يابه باري تکامل تدريجي انديشه در -
پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته هاد را تا در داستاني خارج از من قاعده
نمي توانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي
نگاه نمي کنم ، سمي ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته
بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگوئيد شما زده سال اخير و از روزهاي غم -
انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به
پايستاد ه اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چسي
است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح
اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که
اميد وارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟
منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر
شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در
(نوار) رومان او ببينند و اين انتظارست بجا ، و اما آيا اين
انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانس کار ميکنم که هنوز به آخر
نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي
چند سال اخير را نشان د .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب
مي دهيد ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه -
ادبيات مان دارم که همه ، از دشوارهاي عام زنده گسي
اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا
باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و -
نويسنده گان ما به سيل زده گاني شباهت دارد که تصادفاً از
توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث
در پندار و کردارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت
تير عاديست و ناگريه از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا
برايييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجراي يك سيا -
ست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم
تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سيا
شتاب زده گي ، با رسيا سي آثار هنري وادبي ما مصنوعاً فزوني گرفت
و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا
ناگريه آفرينش آثار اقتضاي کردند که عمدتاً بر محور حوادث -
متحول روزي چرخيد . از اين سبب هرا آنچه آفريده و ساخته شد
بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابسه
کلي قلب ما عيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد هاميرفت . من
براي اثبات مدعا ، دهها مثال روشن دارم که در اين گفتگو و رديش
زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات
مساعت را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و -
خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد هاراد را تا نشان
بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا -
يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، امداد من ميخواهد که به عنوان
يك نويسنده ، بآن پاسخ بگوئيد : ((چه وقت نفاق برجيند ؟
خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان
براي نسلها حقيقت راز مزمه کرد . فکرمي کيد نويسنده نه کمتر
از خواننده به اين (لزميه) نياز دارد ؟
ج - وقتيکه نيت کتم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع
میدهد که تحقیقات جالب در اثبات
تجارب دانشمندان بدست آمده است.
تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی
مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج
مساوی بودند، سم گرفتند، محصل اولی هر وقت
وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود.
دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها
ورود می یافتی. سومین غذای خود را
بوقت و زمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات
و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیک گروه سوم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروه
دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروه اول بود.

باران میثوریت

دانشمندان نهمسکو شیوه
جدید محاسبه و تثبیت خواص
میثوریت هارا از طریق مطالعات
ساخته برانگنده ... پارچه های
انها کشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثوریت
فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ
۱۲ شهریور سال ۱۹۴۷ در منطقه
سیاحتی هیلینامورت گرفته است.
درین باران اجسام میثوریت سی
باکتری تا یکم تن رسوبت ۱۲
کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر
زمین شده اند. مسیر حرکت آنها
از سیاره مریخ و مشتری آغاز
شده بود. دانشمندان پس از
تحقیقات تثبیت نموده اند که این
میثوریتها هنگام داخل شدن
به اتموسفر زمین خیلی بزرگ
بوده و با تمام به اتموسفر زمین
پارچه شده است. تعداد پارچه
های زیاد این میثوریتها
باعث بوجود آمدن باران میثوریت
یت شده است. در مساحت ۱۲
در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ -
پارچه میثوریت دیده شده
است. دانشمندان بعد از مطالعه
نقشه منطقه متیقن گردیدند که
پارچه های میثوریت هنگام
داخل به اتموسفر زمین شکل
امروز را نداشته اند. همچنان
مسیر حرکت چهارده میثوریت به
کلیک مانسین های محاسباتی الکترو
نیک تثبیت شده است.

سرریزترین آشپزخانه جهان

در یکی از پوهنتون های المان فدرال
آشپزخانه با سرعت عمل خاص در یک
بای آن پوهنتون ساخته شده،
این آشپزخانه در طرف یک نیمه
می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط
آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشپزخانه توسط یک
سویچ الکترونیکی فعال گردیده
و یک مرتبه ۳ نوع غذا را همزمان
میدارد و در حدود یک میلیون
مارک به خاطر ساختن این
آشپزخانه صرف گردیده است
و به صفت بزرگترین آشپزخانه
در قاره اروپا می باشد.
آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار
محصل غذا ارائه کرده می تواند
و سهولت زیاد در تهیه غذا
به وجود آمده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

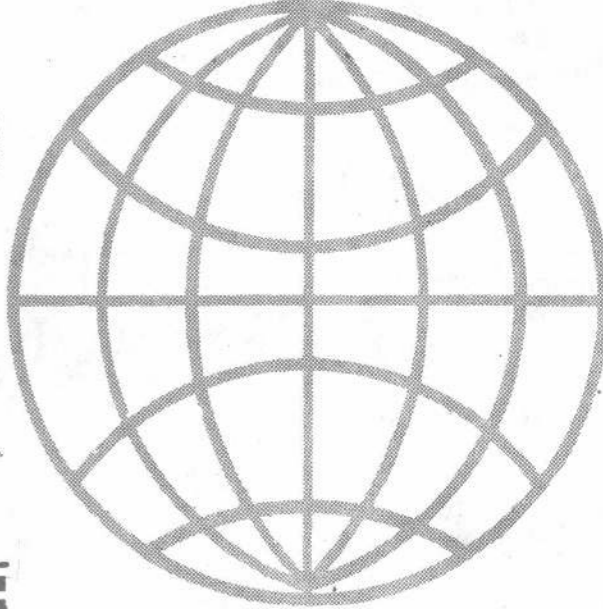
تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر
های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز
تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته
شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق
کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در
منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برپا شده
است.

دانشمندان انستیتوت هوا
شناسی کنورسویدن در نتیجه
تحقیقات که انجام داده اند
ثابت نمودند که میتوان رسوبات
خشکی نمود به توری که ثابت شده
ابراهی متحرک بین آنکه برعد
تبدیل نموند شروع به بخش امواج
مغناطیسی - الکترونیکی در یک
محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان
توانسته اند این تشعشعات
را با کمک دستگاه مخصوص ضبط
نمایند.

میثوریت را
خشکی کرد

ستاره



برگردیدیم گامیها

زمین مهد زندگیت عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه را در شکل شان توأم با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پر ستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه ای در کمربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخداد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زوپیتر (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود.

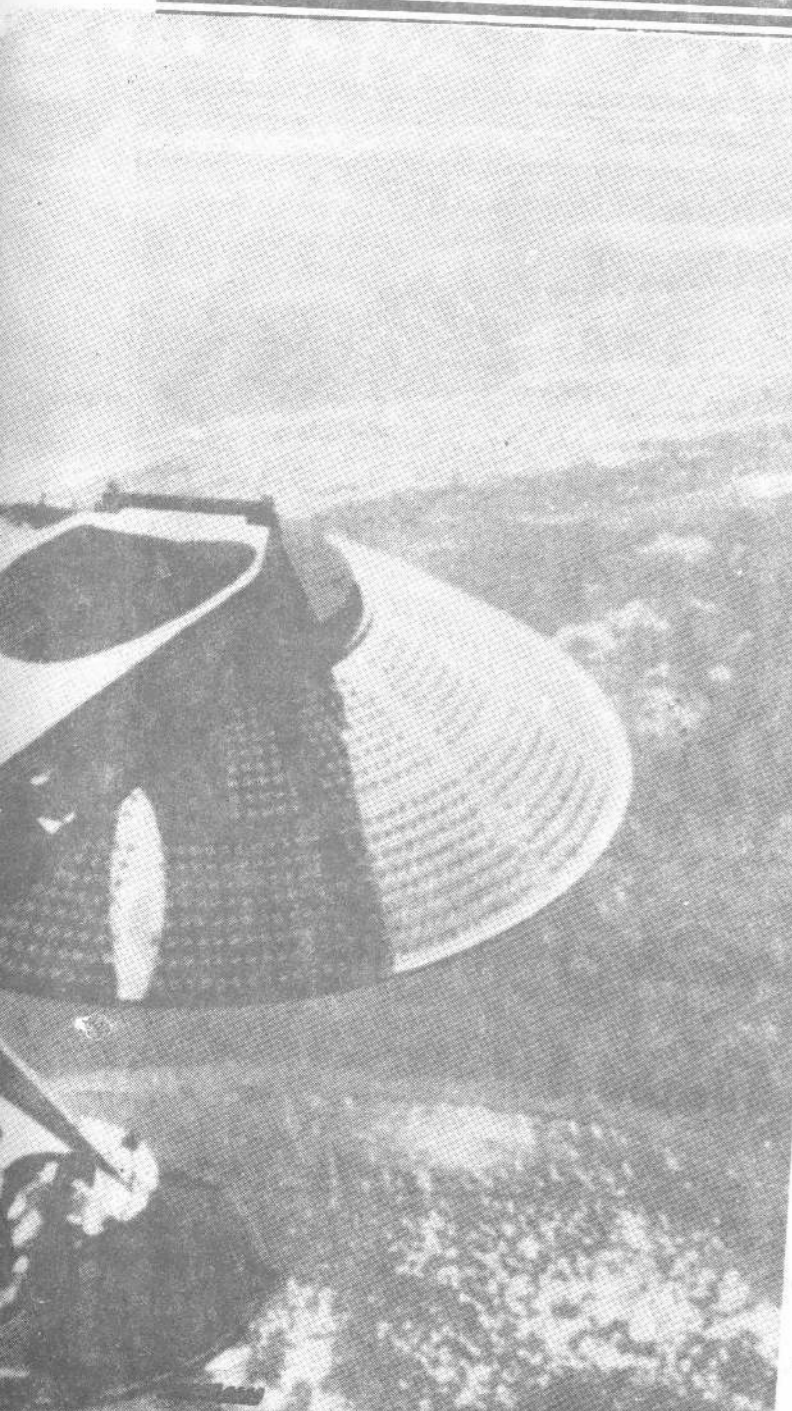
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند. اما این فرضیه زمینی و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز نزدیک آن بر تانوی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز با سرعت جریانات قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او میبندد که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)



سرتنه ورسيزي که دهغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل شي ډاکټرانوته اړتيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهاند اعظم ته زياته باملرنه بنایي وشي . چا د جگر يې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده .

دا چې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نو له همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکر پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به خپل زړه کې ورته ښايي ورکړي ؟

درېم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لور هدف د پوره کولو له باره دخپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شو چه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېژند چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وپېژني او کله چې به

دوی بوښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د رښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او هڅکار په توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتینی توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وپېژني دي . نو دغه ډول پوه او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنایي عاقلانه يود او داسې ژور مهال وپېژند چې کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډېره گرانه خبره ده چې پرته د يو مناسب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه وشي نو ځکه پکار دي چې باچا دخپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گټې لاندې ونيسي او دخپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنایي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه ښان وژغوري ؟

د دغو خبرو نو او څرگندونو له لارې ځينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او باطلو نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجی لري د غور او با - ملرنی په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکارى ډلی ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يولې سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې ته نه ده . هيڅوک ښانته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په خپل آس سپور شواو د زاهد د کولې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزار او شلیدلی کالی يې واغوستل او ښانته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس دخپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو گوري چې پرهيزگار زاهد دخپلې کولې د محکمې په کلو لگيادی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړله بلې خوا کمزوری و په ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما دې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يونا سب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کلو لگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برحای يوه گټه کړه او د کوم وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې رښيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
 کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب و ر
 نگرې او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمورونکي ورو . ورويه ونوکسي
 پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
 له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
 خواب را کړي که چيرې خوب نه
 را کوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

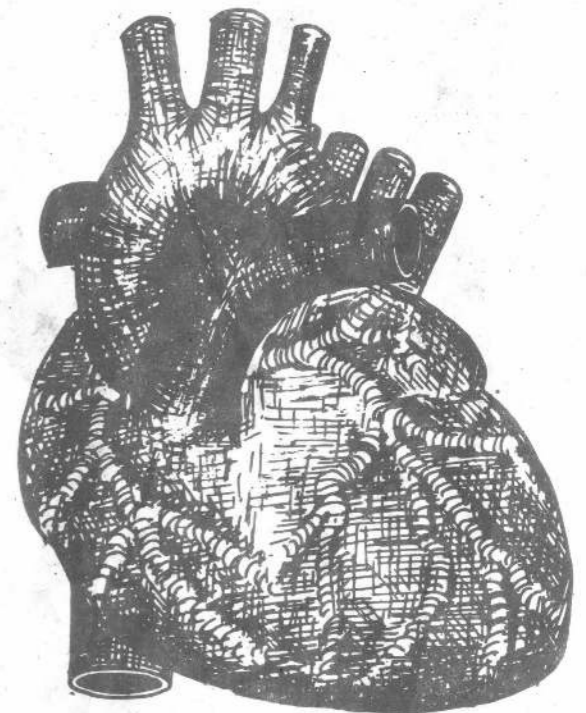
زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څير شه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 را خفلي کله چې پاچا خوادې
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډي را وهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پر گېډي نيولسي
 واوله گېډي نه يې سړي ونسي
 څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
 نژدې شو دې پرې کمزور تيماله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچا د وارود سړي د گېډي نه
 لمن پرېوته کړه د سړي د گېډي د
 پاسه پولوي او خطرناک تېر ولېد
 پاچا ژردغه تېر پرېمنځه او د -
 خپل د سمال په وسيله يې کلک
 وټلړه . خو ولي د تېر نه ونسي
 هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو

ستاد ساتونکي پسي راغلم کله چې
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې
 تهي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را معیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما با هم قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشستی به معاش خود شایسته است و همبگونه قلب همیشه مطلوب‌تر از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شیرین‌های اکلیلی است. این شیرین‌ها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شیرین‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، به علت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنام عدم کفایت قلبی یاد می‌کنند. ساده ترکیب، عدم کفایت قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌پوشه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

شماره یک

بدین وسیله ما آگاهی بیشتری در مورد این بیماری کسب می‌کنیم. بنابراین، با صراحت کامل می‌توان ادعا کرد که در وقوع حملات قلبی افزایش قابل ملاحظه‌ای رونما گردیده است.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان‌های اکلیلی است. این شریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) می‌گردد.

در اثر این بیماری جدا رهای شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

دقایقی کافی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از: بودن فشار خون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریته، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشار دایمی روحی، بعضی عوامل شخصی، نقرس و غیره. معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند. رژیم غذایی و حمله قلبی.

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا‌های بریان شده اجتناب کرد و توصیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت. دیگر آرای کالوری کم را شامل ساخت.

شماره یک

سینه ظهور می‌کند. ۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد. ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ‌های ناگهانی را بعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان‌های اکلیلی سبب شود. ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد. ۵- شاید هم اصلاً اعراض آن -

آنزیم بیکورین چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صورت سوزش و احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن، کمر یا قسمت علیایی بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد می‌شود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و در وقت بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

است و اکثر آن منتج به حمله قلبی می‌گردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد می‌گردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفیان و تب‌ش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زدن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کورتیزول آورده شود. اینک به اوراترید کورتید بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تسخیر آتش تولید میکند



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
 در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسپور ضمن دربار
 مخترع افغانی گفت:
 غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان در باره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع
 صرف به خاطر نام یک افغانستان رهبری یک فاتر خارجی را رها کرد

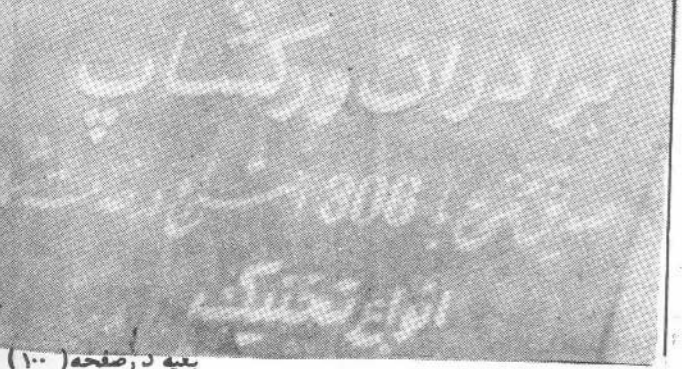


دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
 درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
 تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
 وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانه عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
 بغض گلویش را میفشرد و به تکرار می گفت:
 برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
 چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
 درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
 او می گفت:
 من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
 میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
 صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
 اما رنج های راکه او دیده، محال است تصویرش کرده ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
 وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پښور زنگونه



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له زوږو کانو څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه منشا مذهبیه منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پمولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکرو پیل او د کوژدې مراسم ټول پمولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونې د واده مراسم پورې تړل شوي او داسې معتاد لري چې گویا پښې واده کوي او مېرمه یې ژوند یې دي. اصولاً په هندوستان کې د پښو پمولونو نه زيات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانیو مجسمو کې په ښه توگه وپېنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پمولونو یادونه کوي او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه د (جرنگ جرنگ) اواز خپري.

په پښو څخه د پښو د پښو په قیمنې د پرو باندې ښکلی کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پښو پوري کوي.

که څه هم چې د پښو د سر زوږو د گانو اغوستلو دود په پخوانی هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب او د پښو د گونو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پمولونه چې خامرد پښو له پاره دي په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو د پښو پښو د طرا حانو یا لمرنه خوراز ساته لمان ته ورپورې ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو د پسر بدلون ندې موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گونو او بندونو له پاره راز راز گانې موندلای کیدای شي. البته د هغو د پښو پښو د هري سیمې د لمان گرتیاو له مخې نویر کوي. عموماً د پښو گانسی عبارت دي له د پښو د فتو گونو گونې (انوات)، د دویسی یا د ریس گونې (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښځیر او زوږو زنگونو څخه جوړېږي، خلخان چې د اواز پاکرد د یزاین لرونکی پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب او د پښو زوږو رابښونکی اواز لرونکی دي چې له

ظریفو جوړښتونو او زوږو زنگونو سره یوځای له یوه ښځیر څخه جوړېږي. د پښو د گونو د گونو د یزاین داسې دي چې څوڅوڅو په پښو د ایوکی سره یوځای کېږي او د یوه حلقه جوړوي، ښځه یې شیبز خواږي یا اته خواږي جوړښت لري همداشان داسې د یزاینونه هم شته چې د زره شکل لري، دغه راز د نخود وپه شکل جوړښتونه هم د پښو د گونو په پښو کې د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د وگوتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي په څیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونسی سره په یوځای کېږي او د هغه په هومره معمول نه دي خو د پسر ښکلی دي، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونې د یو پلن ښځیر په وسیله یو تړلې ښکلی چې له تړلو سره د پښو پښو کېږي. کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښته ضمیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسپا د گانو اغیزې له ورا په پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان پوښی ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۰ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینۀ غزل های
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایعۀ کتاب این بیت
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیه کشور (محمود طرزی)، گرد آوری
و نگارش نصیر سهام.

♦ ((داوینکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال.

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم.

♦ «د کوچینیا نواد بیات»؛ نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد ها و تحقیق های بیامسون
اد بیات کود کان.

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

« ((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نر از فرود ها، که گاه

در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نو مید
نگردیده است)) در واقع نیز یکن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانان
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۲۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلونه» سومین مجموعه
شعری شاعر شناخته شده کارون
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی.

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاهران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسراز
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.

♦ ((سه مزدور)) اثر ادستانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰.

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر.

عمده خصال حسنه

مع آشنایات را

مباحثه از بیرن احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

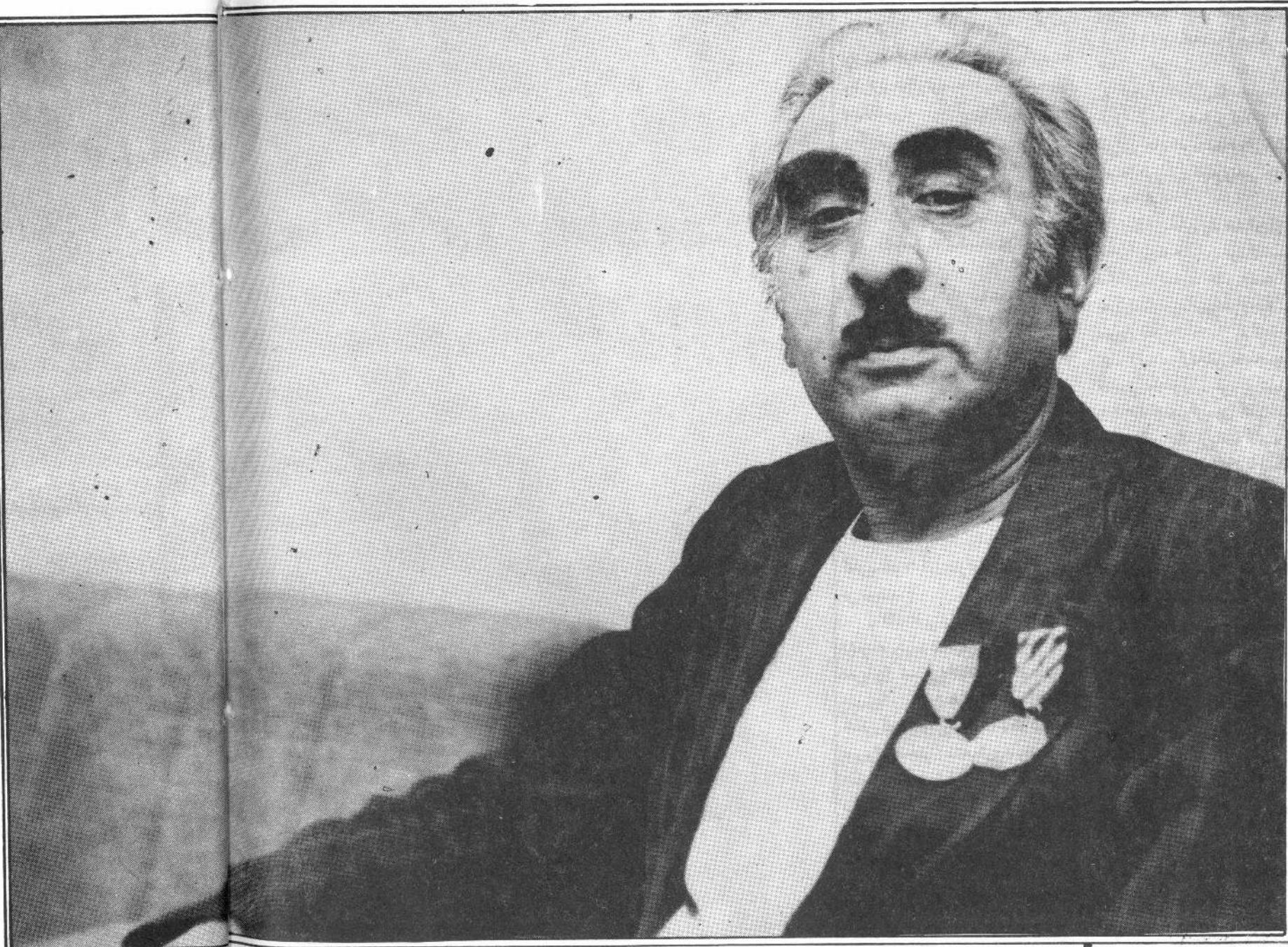
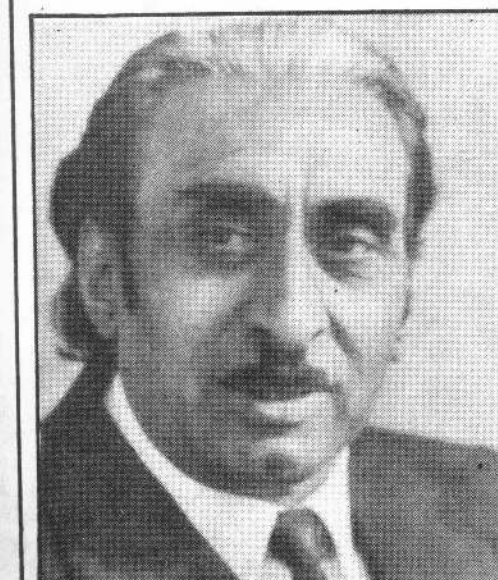
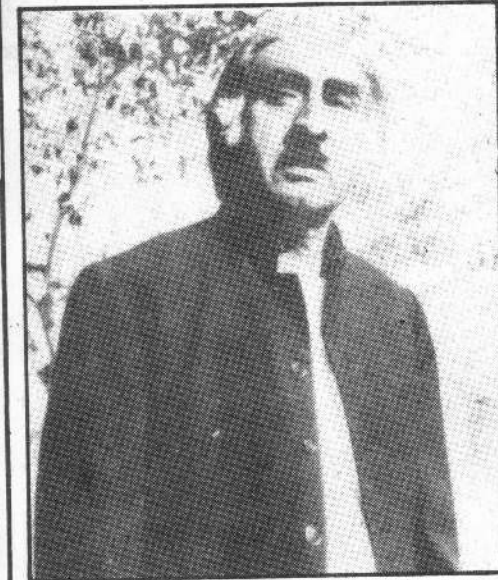
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تاریخ است. هر گاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده ای، بیگیری کنی، این تاریخ خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تاریخ را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمنش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

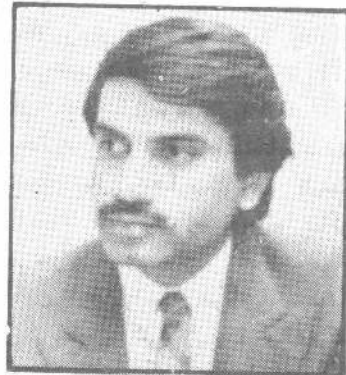
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر د اکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکار تهیه فلم محترم طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امید وار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



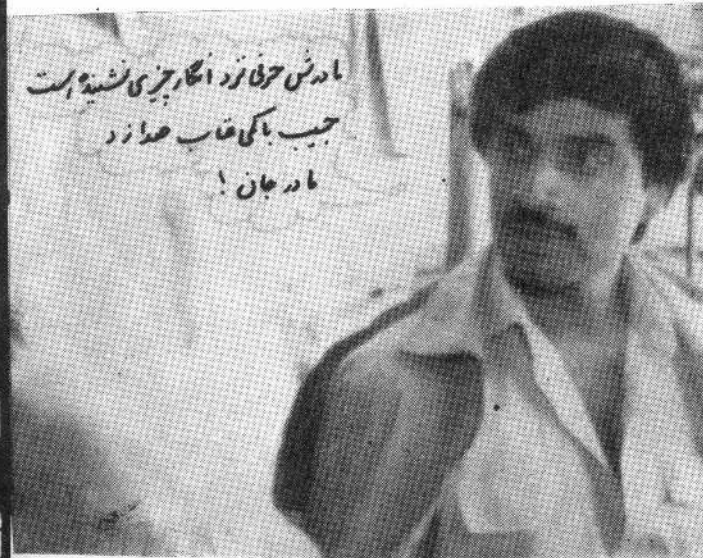
آزاد و من بودیم که زده برکت بود
موازی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب داد
جان مادر...
حسب حدیثش که آینه سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



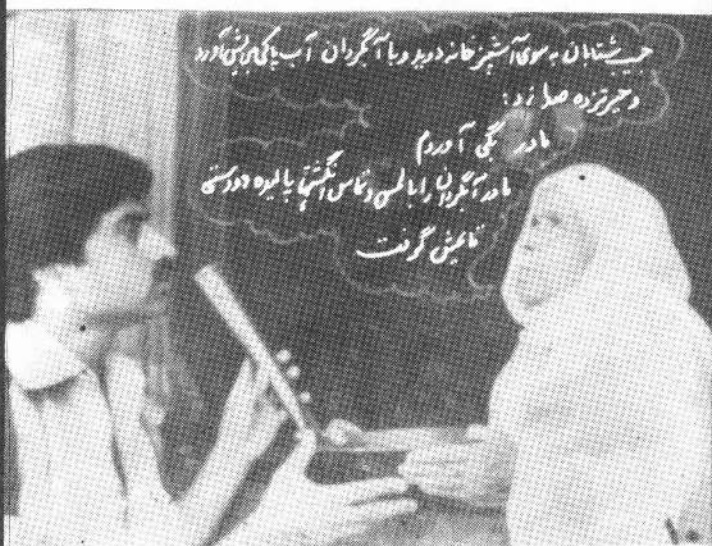
دلت درونان کرد



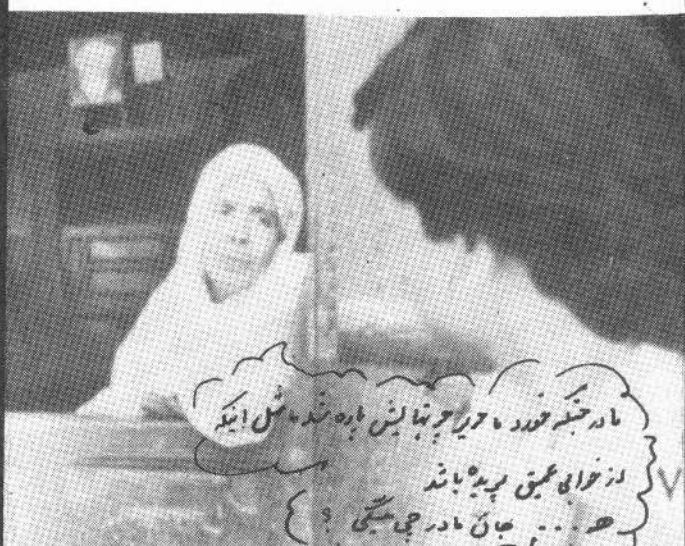
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب حدیثش باکی غاب حدیثش
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسب می ایت و بهوت نشسته دور
سبیل عادت به چیزی تو چه داشت



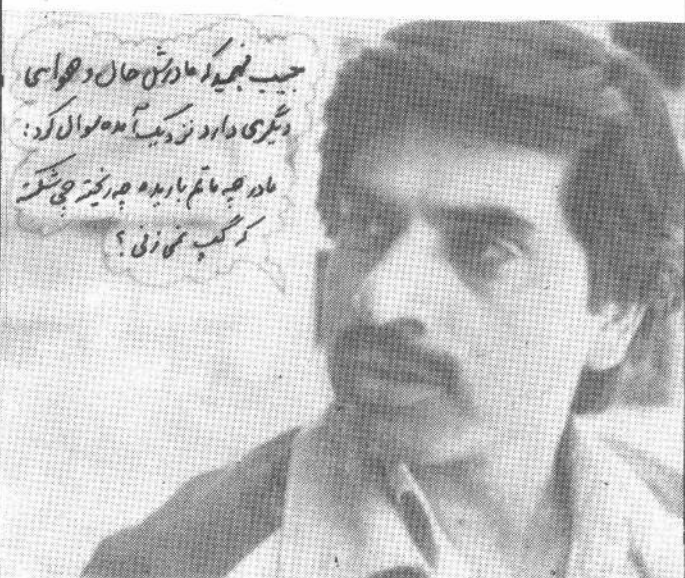
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دیدم و با آن گردان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در آن ایامش و تاس گفتند با لیره دوستی
 تا این گرفت



مادر جنبه خود را در این جزیره با این باره شد مثل ایند
 در خوابی عین پریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گذرد
 و دنیا را می زیر لب راند



حیث بعد که مادرش حال در هوا می
 دیگری دارد نزدیک آمده توان کرد
 مادر چه ماتم ناریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



درین آنجا آندان که خدا را به گمانی بیشتر بود



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به دل گریخته اند که از لایه‌های شکر می‌گذرد
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد
 هدیه حیث جان او آب و بیار



حبيب كرتي رالمندگه با خود دوست
 شازده بي مادر دايتم گرفته در آيد
 مادر اي خود با ده اميد بديونده از
 بيدار خوابت باز در درواغ خوردن
 دستي خواندن باور تا زانست بيزه و در خسته



مادر حبيب يكهاي دستش نگر کرده مگر بهادت
 با خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده در بخت، او
 دآب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر دودي
 ميرته و ده مراد ميرتند...

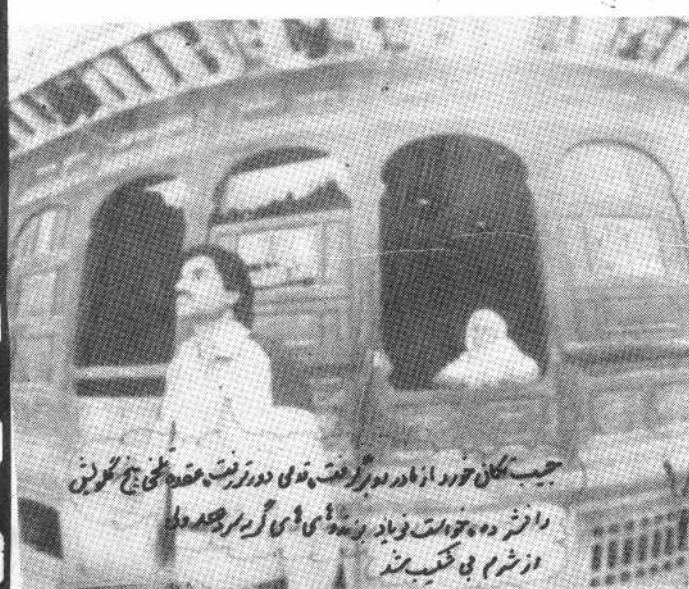


مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، مگر كرتي و اي شي اكم و بيزه
 روز اول موي بيزه ده مدم ديم مگر بكم



مادر كرتي نرسيدار بيسه فرزند دايتم بگوش
 كشيده اما تا گمان چنين به چنان تا موي بيزه
 افتاد كه اي داي شي بيزه اي حبيب و بيزه
 بود به بيزه زيادي گفت

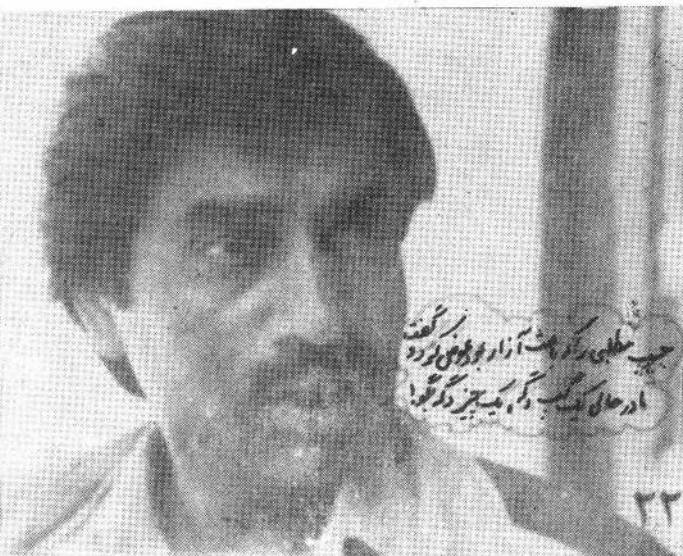
و اي نه زن نه اولاد با خود نه اولاد
 بيزه زيادي حاك به شرم شد



حبيب مكان خود از مادر دور گرفت، دوي دور زانست. عده اي بي گون
 راننده ده خوابت و باز راننده اي اي اي گريه كردند
 از شرم بي گيب شدند

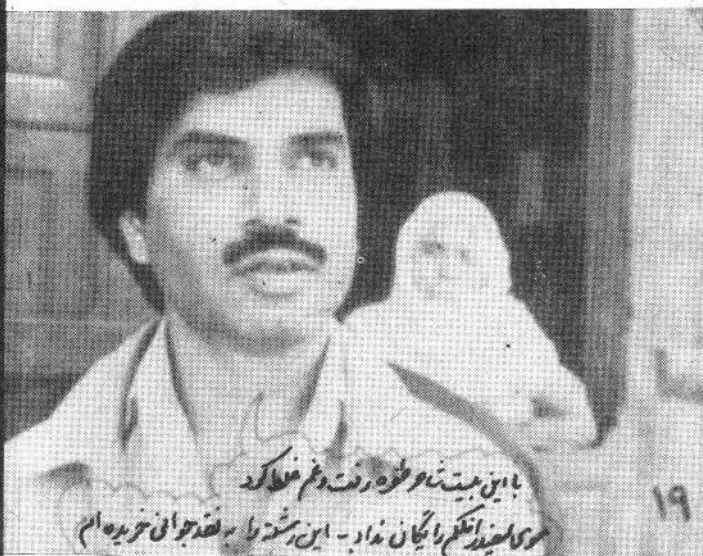


حبيب گفت:
 خدا كرتي مادر چه شده ؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام من بر بركت بيزه
 رفته، تو به خدا يا به چي
 وقت روز ما سين



حسین مطهری را که پشت آزار بود می‌نمودند
آدمی که گریه می‌کرد و می‌گریه کرد

۲۲



با این سبب تا طوره رفت و نم خفا کرد
سوی که می‌دیدم آنقدر را یکسان نداد - این رشته را به نقد جوانی خریدم ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گشای خانه؟
مردم کرده می‌نویسند دروغ کرده است
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب را با چنان نسی بدید کرد گوی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برازد از آنچه حقیقت جوده داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه همایه بالا گرفت

۸



حرفه به سهولت می‌بینند - از گوی نیز می‌فرستند
شاید پرده از بازی اقتصاد گوی را بگیرد

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخره چی ظاهر نمیشود .
 ج - همین جاست د مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخرنا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنسی ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم ناشناس چه وضعی دارد مشخص میگوید . د موسیقی از کدام سبب پیروی میکند .
 ج - بانا سف که د ر کابل تشریف نه ارد و مسروف انجام و سفیه رسمی د ر مسکومیاشند . یا از خود نمی برسد م . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران د رین روزها میگوید زیاد د و رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون د ر کشور ما بحر نیست تا مردم د ر آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فداهای سه وقت خود را د ر کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریسی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی میباشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهر د ر فلم کار کرده .
 ج - رفتم - شهدای صالحین بالای موقد ن . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 د ر که ام فلم کار کرده می گمابن خبرم اما جوابی نشنیدم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما د ر فلم هاش شرمند د ر رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکروریان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من د رمورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطر این که از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فاضل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزاد جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب زومونه .
 س - چرا فوت زلمی د ر جواب سوالی که د ر باره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . د ر حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابن است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه د ر صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هننگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار داد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار داد نکرده اند راد یو تلویزیون - نون مانان قرار داد نموده است .
 س - د ر سورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص میکند مگر نمیداند که واژه اد پیم پوست د باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له اد م میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش د چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غمناک رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیاه رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکروریان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق د ر هر ماه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که د هر مرد و ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی د ر چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگستان د ستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت د ولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی د ر بسیاری پروگرام هاشرکت نموده و مطالب را میخواند د ر حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد و اسد بربح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجود یک نطق و زریه راد یو لست چه مصروفیت های د یگرد ارد و د ر کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای د ر شماره های نزد ینک سباون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کند و برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون د ر اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادر رفخ همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیرا د زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش میگفت : قادر رسو د ر جمع منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضایی
ناحیل پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورانه است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
ونسخه نوشت.

بدر آری تجویز شد مرابا
امید واری در خلق بسرك میریخت

غافل از آنکه با هر قطره ریشه
جان بسرك می خشکید و می پژمرد
... و بسرك در اثر تشخیص

غلط د وکتورتوانی با هایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، با هایش ناتوان
گردید.

انسانی که کورن بود قلب
کوچکش بخاطر بازی کورن کانه
با اطفال می تپید و چون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقمیت
ذره ذره وجودش را میخورد، به
سن هفت سالگی کمرسید دلش
به خاطر آموختن وکتب رفتن
بی طاقی میکرد، بسیار آرزو میکرد

کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی با های خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد

و از تصویر اینکه برای فاحل یک جسم
بی ارزش و زیاد خواهد بود
ترسید لاش چنگه میزد و او را بسختی
رنج میداد، آنوقت از احمق دل

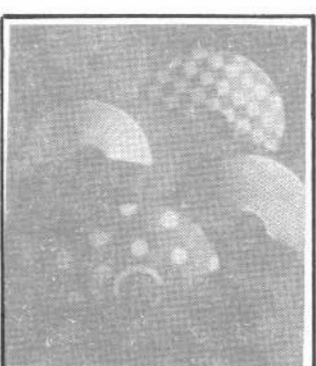
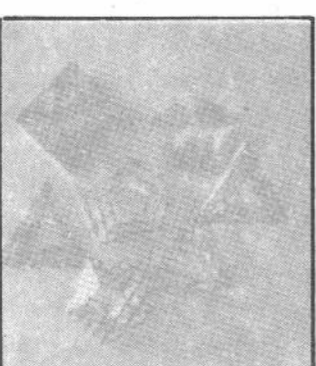
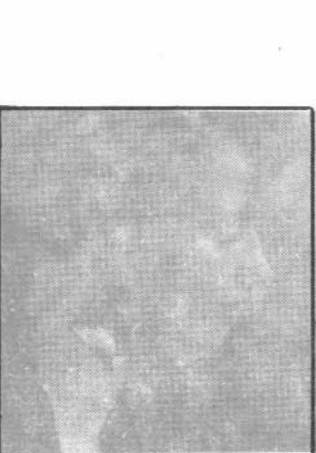
سوخته اش میگریست، روزوشب
کم کم برایش میبردند و یواری
بین او و بیرونیان کشید، میشد
گاه تصور میکرد که زمان در چار

دیوار خانه متوقف میگردد
میخواست عادت کند ولی
بعد ها عادت کردن نیز جهان
بغیه در صحنه (۱۰)



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما



مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند، طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک میسازد، این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده و مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد، سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.

ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد و مینمایند
مشکل و بر صرف است، هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
باتخنیك کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد بسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد، در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نیندیشد، و از هر کسیکه از اید و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه زبوری از کارش کشف میکند
شادمان میگردد، اینکه زبوری
ساخته و برداخته او بروی سینه
زنی نامرکد رخشد و یکسر
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و سزای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند، طرح
زیورات یک ایده متحقق آن پیک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آفریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.
زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید با عنصرها
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد، در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گل های
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم، رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.
نخست باعلاقه فراوانی گردیده
هنرهای ظریفه گردید و صد و قچه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت، بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته، در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی

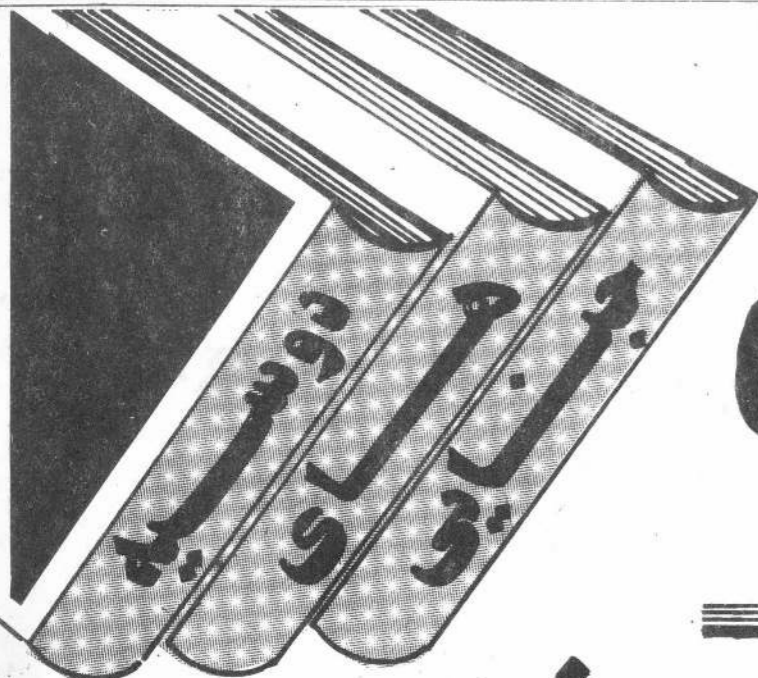


ترجمه: محمد گل رهتاب

بناسبت روز ملی جمهوری المان د موکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیده ما م



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



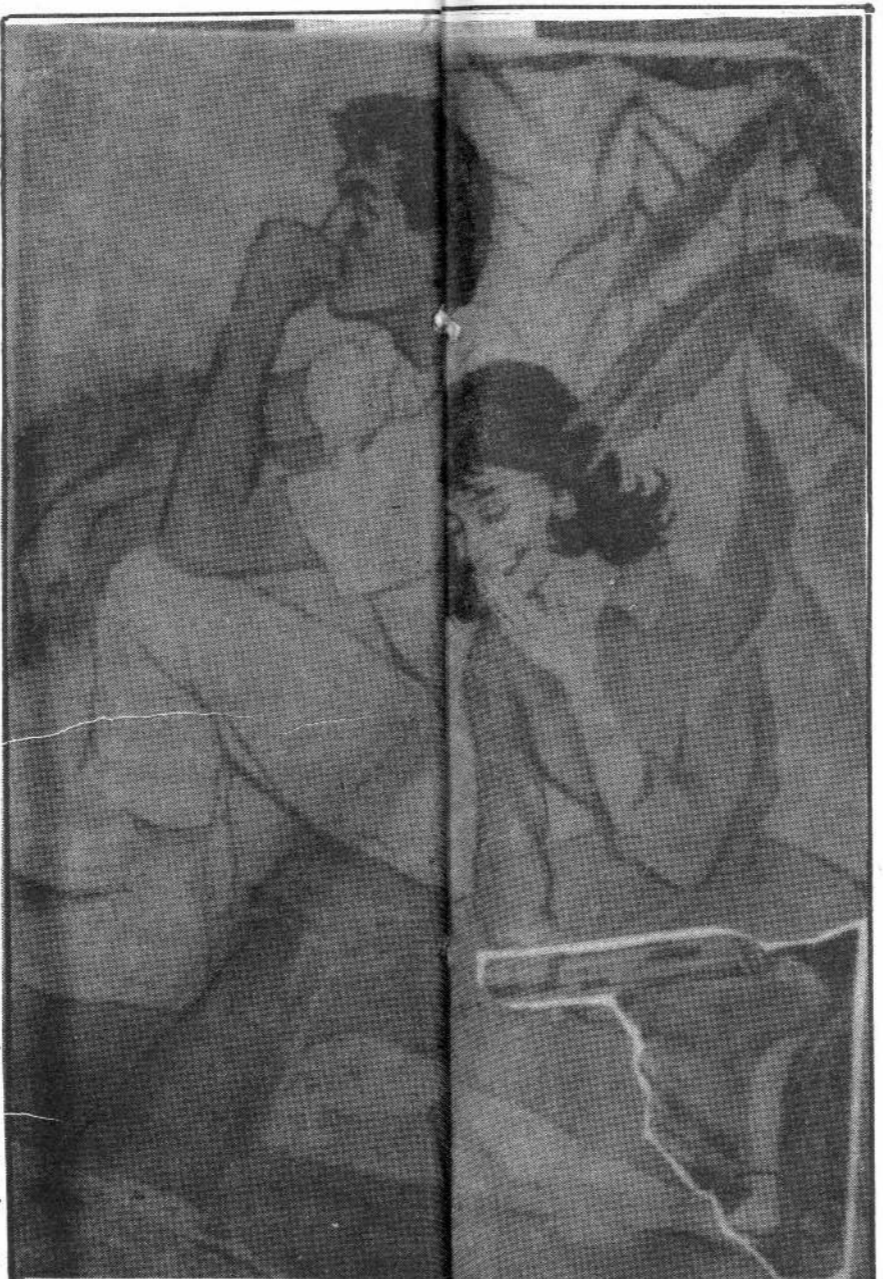
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

مینگرت ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان میدهد پیونده او و مردم هنریش است باد پگزتان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه می رفتند برای همه تبریکی میگویند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم هنریش کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرا تیرای همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بد روزی منم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاش که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خود شرا به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میزد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش رند می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدینسویا تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده ترا از هر روز یکبار از هر عمارد پگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستگی ببندد تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتب به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو با صجله هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زوراهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو ایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیاد دی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره ایسن نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او هروس کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالانتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰ روستا است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشوند.

زياد ترين رقم يعني بالانتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وکړی

هغه وکړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د پرولولو مناسبه شرحي لنډيز لري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بڼه خوب او استراحت وکړی خو چې ستو يانې مويه بڼه کې نه وي.

ميرمنونه بڼایي چې د وينشو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به کپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس متلخصی از افاضله گرفتن که برور. اوصا صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش با نهن امد قلم در روت سينغام پرورش ميگردد. دود دست خود را دراز کردم:

— اغ گيتا جان |
گيتا مېخوست خود را در اغوشم رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گفت:

— نی (از گناه ميترسم) |
گفت:

— به ارواي بابيه تانک قسم ميسی تمت. د گره رنجم نقي |
گيتا گفت |
— نی |
گفت:

— چقه سنگدل استی |
لبان گيتا لرزيد. گفت:

— بخدا خوشم می آیی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم ميسی خورم ... مگم توا ز گناهي ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناهکار ده بد ن حيوان اسير مېشه |
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه ميسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب در رسال گرخت ...

گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟
— هيچ |
کپي بزبانم نهادم. از اوصک بوسه خواستم. اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان (... نی) تو، |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدی نيکدي) |
— خي چرا از ارم مېشي؟
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود و چند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی آمد.

بازوي نيم گيتا را بيد ست گرفتن امثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن | مادرم گفته کسی د مجانم دست نکمهکه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترمه دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

کپي براي گشتن نداشت. يک رشته موهایی را که پوشش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت گوش خواباند. دستش روی شانه اش وقت يکقدم عقب رفت.

— نی (... می ترسم) |
دستم به نرمی از روی شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد. اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس — ديدم که از (در رسال) برآمدند. او (چه زيبا شده بود) |
وقتی چشمش به من افتاد، لب خندي به لطافت شکوفه هاي — اکاسی روی لبانش روئيد. سرش را بلند گرفت. از پشت پيراهن — لوزش سينه هایش را ديدم. در قهانه اش حجب و خترانه بهش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شده، قلم پرورش ميگردد. هيچ کس نبود.

با قدمهاي آرام به کويچه و واخانه رفت. د نبالش رفته نمی دانستم کجا مېرود. اخيارنگه پرده عقب پاچه برق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گفت:

— پېش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنی د رنگاهش نهفته بود.

چند قدم دويد. بعقب نگاه ميسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر يا سنی رنگ ميسوئيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پيسته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لېخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستېهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميگردد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چاه رنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد. چاه درش را بسو داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميگردد.

گفتم:

— بکی چاه رته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (... پېش نيا ...)
پېش نيا |
دستم را پېش بردم. چاه دروازه د دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |

محل ادم چوئی ايستاد مانند ورنگش پرورد. د رنگاهش فسووخ تازمی موج مېزد. اهسته گفت:

— چه ميگي؟
مثل کسیکه از ناهن به چهيزی نگاه کند به من نگاه ميگردد.

گفتم:

— چرا ميروي؟
چپ ماند. لېخند شوم الودي در صورت سفيدش حرك شد. بعد از خاموشی کوتاه گفت:

— دگه صدايم نگو |
— چرا؟
— خوب نيستم |
— خوشم می آیی |
رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سبل طلايی خورشيد تازه از قله ها روی زمين سرازير مېشد. کرشمه راز الودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به کوچيکه بار يک کنار انوايی چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه — درخت پت شده گفت:

— چی می خایي؟
— هيچ |
رنگش سفيد شد بود.

— چرا پشتم ميروي؟
به پرند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مباشد.

پرسيدم:

— چرا مرده که می پيئي — ميروي؟



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړو انانو د هیلواو غوښتونو پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شی . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۹۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت : کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله په یوې ډول کې گډون لري ، د خپلواکي غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - بړه له ستونزې سره مخامخ شی له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا : د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کورنيو المپیا د کورنيو هم المپیا وو چې هر دوه کاله پس جوړيږي . برخه اخسته ټاکل شويده د دې المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي . پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غټوالي له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې بیگني لسه خانه څرگند وي .

د کورنيو کورنيو د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږ وډ قیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو و اتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو واخلسو د قیقو کې د همدې اندازې و اتن په وهلو . په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونی او بنجه د یرشو د قیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو و اتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړ ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي . په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې اوبیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لري په سختې سره کيږي ای شی په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زیاتې یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوسا بقی له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملی فرهنگه بڼه غوره کړي ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانگي لري ، په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبه زره پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په دریم کال کې دې الوتنو منحنی و اتن د یوډ کیلومتر و شاوخوا ته اوز د نيزي .

له هرڅه مخکې ښوونکی دي - کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو ته راستنی شی . څنگه به ټاکلو څو تنو کې خوړ و خوړي او په څه توگه د آشنا ښوونکو ویرغونو - پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزي دي .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکی رزناک و په شپیلکي سره د یو ژور د غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کورنيو کورنيو ځانگړي ټیاوي : په تیري پیر کې لومړنی کورنيو له هسپانی او فرانسې څخه کورنيو ته راوړل شويده داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل - کورنيو کورنيو حقیقي کورنيو وند و موند له اوبه بشپړه توگه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر موند . د دوی د پیرو وړ جسمات اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کورنيو له اقلیم سره سم وزرونه اولنسه یې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پیرې مناسبي گڼل کيږي . ځکه د - متحرکي هوا موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو کې کلبو اگرام وین لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکی دي .

د کورنيو کورنيو د امانگي - ټیاوي په زیاترو نندارتونونو او -

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترگو د شاوخوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوونکي راتلسی او سرې ښکلې اوبه ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د ورونه اوبه پسر زره وړ وینکی رفتار لري اوبه اوز د و فاصلو کې الوزي . په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو هر ه یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - تد اوبه خوړه اولابراتوار خوړ و تحویلخانه اوله لید و نکوسره د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلی کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (رونالډ ویزوالډ و) چې د کورنيو پاره ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنگه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې تروزی او څارنی لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د اوبو کورنيو حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب گرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو تروزی لاندې و نیول شی چې د پیدېچلی خوږه زره پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوښیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په اساسی سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو زهرڅخه زده کولی شی کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و

کورنيو

په کورنيو څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتیني امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز د بشپړ ټیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کورنيو پاتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمی اوبه زره پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړیوال پیرلر شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکی دي .

لومړنی مرکزي واحد له کورنيو څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک هسپانی څخه د (۵۰) - کورنيو لرلوسره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلی او نړیوالې پیرې ښکلې نمونې راتولی اوبه کورنيو کورنيو سره د هغوي د لجمی زیاته شی .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د وړو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي د وړو کورنيو د وړو هسپانیایي د وړو کورنيو د نژاد د ساتلو په مقصد د کورنيو کورنيو د فدراسیون رئیس کورنيو کورنيو د یوه لوی د یوه لوی د څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نېغی څخه و کورنيو کورنيو له محلی کورنيو



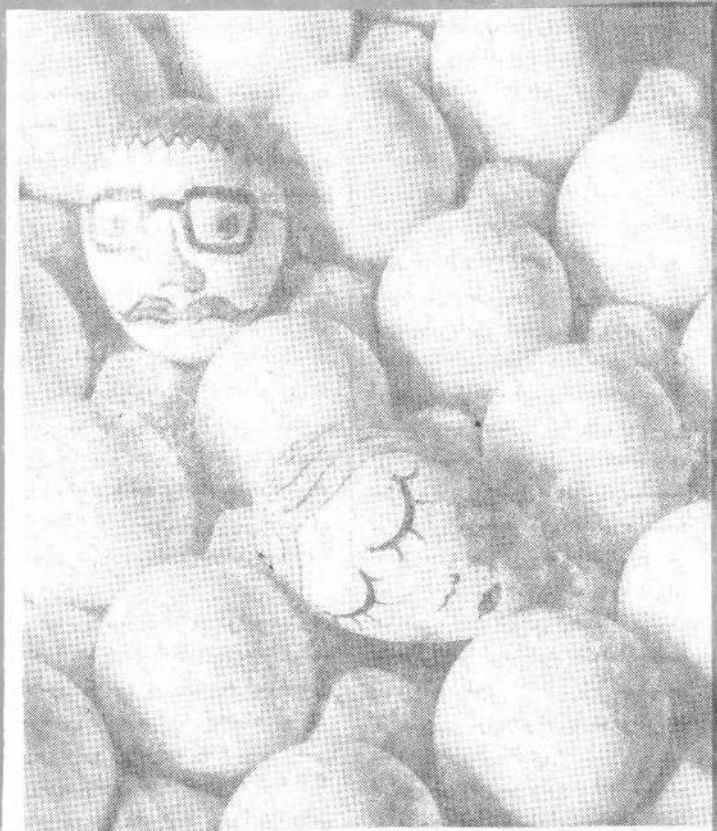
د کورنيو راتلونکی المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پیسیر امیلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پرځای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني په پښوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مېنې خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانکې د پنا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هرڅا جگي سره يوځای مې د سرو سرامونواو نکو
 ترمي ترمي رژېدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلی مې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېڅ خوضی را پخلانه شوې چې پر نورو مې کړای ويی
 بس د مېنې په ځولې کې چې غونډه شول راتوی
 د اښکالو مې شي توفيز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو مې تېر باد ونه شول راتوی
 کونډې شي مې غنډ لغاړې ته په پيلي املونه
 څه ککا و سره ا نه وانموا مرجانونه شول راتوي
 پوهاند زيار د موکراتهک المان
 ۲۸-۷-۸۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زيبی
 قطره وارخته درگوي ناک
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نیایشی بزم
 ود ستهای مان که بانوازش هبور ابر و باد
 دیرگاه
 گریه کرده اند
 و چار فصل عشق را یلی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه ای زمین مادر ای صبور!
 سخت درد ناک گشته ای زمن!
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶
 روایتی

حیات جانم

دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ایکه خورشید زدستان تو بر ميشوید
 به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی
 چشم بارانی خود را به رهت دوخته ام
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمی و نور ز من میخواهد
 دست خورشیدی خود را بفرست
 تا بیخ قلب مرا آب کند
 وصال

نادید نت آفت روانم
 بغروز بنور وصل جانم
 جز نام زهیش بر زبانم
 بی روی تو بود چون توانم
 درمانش جز از تویی ندانم
 همواره بگویی تود وانم
 جز نام توییست بر زبانم
 لثو لثوست همیشه بر خانم
 وین اشک برنگ نار دانم
 شور دل و نور دیدگانم
 من بنده عشق جاودانم
 ازو هم برون و از گانم
 بنشان بر خویش یک زمانم
 از دست تو گر چشم شرابی
 تا حشر جو خضر زنده مانم
 ای دیدن تو حیات جانم
 د سوخته ای با آتش عشق
 بی عشق وصال تو نباشد
 اکنون که دلم ربودی از من
 درد یست مرا در این دل از عشق
 بر روی تو از روی رویست
 تا گوش هم شنید نامت
 تا لاله شدت حجاب لثو لثو
 گلزار بهی شدم ز تپه ار
 شد خال رخ تو ای نگار من
 ای عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو با
 پیش ای ویتا واده بیمن ار

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظارشویی به اورشوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازاوسرله پردی وتلی
 رانه دکور گلی بیجور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زپگی سخته یاره دادی خنکه هندوه کسری
 اخرد کور شیی می دکور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد نکلستاد حیاستا درانکه خیسری
 چی اوس خوری به عره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمردی زما به زپه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی دیار له سپینه مخه واوینت
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فروخوانم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 گوی : بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت ، جو عیب می جویس
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی ، چرا نیندیشی
 کین دلنده را جنایتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگوکی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنوکی گزری
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیموکی گزری
 یوه شپیه می له مجنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشموکی گزری
 زه دی د وصل به تالونوکی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچوکی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زپه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلوکی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نگری
 ته می مدام د خور من زپه به برهاروکی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری ، که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیما میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری ، که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی : از جانت می براید یا ی
 چه حد یست ، بر منی آید

زلفی کړي دي زولنې راغلي
 عشقه راغله بلې لېسې راغلي
 ساتي داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راغلي
 زاهده مخ به میک و شوم درنه
 بیامی به ننه ماتی تو کی راغلي
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وای
 حسنه پر زپه می غلبی راغلي
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د پان د ونو سلسلی راغلي
 ساتي لېنزم درته داونکو جبرگس
 د ((اېبون)) اونکی تکی سري راغلي

- اېبون -

شعر جوانتران

شراب شمر

شراب عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روز من و روزگار من
 کز آتش فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارو اثر نکند به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سواد دران جد از من ای صبا
 خواهم ز عهد برگ رمانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز وفات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خور و خنی تر خه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغي ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېر رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، دروحي ناروغيو پېژندګلونه ته اړتیا لري خو دلته د ویره زایوچي روحي ناروغي په عمومي توګه په دوه ډولونو ویشل کېدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرګندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او یاد وجود د کوم بل غړي په اختیاره ریښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) دروحي علتونو سره پېرېه جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د نني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرنۍ عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کېږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي یعنې دا پته نه لګېږي چې په کوم ځای کې پېرېدلی. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او وېجاړیدو ناروغي او د مستي اوسني ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې یوې د مستي خوځځالی او مسورۍ حالت دی او بل یې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

د بهرنۍ عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېه روحي ناروغيو په پېرېه کې ویره لږه یا زیاته رول لوبوي. ویره یوازې دروحي ناروغانو پرې نده بلکه یو زیات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښې نه بنسټ جوړوي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکې لري. هرڅومره چې خطر ونه زیاتېږي همدغره ویره زیاتېږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنیزو پوښو اوسپنا جاري کېږي واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیايي او یاغیر رښتیايي خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راغېدو سبب ګرځي ګوته نیسي او په دې ډول ویره پیداکوي او وګرځي خپل اطاعت او فرار یې ایښودلو ته اړ او مسکوروي. له دې ټولو ټوکونو څخه د نتیجه لاس ته راځي، چې ویره یوازې د پېرېه سره نده وبلکې یوه ډله بېزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بېزه توب د پاره د واقعیت هم د یادونې وړ دی چې ویره ساري خوې لري چې په خبرو اترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي. له دې کبله د ویرې د ونکو انسانانو سره تامل او راشه درسه په سر کې کېږي ویره پیداکوي او په دې ډول زیات انسانان د ویرې په رنځ اخته کېدلی شي. ویره له منځه لاړه هم شي د ډله بېزه ویرې څخه سر یې په ډله کېدې او بېجېدې نه شي. لنډه دا چې ویره د ډله بېزه ویرې په توګه په پای کې یوه شخصي (ذاتي) رېره ده.



کار، شش سیاره از تفسیر حسینی راباصحافت ود یزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم .

- آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟

آثار من نه تنها در داخل

مملکت ، بلکه در خارج هم به قسم

مختلط به نمایش گذاشته شده

و تعدادی از آن بفروش رسیده

است . درین اواخر چند اثر خود

را در نمایشگاه های رسمیوزم عراق

نمایش میدادم و فرستاد علم . همچنان

رباعیاتی هم از منتخبات خوشحال

خفک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ

میکند ؟

خلاصه حاصل کار من بیش از صد

ها اثر ارزنده میباشد که اکثر آن

تابلوهاست و این در کشور

مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه (۸۰)

خواجه قمرالدین معلم

لیسه استقلال از جمله خطاطان

با استعداد است که در حدود

هزده سال درین بخش سابقه کار

دارد . وی نه تنها به ۷ خط

متداول دسترس کافی دارد بلکه

در خط تزیینی و طرح ود یزاین نیز

وارد میباشد .

ماضن صحبت مختصری

در باره کارهای او روشنی می اندا-

زم .

- میگویند خط سفیر ضعیف

است شما درین باره چه میگویند ؟

این بکلی درست است

و حتی به گفته بعضی علما خط

گنجینه آثار ، نگهدارنده آثار

است .

مثلا در آرشیف های بینیم

که خط نه تنها به فغانی آرشیف

می افزاید ، بلکه نمایندگی از آثار

پیشینیان نیز میکند . بنا به ماخط

را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی

میدانم . من در (تذ هیسب)

هم دسترس دارم و توانستم درین



خط سفیر است

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزنده محافظ :
نامه صمیمانه شمارا دریافتیم
د استان هالی تان چنان زیبا بود که
نویسند و این سطور سه بار آنرا
به تکرار و بیهم خواندم که درین
شماره آنرا به خواننده گان
سپارون نیز پیشکش شد . شما
میتوانید از نزدیک همکاری تانرا
با ما ادامه بدید و از شهادت
منها بیبهره دفتر مجله تشریف
بیاورید . بر اوستی سپارون در رهروی
سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد
داشت که استعداد های جوان
عقب دیوارهای تنهایی را معرفی
نماید ، شما در مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ،

مناسب خواهد بود ((۰۰۰ گد شده

دوست گرامی !

شما بر حقوق استید چاپ چنین

د استانها در مجلات ما چه سپارون

چه ژوندون چه جوانان امروزی

مجله دیگر نادرست خواهد بود

مسادرد استان شما جرقه های

راد بدیم و امید بزرگ به کارهای

اینده تان دارم از مطالب

ارسالی تان استفاده می نمایم

و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم

در مورد پرسش های که از دوشیزه

مرم جکسن در مورد عشق ، ارمان

عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر

جامعه و برداشت از جامعه ما

دارید تصویر ندارم که انها پاسخی

برای شما داشته باشند . چه

بیشتر انها متکی بر احساسات
عمل می نمایند تا آگاه های
و منتظر همکاری های بعدی تان .

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتاب موسیقی را عرضه میدارد
آدرس : جاده نادر شهرک پرند تهران

سادات در ملتون

آدرس : چوک میرو سیردین

فروشگاه معلم

آدرس : محله سحر جامع شیراز

وزارترونگی دوستان

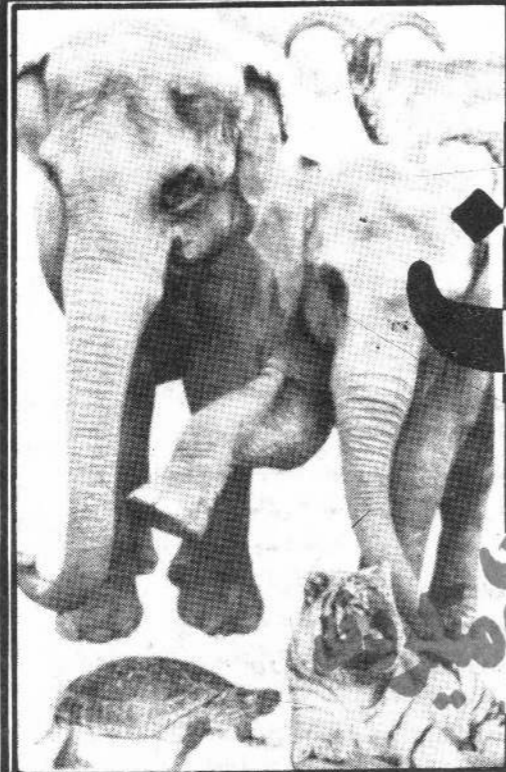


د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کې مموله داسې مشورې ورکول کېږي چې پنجره واکوزي (خوراک دانې) باید دغه په ول وي. کور الونکی یو ځای ساتل کېدای شي او هند ارنگه الونکی باید دغه په ول تداوي شي. د دغه کلونوله په لی غځه د یوه کلوب مشر وایي چې (زموږ کلوب ته د پوزیات مله پومان راځي چې هر یو یو طوطی یا کورې او یا کورم بل الونکی لري او د الونکی د لرلو هیله څرکند وي. موږ هڅه کوو چې په ماشومانو کې د الونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لوستونو ته یې کړوا و نه یې ورسو چې ماشومان خپل الونکی د غږې یې د هیلایلو سلکونو او د زده کوونکو څخه نیولې تـ

په کورې د الونکی ساتل خورا گران او د مسوولیت نه په ک کار دی. تراوسه پوري هم په پرکمان په دې نپوهېږي چې د خاوند او په کور کې د ساتل شوي الونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوي)) پټکه شته. وایي چې الونکی موفسه خپل خاوند د خپل همنوع په توگه گڼي یعنې ناچې طوطی خپل خاوند د طوطی او کورې خپل خاوند د کورې په څېر گڼي او همدارنگه په کور کې تر اوسه څخه تشخصی لاري شي.

هغه څوک چې په کور کې الونکی نکی موفسه ساتي نوکه په پرکچنسي هم وي باید دې څارنه اصالنه یې وکړي. د پرکچنسي لوستونو په څېر د الونکو د ژوند په کور او نه یې د لوستونو په څېر د ماشومان خپل الونکی د لوستونو په څېر د ماشومان په څېر گڼي. د ماشومانو په څېر د ماشومانو په څېر گڼي. د ماشومانو په څېر د ماشومانو په څېر گڼي. د ماشومانو په څېر د ماشومانو په څېر گڼي.



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

مترجم: ح خراسانی



و مزاحمت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشده است. مثلا در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کولتین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود ((بعد از سمع طرفین دعوا داد لانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها ممل را ترك نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجده ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بنا استقاف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر رخسود استقاف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((یاد نظر داشت دو سیه نسبتی و ادعای څارنوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریان مربوط به جنایت متهم و یاد نظر داشت شرايط وقوع جنایت، څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

زندانی که سبزه زدن انبان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشده شکجه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلا در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکجه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسل مدافع هم استخدام میگردد و او حق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضا هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجازات غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین این پندار بود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند.

بدینجهت از چار با هاتا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و ششک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و املکیت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیده، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

سایر قسمت های بدن در مطابقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشتشان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضا هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

کلیسای کاتولیک بخصوص حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی بی داشت، زیرا چنان تصور نمینمودند که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بنا براین جوایگویی اعمال و کردار خود باشند. بدینجهت حیوانات زیادی به جزایهای مختلف و از جمله به مرگ محکوم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها مسوولیت و حجت میشد هم در محاکم مدنی و هم در محاکم مذهبی بر پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد، مباحثاتی در میگرفتند و صد و احکام هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیورفت.

درفرون سبزه هم چنین

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجازات غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین این پندار بود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند.

بدینجهت از چار با هاتا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و ششک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و املکیت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیده، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجازات غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین این پندار بود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند.

بدینجهت از چار با هاتا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و ششک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و املکیت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیده، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

سنگی



سنگی



سنگی



جان محمد "پلان"

نفا فونی رول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښې اوه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدې
مکتب معلم وو.

بابا خبرې نه کوي د جنگه خڅه
نفرت لري د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښې ټول کښې تر فلم
تر آخره پورې یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي ترڅو چی د فلم په
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعی
درد و نوښکارندوي او جسم
سبیل دي چه د اراز تیپونه زموز
په سینما کی نوی دي او د ایه سینما کی
زما اولین لوی او توی روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبری
پرسی.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو خڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نومزې،
د الومړي پښتو سینما ش ۰ آملی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظري له خواد ایرکت سویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزي چه یو پریدلی اړخ خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار
میورزد و بدین ترتیب احساس
میکند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه هسای
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
مشیوعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کیسور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزند ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو ارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصرف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام)) اوازا

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزند و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی می‌باشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، رایبکه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی بانفلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود و مسلکی و تخنیک که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگ است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

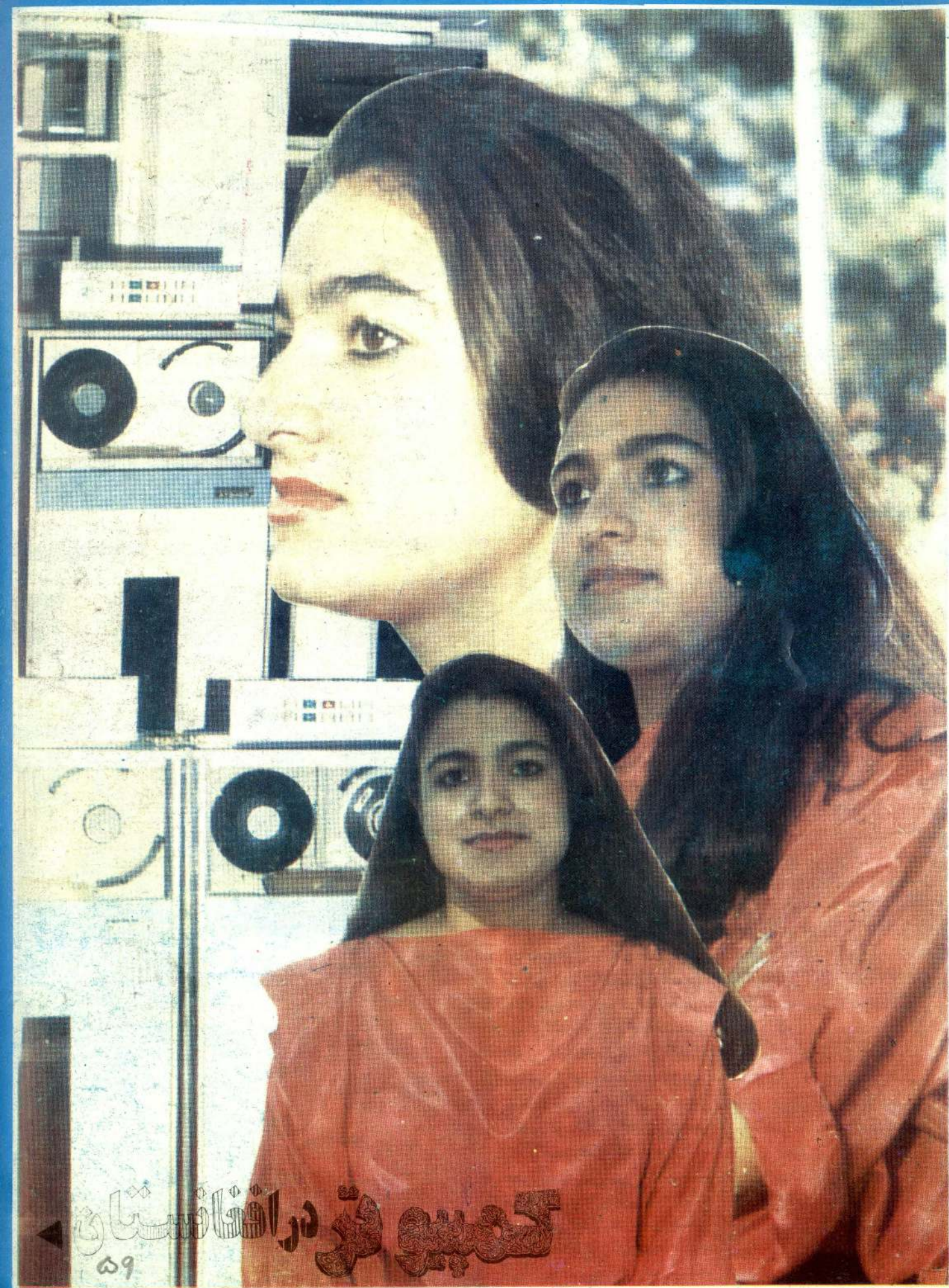
رفته اند ، اظهارتا سف میکند .
 اومیکوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود)
 جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقده ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور ؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید)
 علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیزه پیشه فلسی خود پایبند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که در باره

لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هرکی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید ندارند و این کارشان سر راه آنانیکه می‌خواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمی‌خواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .

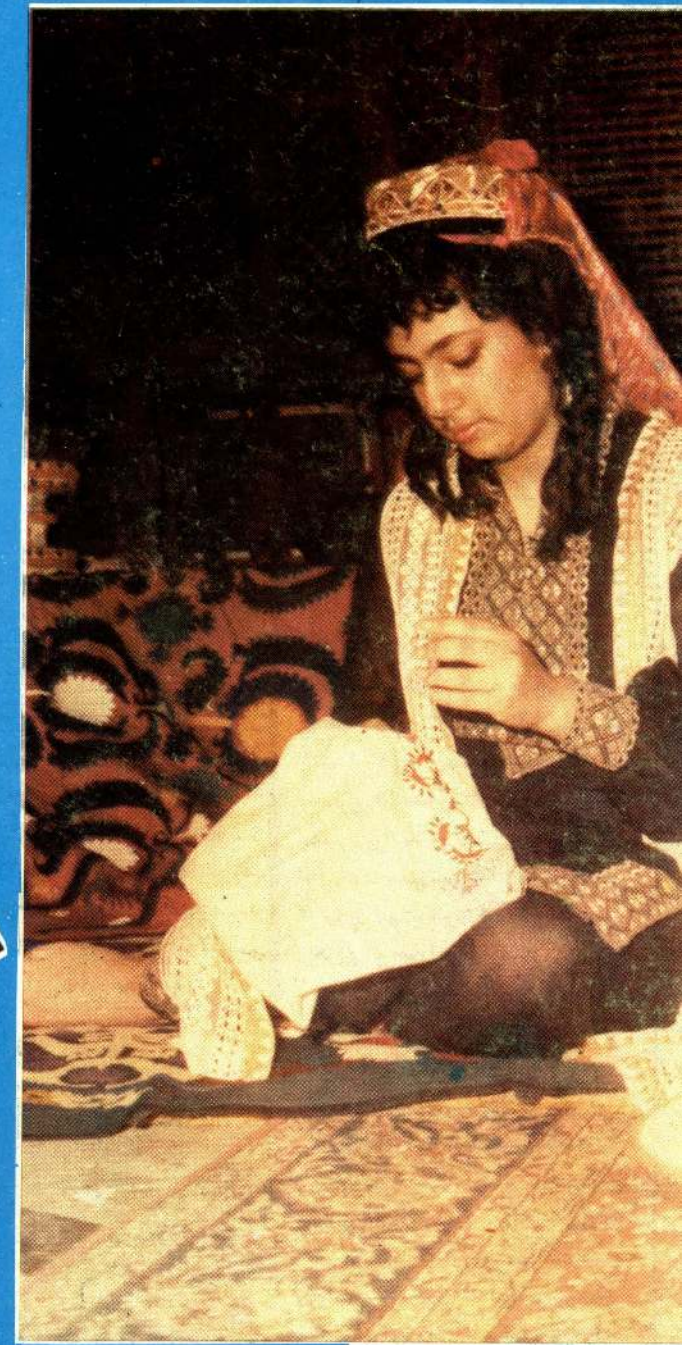
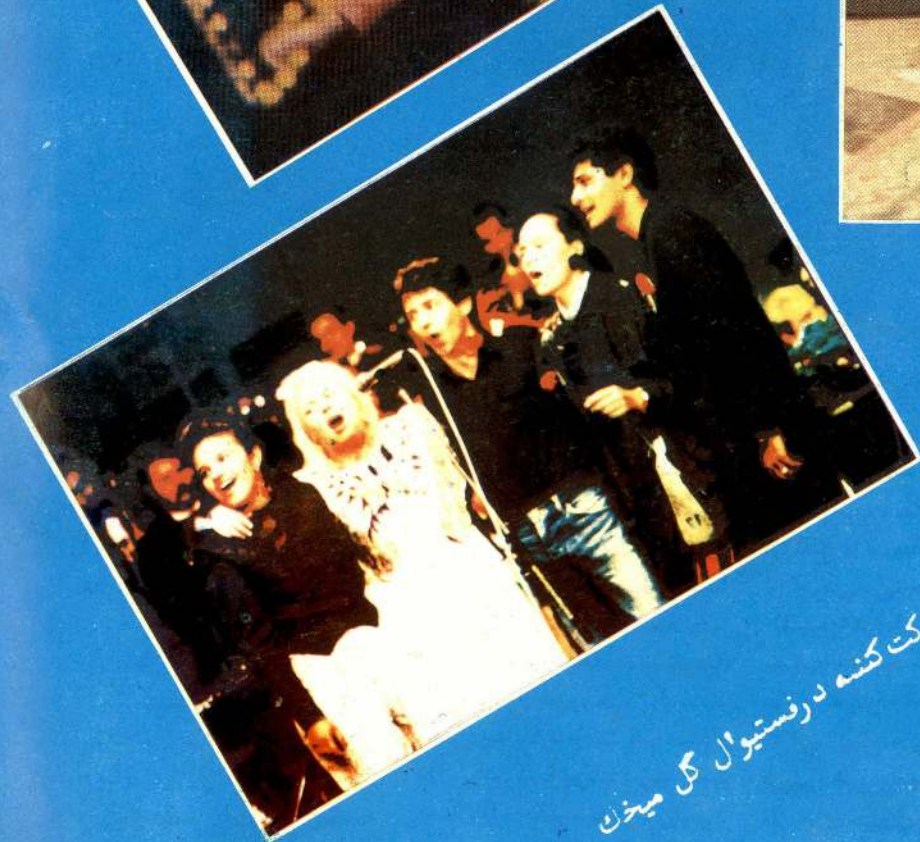
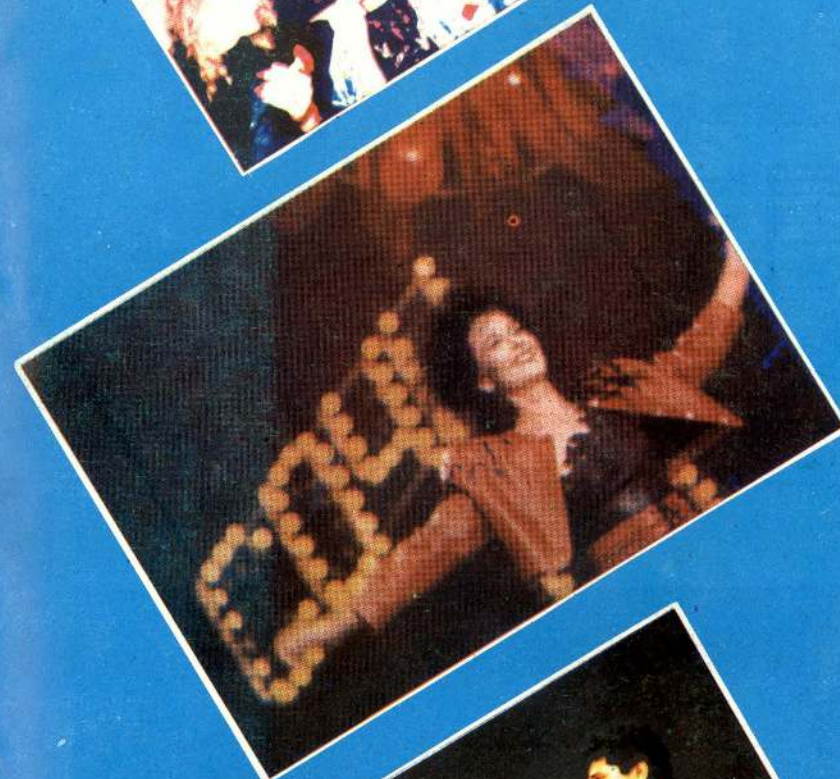
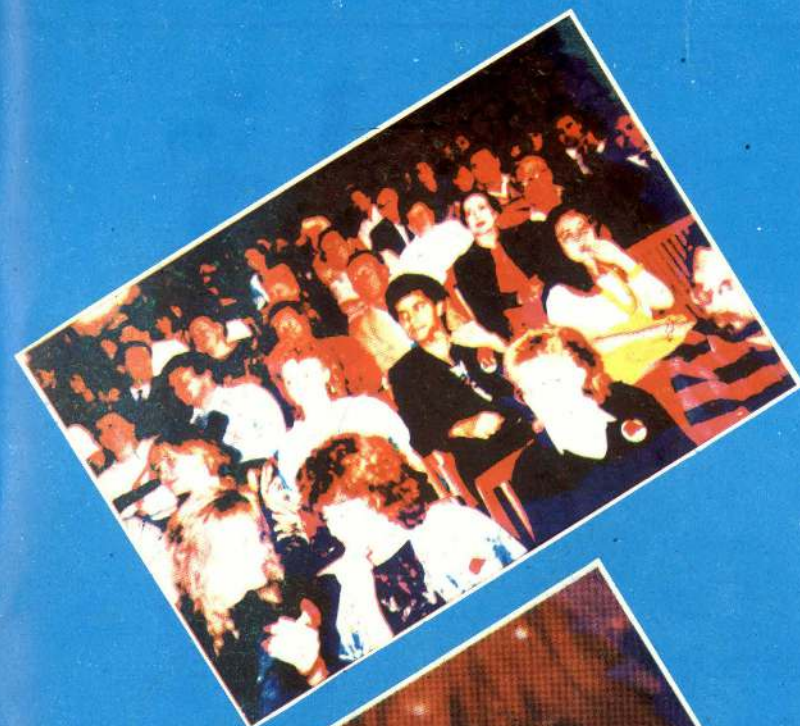


تازه کار امرخان همبازی بود .
 جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (مو کافرشته) با وینود کهنه و امریت سنگه و فلم (گنج) در مقابل کارگرو .
 جوهی درباره کارش میگوید (میخواهم با جهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده و رفته)
 او بعنوان هنرمند پانکوات در مورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی از واقعیت بدور

اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصور خان با هنرنیسه



تعمیر و نگهداری در افغانستان
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گننه در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

د افغانستان

کمیوتر در افغانستان

کارنراز کا مله حبیب

لینا (تنویر) کارمند شمبسه ادخال و تدقیق ارقام •
 - وظیفه شمادین شعبه چیست؟
 - تدقیق ارقام •
 - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟
 - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد انوقت ماشین ثبت نمیکند

طبعاً کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چار تعجب نشده ام زیرا من به اراده انسانی کد رجستری انست تافزار تسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است •
 - آیا کمیوتر توانسته در طول



لینا (تنویر)

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود • ولی باید علاوه کم که کمیوتر هرگز اشتباه وظلطی نمیکند •
 - آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چار تعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟
 - در سال جاری جالبترین کاری که از طرف کمیوتر انجام گرفته عبارت از کشف ساخته کاری در لست های مطالبه کویون مراجع مختلف د ولتی سازمانهای اجتماعی بوده است •
 بقیه در صفحه (۱۰۴)



خالد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود • بناً بمنظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ د پیارت منست مایکرو الکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنموسی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید •

د مرکز اداره مرکزی احصایه که د رحدود ۶۸ نفر مصروف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند •
 ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم •

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد •

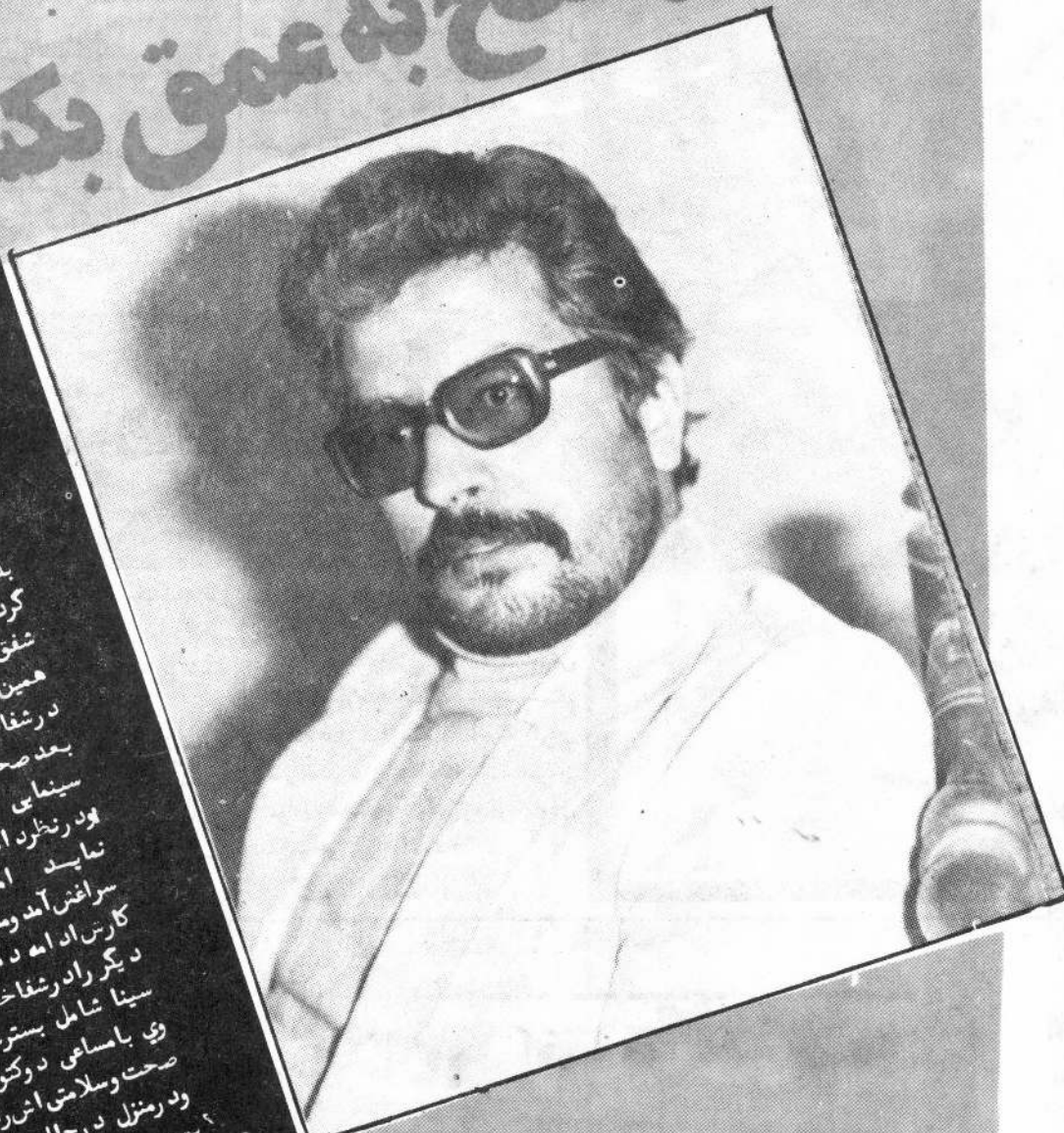
تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند • اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد • نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعمد تا د دولت متحمل میگردد • باد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تنویر - وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود •
 از جانب دیگر بمنظور بروسیس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که د رجسوزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور بروسیس ارقام حسابی «ارایانا افغان هوائی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام د افغان کمیوتر سهامی شرکت اسمی گردید •
 تاسیس مرکز کمیوتر در افغان - نستان سبب شد تا امور حسابی آریانا از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید • موزینه معرفی ساینس کمیوتر د ر کشور فراهم گردید • از جانبی یک تعداد از جوانان افغانی د ریخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به



سیر ما باید در کار ما

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبادیل
 نظر هنرمندان از جانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاصحیح داشته باشم
 باتوریالی شفق بشابه یکس از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را آماج
 نماید اما بازم بیماری را آماج
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 دیگر در شفاخانه صدری این
 سینا شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 صحت و سلامتی اش را بازیافت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست میخوام بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیروا طریقتی را نتوانستید امتداد یابند؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان متصدی عموئی عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنائی بر خورد استعداد مراد رهتر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تخنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتازور تعین ویز یافته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت بوسه

هندوستان) شدم و تحصیل را در رشته مونتاز فلم باید است آوردن و فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در راهروی مونتاز فلم های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه د ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتازور فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) د ایرکت چند صحنه و مونتازور فلم ((رابعه بلخی)) را نیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیتها، تجمع و پرورش استعدادها، توانمندی هنری زمیننه بازتری را بادت اندر کاران و هلا تمندان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و متسره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پرفست و از آنجا تیکه من علاتمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منسزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندیدی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر فلم فلم ((جنایت کاران)) میباشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



اسرار خوردنیها

آب پالک را فریزید



میسازد • سینه رانم و او از این ساز
میکند • برای رفع درد سینه
و کمربند است • همچنان برای
معالجه درد گلو و سینه می‌توانید
از آب پالک خلم و پاخته آن
بطور فرغ استفاده نمایند
پالک کوبیده شده خلم اگر
برجای زخم نیش حشرات گذاشته
شود درد آنرا تسکین
میدهد ، این ماده حتی اگر
بر روی دانه (اچمه) گذاشته
شود دهن آنرا باز میکند و زخم
انرا التیام می‌بخشد • پالک
بخته معده رانم نموده و در رفح
قبضیت خفید است • بدین جهت
خوردن آن برای مبتلایان
بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص
مسن و آتانی که فعالیت فزکی
کمتر دارند نباید خوردن پالک
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن
یک گلیس آب پالک باکی روغن
بادام به اطفال که در حال رشد
اند نهایت خفید و ارزند است •
آنانکه روی شان دارای خال
های سیاه کوچک است می‌توانند
پالک کوبیده شده را با روغن
زیتون مخلوط نموده و منجبت
ماسک بر روی خورشیدگازند
بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط
براینکه حساسیت بانند داشته
باشند • اگر ارجح هائی پشمی
با آب پالک شسته شود رنگان
شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزه‌های خفید
بوده در همه فصول سال مسود
استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این
سبزی دارای فسفور ۸۰ هسن
ارسنيك ۰۰۰۰۰ ، پتاسيم ،
كلسيم ، ویتامین بی ، ویتامین
ا و ب ، ویتامین و مواد قندی
بوده که با دور ریختن آب آن
مواد خفید متذکره از بین می‌رود •
بخاطر داشتن املاح تسوق
است که غذا شناسائی آنرا خفید
ترین سبزی روی زمین دانسته
اند •
از آنجایی که پالک مواد
غذایی لازم برای ساختن خون
دارد لذا برای اشخاص
ضعیف البنیه و کم خون بهترین
غذا می‌باشد •
پالک توشحات صفرا و بواسیر
المعده را زیاد ساخته و دفع
مواد امعا فلیط کمک می‌رساند •
پالک از سبزی هائی خنک است
که در اکثر موسم سال می‌توان آنرا
پیدا کرد ، پالکی که در فصل بهار
می‌روید ویتامین بی آن بیشتر
از دیگر فصول سال است •
پالک شیر زنان شیرده را
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا
در روز ریخته باشند • خوردن پالک
توشی خون را کم میکند و برای
مبتلایان به امراض جلدي خفید
است • وهم استخوانها را محکم
میسازد • پالکی که در آن نمک
علاوه نشده باشد تشنگی را بر طرف

اکثره بعد از ولادت طفل
از شفاخانه فراری می‌کند و طفل
بی سرنوشت میماند و ماد ر طفل
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر
و اقارب طفل رانی خواهند
ببهرند برای زنانی که
خواهان اولاد اند می‌تواند
- آیا هر زنی می‌تواند از شفاخانه
طفلی رابه فرزند می‌گیرد ؟
- تخیر در وقت تولد می‌تواند
طفلی را برای فرزند می‌گیرد
کمیسیون در ایران در سال ۱۳۸۱
پالک را برای اشخاص
دقیق مویزها را در زمان
که اطفال طفل به سالورده

اشکوه عاقلانی

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل
داد و خواهد شد •
- اگر برای ما روشن سازید که
در طی یکسال چه تعداد از خانم
ها برای گرفتن اطفال بغرض فرزند
به شفاخانه مراجعه میکنند وهم
چند طفل بی سرنوشت در شفا
خانه از جانب مادران رها
میشود ؟
- در سابق تعداد اطفال بی
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا
تقریباً در یکسال از ۲۴ الی ۳۰
طفل بی سرنوشت در شفاخانه
داشته ایم و قابل تذکره اینست
که ما برای آن عده از زنانیکه
هریضه نموده اند به اساس نوبت
طفل به فرزند می‌دهیم که
فعلاً ۴۰ ما هریضه از زنانی که
مادر شده و نمیتوانند در ارم

می نمایند ، طور مثال : پالک طفل
را به فرزند می‌گیرند و با وظیفه
در یک کود کستان یا پرورشگاه ماخذ
مینمایند •
۲- خانم هائی که از ابتدا ارشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصور می نمایند و یکس العمل
های را از خود نشان می دهند

اشکوه عاقلانی

توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از آنکه هائی مهم صحت
جسمی و روانی زنان می باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است چون
از یک طرف عوامل مادر را طوری
نموده منی تواند از طرف دیگر
این کمبود را در اثر سبب فزیکی نموده
یک هیبت فکری می‌سازد و چون
پوشانیدن این حسن کمبود
ممکن عکس العمل هائی مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه ر ضیه سلطان استاد
پژوهنشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل یک زن دروند داشتن
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده اوست باشد ، اگر م
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فزیکی باشد ، او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تداوی نماید اما
اگر تداوی آن ممکن نباشد و نوع
عکس العمل امکان پذیر می باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم

نداشتن طفل یا رنجی که روان زن را به درد می آورد



نوشته لیلیا بلدا

عقل و سلامت

در بدن

سلامت

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala)

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیا هارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و وسادی) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((آساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیج الله

سخنانه محبوب

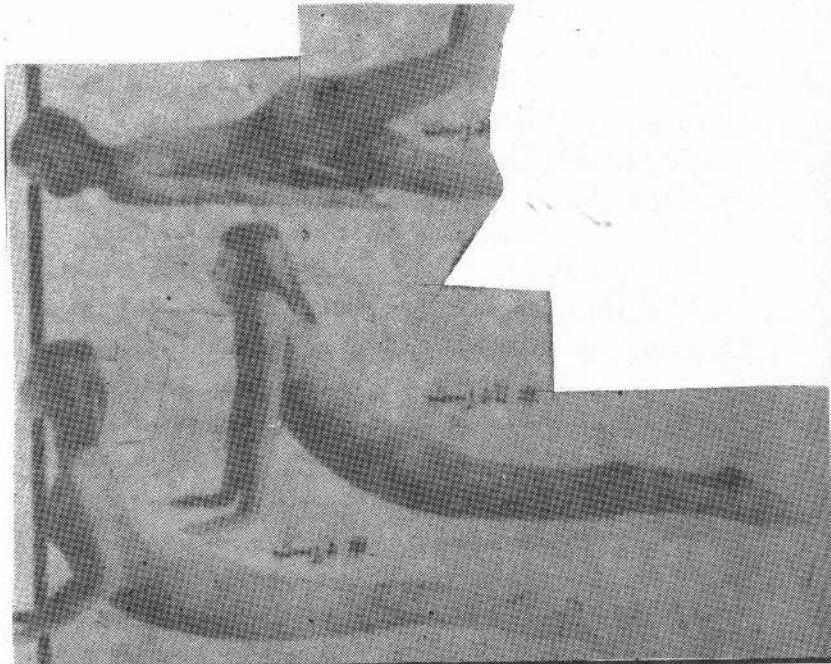
گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو رعایت مطلوب انسان همیشه کودکانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز
 ((یوگا)) به دست ما آید عبارت
 از این است که اندام خیلی زیبا
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل
 کرده و عضلات آرامش می یابد
 به همین ترتیب جریان خون
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
 قابل انحنای میگردد . درد های
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار
 های دماغی را از بین میبرد . هم
 چنان عملیه هضم را کمک کرده و
 قبضیت را زایل میسازد .

تمرینهای ((یوگا)) به انسانی
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
 انجام شود ، اما باید تحت نظر
 یک مربی و در هنگام آموخته شود ،
 زیرا لازم است که قبل از شروع
 تمرینها ، تکنیکهای آن را بلد
 باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
 مناسب ترین است و کدام وسیله
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
 یاد آوری است که ((اساناس))
 در یک فضای حبس شده اجرا -
 میشود . تمرینات باید در اتاقی
 که هوای کافی داشته باشد
 اجرا شود تا باعث ترمش وجود
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات
 باید باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در همین زمان
 وجود به شمول اعصاب و عضلات
 تمرین میکند . بنا به دماغ که
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو
 بیرون میبرد .
 تمرینها چندین مرحله دارد
 که به گونگی زیباست :
 حالت های ایستاده به خاطر
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه
 بی قرار دادن است . در میان دیگر
 حالت های ایستاده ، حالت
 اساسی ایستاده (پاد اساناس)
 تکرار میشود .
 حالت های نشسته و ماخود را -
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن
 نیز یاد است . که بخش های
 مختلف وجود آن را تمرین میکند
 به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .
 اینها عبارت اند از :
 ((سروانگاسانا)) یا قیامت
 شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
 نقش مانند ، که بوجود نیروی تازه
 میبخشد . این حالت به دماغ
 آرامش بخشیده و آن را تقریباً
 به حالت استراحت کامل درسی
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر
 فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس
 نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروی . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کی دی ؟
آیا ضرور ده چې دومره زیانی
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروی ؟
مریخ ته د کیهان نوردونو پرو-
ال ماموریت چه ډول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودې له پاره په فضا کی ژوند
وکړی ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

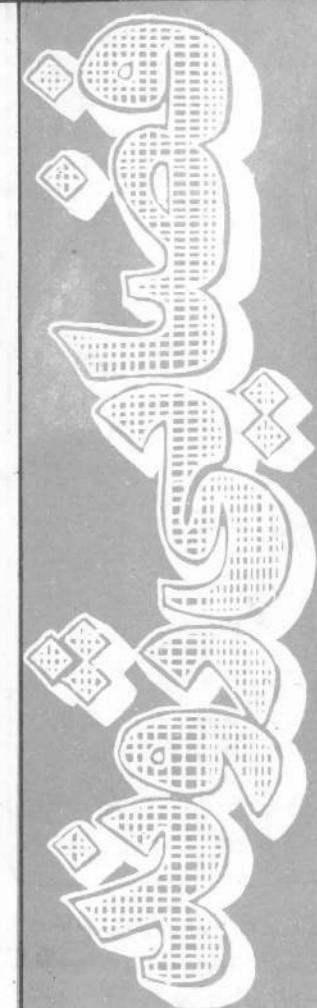
توان له امله د سیوزی کړي اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشري
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گڼل کیږي . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروری بهیر دی چې
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محاکرتیا
ده چې د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروری گڼل کیږي . په زړه پو-
ری لاداده چې دانسانانوداها
نگرتیا د هغه په نتیجی پوری هم
اړینلري چې کیدای شی د هغو
دیلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیینی داسی مثالونه هم لري
چې د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې د اتومی وسلی
کشفول یوازې او یوازې داتسود
هستی او جوړښت په رازونوباندې

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقې
یعنیچه کی رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
په ترلاسه کړي . لکه چې ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته ډیر میسر
او ضروری شی یعنی ډوډی اوتنا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره یې اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کی داسخسته وه
چې د هغه څخه په باب چې له فضا
څخه یې انتظار کیدای شی څه
فورمول بندي اوتشریح وش ، په
داسی حال کی چې نن ورځ دا-
ډیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرڅه دمخه موزنه دا
امکان برابروی چې د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیر د اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

ښتناک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجری موزنه
د دې امکان را کړی چې د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکم د کړی
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه دسی استفادی اود
ژوندانه دمحیطد ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
فضا له لارې کیدای شی دانوسفر
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیژندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیمصدي موندل آسانه
کوي چې د اخیله د کب نیولواوله
سمند ری مناجمو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کی لویه ونډه سر
ته رسوي .
د فضا د لارې د محکود نړی

کولمیتود د محکم د کښت وپرخو د
خیرنی امکانات برابروی اود محکمگی
محکود اجزاوو د کانونود اندازی د
کمیت او کیفیت د پاکلویه کاراودحا-
صلانو اوتراحمکی لاندې چاودنو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوي .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چسپ د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی ډیرولرو
سیموته ولیزدو د یاد ولوروي .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگښتونه په فضا کی د پانگی اجولو
معنا لري چې د هغو اندازه هر
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چټکوي .
د فضای خیرنیومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکو
ساحو په توګه کاراخیستل دي ، تر
اوسه پورې لاخیره له محکم څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دی د ستګاویوه برخه په
یاد شوېوګړوکی پاته کیږي اواړز-
ښتناکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکمگی ته رالیزدوي . په دی
وروسته وختوکی د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کیږي . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالوپورې سرته
ورسیږي . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کیږي چې څنګه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروغتیایی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو
ته دوام ورکړېدی اوله تری -
زیات د اوسیدوله پاره هم کوم
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . داسی حال کی چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات
توسیرلري .
د محکمگی د کړی گرد چارپهرو د-
الوتنی په صورت کی فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کی .



دایمی اوسیدونکی

اخیرا مکتوب بسیارتند
وخشگنانه یی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله «پارون» به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سباون)
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و بخش چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های هام -
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد و یی -
باخونسردی پاسخ آری را رایسه
نمود .
پاسخ مسؤل شعبه طنز
مجله سباون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شویم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گاهی را در برابر ما
مرتب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جانی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

هنر طنز نویسی .
لهم سخن گزیند مسجع
لوت طبع زنگلم مجری
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایل
با کدام کلماتی در طنز آرایسه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً بعد از
خونسردی (؟) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهمین انفراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص مومسات وادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالسی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، افراد
واشخاص .

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکی چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اودست به سواستفاده از -
کتابخانه نرده و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برداخته به این
نی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد)
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر اذن پخته کی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه (باید چنین نباشد)
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشد آری باشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
(طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که در آن -
بقیه در صفحه (۹۲)

باهم خواندیم که :
 زیبایی و باول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میباشوند که
 بد رگه خدا نیا پیش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به هند یگری نهایت رومانیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیور مینماید .
 زیبایی نگران است که میباید هولند اسپر دم خوب رویان شود
 اما هولند برخلاف همه میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیور ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 تاهای را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیبایی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نر باید ان
 ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیروی مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده گی میگیرد .
 وقتی به رید و جنیور رسید . زیبایی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت کرد .
 ... او وقتی دوباره نزد زیبایی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگرد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیبایی راز نابدید شد نسخر ا
 جویان شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 - نه
 - ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند ...
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید ... از دوستان
 نزدیک زیبایی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید ... میدانید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان ...
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید ... وقتی او بمن
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیبایی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستم مدلسل
 شمع که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و میدادند که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب باند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنبانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 ... و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیبایی اختطاف شد . روبرت فرید

از دزد معاملات تجاری با المان
 هادانته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمیدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 دانسته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 - وقتی واگن را غیر منتظرانه
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تهیه يك قطعه عکس
 گماردیم ، عکاس ((ورنروایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیبایی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تغییر و رقمه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیبایی زیر اثر اخط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدانم ، در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی را نمی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیبایی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکمال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طور شاید و باید و بایستی
 نخواست ؟
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوش و
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید ؟
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . میدانید
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترس بود لهر
 تان دیگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدانم میدانم ... اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان ...
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیبایی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است ... نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد
 زدیم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من ...
 مراد اخل آنان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 خلاص ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 با اعلام تازه ای دان ، دکمه
 را فشار دادم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی يك
 چوکی انداخته بود . آنوقت يك
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود
 و جایك معلم میشد ، موهایی
 سیاه و چینک های استخوانی
 داشت .
 (۱۷)
 نگفتید این عکس ها را چگونه
 بدست آوردید ؟
 او که همچنان در سیماش
 يك نوع غرور بنهانی خراشیده میشد ،
 همانسان بالحن غرور آمیزی گفت :
 آقای هولند ، به روبرت فرید من
 همیشه اعتماد داشته باشید
 همیشه ، شما با يك مرد عادی مواجه
 نیستید .
 پس از آنکه شمان از آنجا افسانه
 گرفتید ، سوامو ترشد به مقصد
 گرفتن هوای آزاد به الحراف
 شهر رفت . از يك هتل وارد
 هتل دیگر شدیم . برای تثبیت
 بود که کار بزرگ و بالارزشی در برابر
 قرار داد . من با بسیاری در انان
 بهمانخانه ها معرفت دادم . اما
 آنان نتوانستند مرا کمک نمایند
 چونکه اصلاً نزد آنها ایتالیوی

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی
 همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاریه .
 وحشترده پرسیدم :
 - چی ؟ ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام مید هند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به
 فرانکفورت . آنان دو سیست

liebenden Knauer
 فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشماري ارتباط و آشنایی
 داشت ، ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم کامل از نحو آشنایی
 هایشان دارم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزنید

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویر تکبید آقای کیسار ،
 آخر خانم لورید و دایتالیانزدگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالیوی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 دایتالیانگد شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیزی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بستران
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنها و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی
 ایروانسی ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزدیک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبی را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت بازبیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپیکر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروانسیا پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شامبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظاتتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیش از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمودم . من ماشین کوچک
 تحریم رازبرخیل زده بودم .
 هوا صاف زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنها
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من وزبیلی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستیم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 آباد ریغاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبی دایتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همرا می خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آیزبیلی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تنگانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای اوبی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

خدا با عاشقان است

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 اویوسته سرش را می جنبانید
 واه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که در بار یا خودش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او زود دیدنجاه سال
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی))
 عبور میکردم پیوه زن یک گوکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 باعجله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحاب متلاشی بود ، خا —
 موشانه از نجوه به آسمان
 بی پهنای نیلگون دیده گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشت ، شهر کاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .

خانم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شمر دم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مهرباندم راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبی
 افتیدم .

ای نموده ام که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در ریگراری سرک هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمان شان
 بسوی تلویزیون میخکوب میگردد .
 — اینروزها ارزست تلمن چه
 پروگرامی را رایه میدهد .
 — الصیای زمستانی در کوریتسا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگیرد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانواده گی ، راپورتاژ
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

و ناخود آگاه فریاد بر آوردم :
 — برلین را چگونه شهری می
 باید ؟
 هوگل جواب داد :
 آنج که آنجا چه شهر آرام ، —
 فرحت بخش و رویایی است .
 — دلپذیر تر از بایرن ؟
 خانم هوگل آه عمیقی بیرون —
 آورد ، گفت :
 اصلاً قابل مقایسه نیست
 آقای هولند . ناگهانی خانم هوگل
 در سکوت عمیقی فرورفته کوهکات
 زیاد ذله اش ساخته بود ، من
 نیز بخواب رفتم . . . هنگام عبور
 از فراز ساحه ((فولدا)) دواره —
 بیدار شدم . ده دقیقه از سه
 گذشت . من برسیدم چراطیاره
 فرود نی آید ؟
 استیور دس جواب داد :
 شهزاده از کلن به مونشن
 آمده است آقای من . میدان
 رادرباریان احاطه گرد ماند .
 حوالی ساعت چار هنگامیکه
 از ماشین فرود آمدم ، در کلن

کارنیوال ، برنامه های اهجاب
 انگیزی را بر اه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بسر و جاکت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 بعافتخار زوجه مهمان از کلن
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سومحافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتاژ زیاد ای آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلتی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیاخاستند و برقص
 برداختند و متناسب باریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتیورم اینهمه
 صحنه ها باوصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرنس کلن و برنس
 مونشن من برنس زیبی خودم
 بودم . . .
 آنگاه که برنسیس های دوشهر
 بوسیله برنس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . برنس کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 برنس مونشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرمین ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . باعجله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم . او آهسته
 گفت :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا همه برای تشنگترین زن جوان

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنتمند
 و جشن رابا تیارا احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبی
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((مونشن - رم))
 بطرف دفتر ایروانسی شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختمند . اسمای همان پنج
 ایتالیوی را مقابل آن ستیورد س —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کد ام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟ ۲۴۰۰
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شامرد واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگریهستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپیکر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالیوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چار نفر نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد ، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید . رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد ، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقیمانده شوهران و ... زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام عالیتری می داشتند یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند . هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست . در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که : ((وقتی زن فقط زنست ، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

و منطبق آن در این امر نرفته بود که بافاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند ، از خطرات آن بکاهند . ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت . این مسأله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود و از آن جلوگیری بعمل آید . روسیگری که یک بخش وسیع محدود به معابد بود ، مثلاً در جنوب هند هر معابدی ((تامل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های رایج برای برهنه همراهی می آوردند . چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند ، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند . ازدواج در دوره طفولیت

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است . مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت . بکارت طولانی مایه تنگ بود ، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد . ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد . مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد ، به وسیله والدین فراهم میشد . ولت بر اساس توانس طرفین زاده هوس به شمار میرفت . این نوع ازدواجها مجاز بود ، اما نه پسندیده . بلوغ زودرس هند و هاشمخولیت دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی . آیا باید ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد ؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا ، امراض زهروی ، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت . اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت



تاریخ سرگردان

بخش دوم

تتبع و نگارش : ظاهر طین

« مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد » اوستا

حرفه هایی می فرستاد . سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت . هند : در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخصات اخلاقی ویژه وجود دارد . زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگری تفاوت دارد . بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود . مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که : ((مرد فقط وقتی بخیر است که سه تا باشد : خودش ، همسرش و سرش)) به همین علت تهدید نسل در هند قدیم وجود نداشت و سقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که باکشتن یک برهنه بر آبرو بود .

بامردان را آزادانه نداشتند . زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود ، ببینند . در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود . اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند ، آزادی بیشتری نداشتند . داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود ، اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر . علت آن به سود اقتصادی و جنگها مربوط بود . می گردید در یکی از متون قدیمی پارس آمده که : ((پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند)) عادت چنان بود که است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود . امیان و اشرف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کنیزکان حرم شاهای در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۶۰ تا ۳۶۰ نفر ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیاریان را به همخواگی بر می گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذشت بر آنکه خانواده نداشتند فضیلت دارد ، و مردی که پسران فراوان - دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروتمند بر تر از مردی است که ثروت ندارد)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان پارس از در پوش مقام زن خاموش نمودار است . دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان خواهر و برادر و در تخت و خروماد و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامیلهای ر های کمیته و کیفیت هیئت ژوری - تا اندازه هگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی ستیز ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انی بین ستیز و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن ستیز همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری ر اباد لهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفسنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان - ایز اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدای من از ستیز و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتب حدودی تعیین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبودم ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخونور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاسگزارم و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرنی کتم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیپلم ر ابد ست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیپلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور یازده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیپلومه های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنر مندانی داخلیتها شما اشتراک ورزیده بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراک کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی ستیز وحشت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی ستیز ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خشک ایستاد شدن در روی ستیز را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی ستیز برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و ستیز را در نظر بگیرد که خالص تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی ستیز هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیپلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرنی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراک کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگرم که

فضای ژوند (۹۹) څخه یانې

فضا ته د انسان له الوتلو سره سم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هغه یې نه یوازې په ژوندي ارگانېزم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم ټاکنه کړې.

اوس اوس یوه ان کولی شي د انسان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نورو اغېزو رامنځ ته کوي. تراوسه پورې له ۱۰۰ اتنسونو څخه زیاتو فضا نورو انوفضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د محکمې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېژندنې سرته رسېږي. محکمې ته د فضا نورو اوبه رامنځ ته کوي او هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلې ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پورته کولو پرمهال له داسې تجربې چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونه کولای شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کوي او تبادلوې بهیرونه هم تغیر مومي. تر ټولو مهمه داده چې فضا نوردان محکمې هیره نه او په محکمې کې د ژوند کولو مهال یې له لاسه ونه وهي.

لی شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرونه محکمې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرونه باید هر وروسته وروسته پورې او ټول ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړسې تډیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نورو د انورونو د تضمین کړي ضروري گڼل کېږي اوس اوس له محکمې څخه یوه اندازه مواد زېږې په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړو او اکسیجن هم د ترانسپورت بهیرونو له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند ټاکنه مین کوونکي د محکمې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز، تنفس کوونکي کاربن ډای اکساید، گاز له خپل وجوده لرې کوونکي د دې برعکس نېساتات هغه بهیرونه په اکسیجن بدلوي او راتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بې وزلې یا نورې ناپاڅو او تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو یا په خوړو کې د اوبو په توګه پوره کېږي په بهیرونو کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله محکمې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړولو د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او د اوبو په بیا جوړولو بری تر لاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکټور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوې پوره کوي.

د خوړو مواد بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي چې، تراوسه سره د دې چې بېلابېل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروگرامي رابري شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است و من هم همین را در فستیوال کنسرت، چیزی بنام جز فستیوال نسر نشده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه راد یوئی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشت.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراک کنید؟ فستیوال چهره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بله این ارزو را در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت را در بین فستیوال مننون خوشقلبی و مهربان بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слова Зоя (с. 10-11)
ОПРЕДЕЛИТ
Награждает
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность, репертуар и сценическое искусство.
د پلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه با هم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

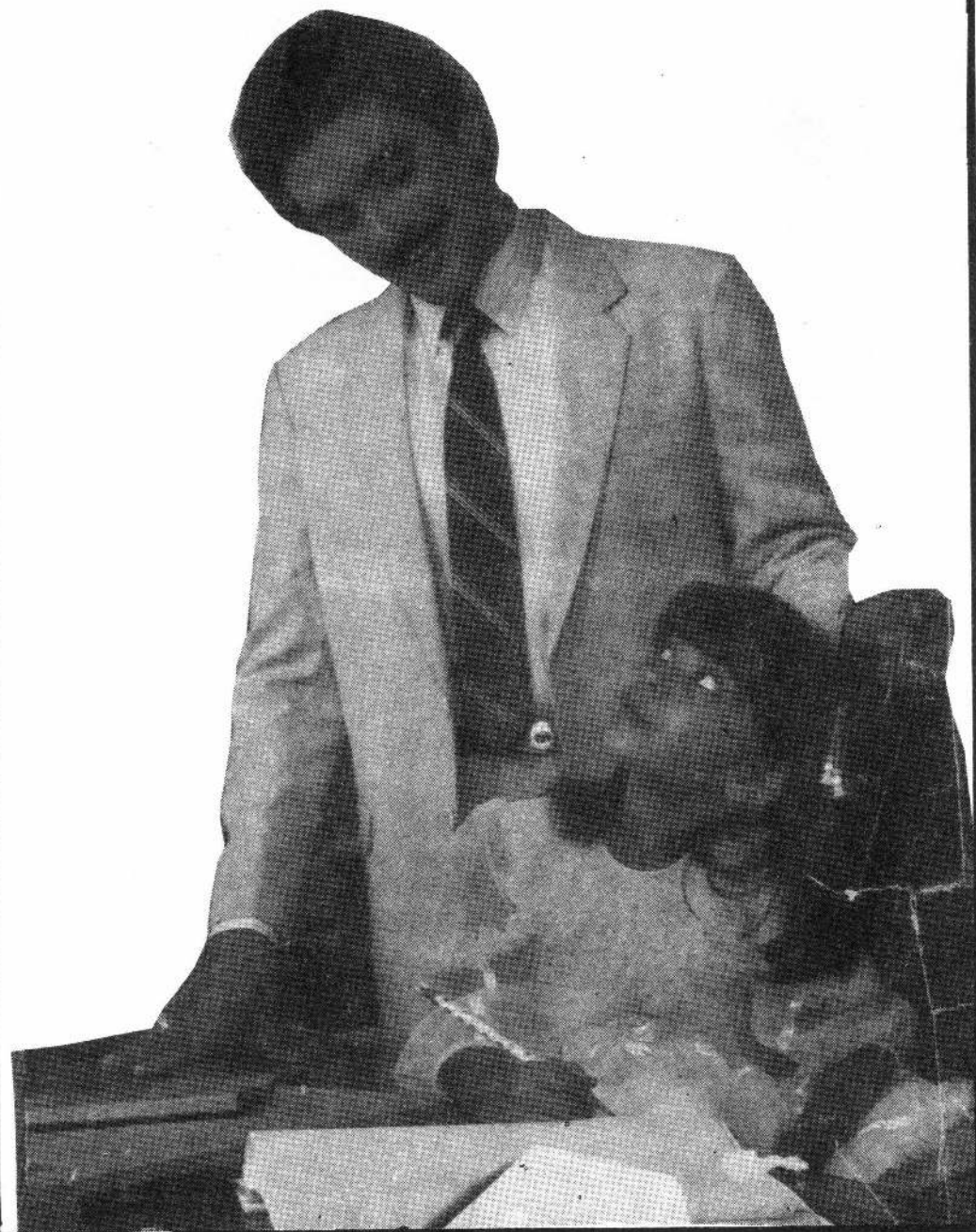
- آیا غیر از کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کنسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکو برای محصلین افغانی چهار کنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکو نماینده جوانان افغانستان در ماسکو، از صمیم قلب ممنونم که مرز یاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منجیت نمایند و جوان کشور فرستادند از مسئولین کاندید کننده فستیوال یک جهان سپاسگزارم.

- آیا آماده می قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ماکانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراک در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده گی افغانی شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگهانی های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.

- یک گپ که فراموش مانده است راجع به سفر شما و اشتراک تان در بین فستیوال از طریق راد یوئی و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته می توانید که راد یوئی و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۲۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم رابه او می رساندم
 و در کلماتش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار میخواست
 مادر صدم شام را نزد ما بماند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خودش باز میگشت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را با خود به همراه می آورد که -
 گوش من صحنه سیرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادی و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچنان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یا نه؟
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کمر من به هم میبندید و میگفت
 و سپس با یک دست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لبم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهلم

میکم به چند تار سفید موهای
 سرم که از لپهای موهای شکن
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگوید ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با بانیکران حرف میزد -
 دمام با موههای بهم میبندید ام بازی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایده میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((من خولبی برت تمبه
 قصه شبیه تعریف کنم؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتقی میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را بعد از
 و دنباله قصه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم؟
 بعد از شش ساله پوره شده
 بودم یانه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 بازی میکردم میس را دندان
 میزدم که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپهایم که
 های میس که می جستم چینی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیب استم تف کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:
 ((جاری باشد ۰۰۰ بیجان لپه
 بزرگ میش ۰۰۰)) و سپس -
 دندان میس را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیب استم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حاله بزرگ شده ام چه میشود؟
 بجای دندانهای که در دست خود
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد؟
 دندانهای بانیکران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوله نداشت و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را نشب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتش چقدر انتظار
 کشیدم! بعد از آن چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایش از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله ای که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدار شدم
 تا اثر نشانم بدهی. دندان

خوبی را که در ششم پوره کشیده
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم؟))
 و او خندید و خیال را راحت کرد:
 "بزرگ میباشی دیگر می پالید و -
 میتوان هر چیز را بشوی، چینه
 تا دندانهایم می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم، همه آنها را به
 من یادگار بدهی، خوب؟"
 و من با خوشحالی این قول را -
 دادم و خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها را به
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادی مکتب درس
 میگردم و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکرانی نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچنان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من با من داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 بکنیکر گراسته شده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قصه های کودکیه بر لبم
 از سرگذشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجود
 آمده است و چه سرنوشتی را پشت
 سر گذاشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگذشت
 زین و راز آنها میسها بر لبم تعریف
 میکرد، حاضر بودم تا صبح بیدار
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 مکتب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهید کرد که ابتدا در
 دنیا زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدوین بازی زندگی در خشکی خوگرفته
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 ممکن ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید. اوکی به فکر نبود و -
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار
 طبیعت را در آینده در کتابها
 خواهی خواند. این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است. تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق و فریب. همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
 داستانی را تمهید کنم که شاید
 تستهایی از آن واقعتاً هم
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برلم داستان ((پری دهائی))
 را تمهید کرد. این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
 مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت. پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود. این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است. مکتب او در کار او
 قدم در خشکی نهاد.
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صداها سوزن
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میگویند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در توری ماهی
 گیری خود پدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که توری و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند.)) با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 اید؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است.)) شقیه -
 هایم گرم شده بود. ز بام تسمی
 چرخید، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهانم احتیاج به
 چند گلیس آب سرد دارم. بالاخره
 به زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سرنوشته ماهی تر هم خبری دارد؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:
 "میگویند، کتی رانهای پیرو -
 آنها نوس دیده، هر بار که در دل
 دنیا ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در میان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ جلیوتها انسان
 بوده است. گها این، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آنها نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فرو می
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم. خوب است
 که منحصرتاً یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کردیم.
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟
 بلی، البته در خانه.
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کپی میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکنند.
 رسم در نوشتن خط هندی
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند.
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده اید؟
 بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آید میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام.

- شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میبرد ایزد؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنج
 نیده شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکتب به معلمین آموخته
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این صفحه را مردمان خوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند فنولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته - یعنی در دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (تراایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند در این حالت بسیاری اختلالات حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند و در نتیجه موجودیت جنین اختلالات باعث خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های بزرگ که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهرویی به شمار می رود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانسن هر دو وزن و مرد تحت تدابیر قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگرد. جلسه گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نمود، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تدابیر جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه - الت (دیهاندر) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته آن حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد می نمایند. علت دلبدی و استفراغ - حاملگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برآزد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از بلاسنتا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ در روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری نمایند، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره داکتر و لادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاهی چند راجع به دلبدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقدر در مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجمرد یک طرف مقابل گوشی را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .
همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسی سیاوون یک تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

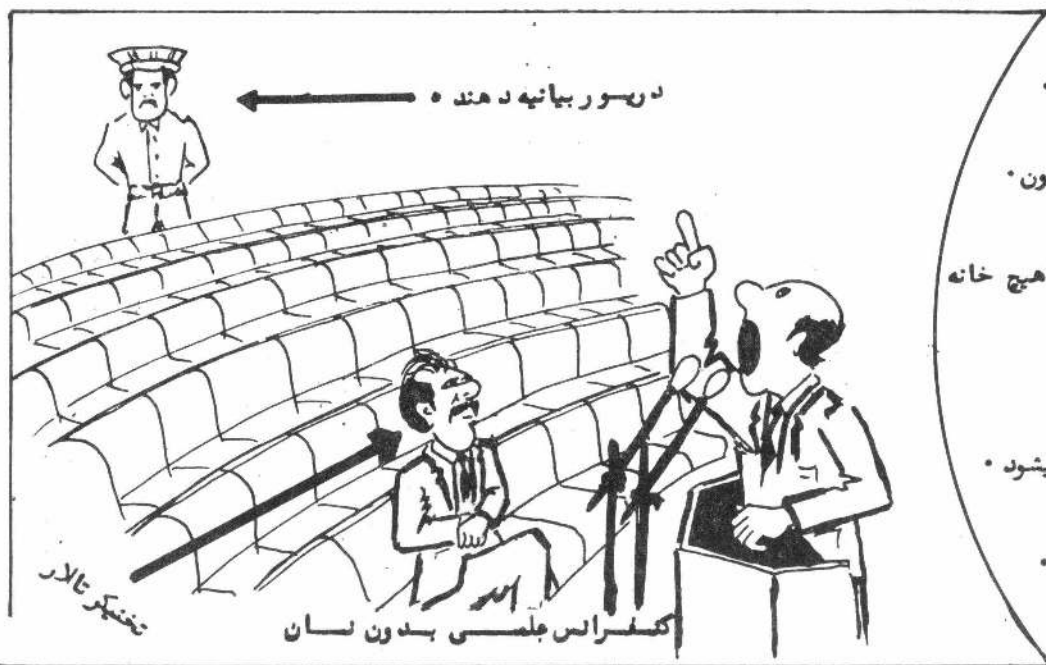
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر یک زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نشان

از فرستاده های وفای



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی گل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

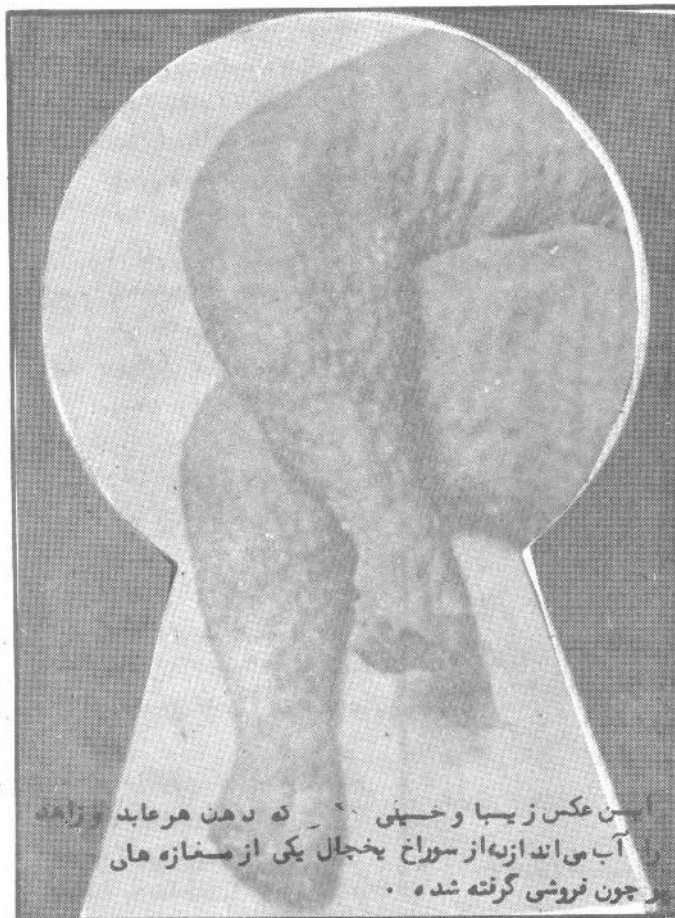


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 در آب می اندازند از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 در چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گپ
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زرم هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود .
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر .
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم ، اما نکستین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



- ما سه نوع مامورین داریم،
 واسطه دار، بی واسطه
 و ففلس.
 که واسطه دارها همراي مه
 بی واسطه هابه سرویس
 ومامورین ففلس بیاده میره.
 - خومعاون صاحب، بخاطر
 تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
 برنامه های هنری، کسرت
 ها وتشویق پرسونل چه
 تدابیر گرفتین؟
 - ازواجیکه فعالیت های فرهنگی
 یک مصرف اضافی اس و
 صرفه جویی ما صد موارد میکنه
 ای کارهارا اجازه نمی تم.
 - باای کارهای که میکنن ایسا
 اخطارند یدین؟
 - چی گیهای میزنی، همی
 کارهایم بود که ازیک مدیریت
 خورد مره به معاونیت هموسی
 رساند و مه باورد ام که هنوز
 هم رشد میکنم.
 - خومعاون صاحب، از مصاحبه
 شما بسیار تشکر.
 - از شما هم تشکر.
 - بامان خدا.
 - خدا حافظ.
 خلاص شد

- اولاد هاره مکتب می رسانه.
 - ویک موتر دیگه کجاس؟
 - ولا خوب شد یادم آوردی،
 او موتر دیگه ره چند وقت
 بیش یکی ازدوستا به خاطر
 عروسی خود برده بود که گل
 پوشش کنه، مک تاحالی
 ناورد پیش.
 - از ی کب چقه وخت تیر میشه؟
 - یک شش ماه میشه.
 - بالاخره ایا موتره میاره پانی؟
 - بخدا امانم.
 - ببخشین معاون صاحب، ده
 برابردارایی عامه چرا ایقه
 بی تفاوت استین؟
 - کی؟
 - شما.
 - مه؟
 - بلی.
 - چی گدیم؟
 - از ده موترش تاپش خراب
 اس، سه تا بری اولادها
 اختصاص داده شده ویکسی
 هم گم اس، ایا ای بسی
 تفاوتی نیس؟
 - نیس.
 - مامورین موسسه توسط
 چه بخانه میرن؟

- ببخشید، نم شما چیست؟
 - ازکی؟
 - از شما
 - ولا بیادر نام خوده خو
 نیفاسم مک نم بیادر کلانم
 غلام حضرت اس.
 - ببخشین شما چه وظیفه
 دارین؟
 - کی؟
 - شما.
 - مه، معاون اداری انستیتوت
 آستم.
 - نگفتین از کدام انستیتوت؟
 - ای دگه اوقه مهم نیس.
 - خو لطف نموده بگوین که
 بری امسال چه پلان دارین؟
 - از پلان ملان تیرشو
 سال گذشته هم مابلان خود
 ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
 گدیم، مک از سر جمع بودجه
 باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
 جویی شد وما حالی حیران
 آستم که ای بیسه صرفه
 جویی ره از کدام راه بزنیم.
 - چرا، مگه بیسه صرفه جویی
 بری زدن اس؟
 - اگه نیس خن چرا صرفه جویی
 گدیم؟
 - مه فکر میکنم معاون صاحب که
 بیسه صرفه جویی بری زدن
 نیس.
 - او بیادر، هی چیزی ره که
 نیفاسی چپ خوده بگی.
 - تاجیکه مامی بنیم شما از
 اعتبار کافی در بین همکاران
 برخوردار نیستین، در حالیکه
 معاون صاحب اداری سابقه
 از عزت و احترام فراوان بر -
 خوردن آریوند عملت
 چیست؟
 - ولا، علتش ایس که معاون
 اداری سابقه صرفه جویی
 نیس که.
 - خومعاون صاحب، لطفاً
 بگوین که شما از وسایط
 ترانسپورت موسسه در چه
 موارد استفاده میکنین؟
 - فعلاً استفاده نیس کم به
 خاطریکه ماده موسسه خود
 ۱۰ موتر دارم که از جمله
 ۶ تاپش خراب اس.
 - ببخشین از چه مدت
 خراب اس؟
 - بسیار کم، یک سال دو سال
 میشه.
 - چرا ترمیم نیس کنین؟
 - بخاطریکه بودجه نیس.
 - شما پیشتر گفتین که ۸۰
 فیصد بودجه مصرفه جویی
 گدین، از چو بری ترمیم
 استفاده نیس کنین؟
 - او بیادر، خوب پیشتر گفتم که
 او بیسه بری زدن اس نه بری
 ترمیم.
 - خو، نگفتین که ۴ موتر
 باقیمانده کجاس؟
 - سه تاپش خوربه خانه ماس.
 - چرا به خانه شما؟



ازخانه نویم

کپ میزنم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرمائین
- مه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم کپ میزنم
- فرمائین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر نک
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- چی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کد ام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین و نمیتانین
- از فلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- او هو ! چرا ، دیشم دیشمه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استی
- پشت ای کپ هانگرد و ماهم صدایته نشر نمی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صدای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوامم کد ام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا کپ میزنین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی کپ میزنم
- بیخشین مقصدم ای بود که خانه تان ده کد ام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین ، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بمرک کتف) ره نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آرنا اس ؟
- بلی فرمائین آقا
- او بیاد ، ای فلم لعنتی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کدن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیوانهها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی :

نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهوب موم

سوال

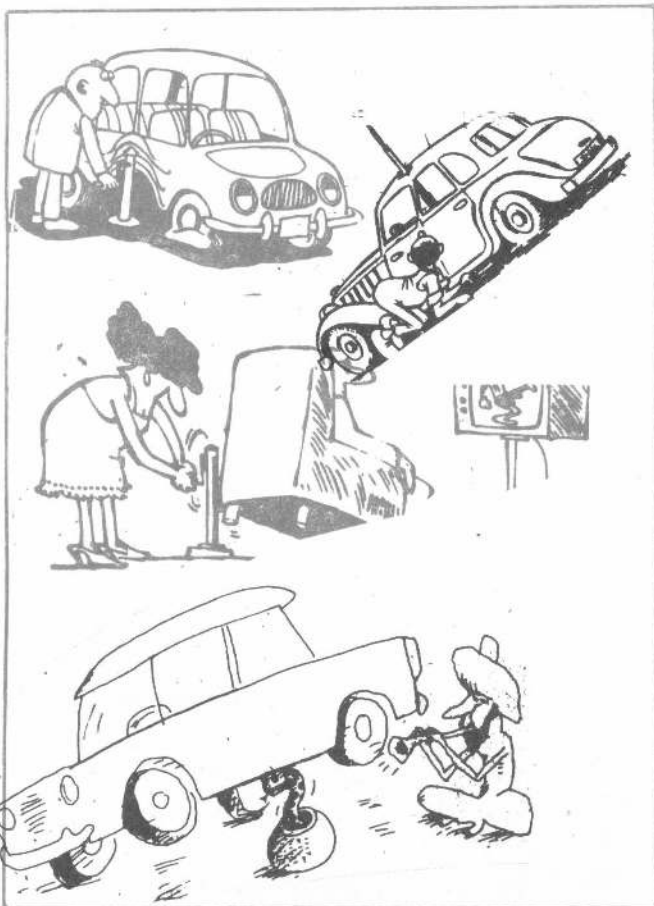
- من معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار مار خواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دوايی برای ازبیدن بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکثی باخون سردی، سیلی محکمى بروی سلیم زده گفت:
 - بهترین دوا برای ازبیدن بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سلیم که بایک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوا برای خانم خود ضرورت داشتم.
 ارسالی: جوزپه دونا وونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وپی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما پارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاگ سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود را ایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشری و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و پارک زرنگار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ایوبی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفن های نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۰۲۴۵) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ماشین ها زیاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدن همیشه با گرمی استقبال میشود .
- آیا بدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفایه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است؛ هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داشته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر به بدن خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس یک سپورت بسیار مفید است .
- آیا شما بوکسراستید ؟
- نخیر، داکنردندان استم .

- مادر :
- نورا! کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کباب : چرم انش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکسو در استانه ایسه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشبلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا .
- دستکول : ارایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و مؤثر

- آقای دوکتور، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شنگانی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا جایی ندیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها را

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستن پاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ میخرد. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای سی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران و برادرانش که مکتب میرفتند کم کم سواد آموخت آنوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد انگشتانش به

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لبه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انوس میخوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصروف است رسامی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردد انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگردت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تریبوت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟ اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزب تندی - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویق آورده بودند. دو ماه میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعاضد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ماهانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟ من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز درباره سبائون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبائون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یوبارش سبائون یکبار گفتم، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همواره میبایست.

بادرود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزول و جستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، او مذ هی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساس د جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او د افغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. اود (منخ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منخ) به عامه مانا د زرد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی میهنویونانی لیکوالو (مغان) د گلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د مجوسیانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد و گرانو شته والی مثل شوی دی خو همدی ته بی د داسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. اود. پایان زمان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وایی. ود مسیحیانو به عقیده معانوی توری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوته درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د دیو پر نامه یاد وی اود همدو ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره یولر د ستورونه ورکوي.

د جادو د منشأ به باره کی بنایسته زبانه بحثونه شوی دی. د اکثر فلکونستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلو کی د اربابو د پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکر، د اینهم عقیده اود د خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم عوامل کتل کیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میگردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصا که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوچه های پرازگ ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگردتم تا از لای و لوش عبور کنم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟ من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صیوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم تربیه کرده ام.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را میپسندید؟ در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استادار و سیقی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر میپسندید؟ آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟ فرهاد، دریا، جواد غازی، یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

و در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟ سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام «گرماندن» یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعات می توانم در برابری ۱۳۴۴ رسماً لقب استاد ی را گرفتیم. در سال ۱۳۶۵ لقب «کارمند شایسته فرهنگ» برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیق است. تعریف، هدایا، تحسین نامه های بی شمار و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم عامه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟ به خاطریکه برای آن تبلیغ صورت نمیگیرد. تلویزیون ماه یکسای در مرتبه برای بنم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی پخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو دریکه توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ماه هر روز آلات موسیقی خود را پشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگم بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کله پیکار تشکیل داده و حقایق مرغان و پرندها بود مانند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تداوی استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی مرض های دیگر و بگونه های گوناگون نمیتوانند مداوی شوند.

چهارم: دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند همن از خواهران ماکازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکنند بنشینند خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند: محترمه نویسه که ۱۲ سال در اردو خان خانه است که ۷ سال از هروس هم میشود و لسی متاسفانه من هم مثل دوزن دیگر شوهر صاحب طفل نفسم.

خبر شوهر شما ۲ خانم دارد، برای چه؟ هر بار شوهر به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد باز هروس کرد مولی در اخیر معلوم کردید که مانده بلکه شوهرم عظیم است با وجود تداوی زیاد شوهرم حتی در خانم هم نتوانستم ماسد شویم. و فعلا کمن زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من، مران یاد نمی خواهد و زمین گریزان است. کرمه معله مقاد یکی از لیسها هاجنین گنه:

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است. همزمان وجود داشته باشد. در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی مبدل میشود طوری که شما برداشت کردید. در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بخته و کامل است و با تمام معیارها طنز بر آید این اصل مراعات شده است. تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده، در تبقا یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد است. و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند. زیرا به گفته رضایرانی (وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد.) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ما مخاطب مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است، همیشه تانوقت های روز رخت می خوانند گان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بدیروای کرد ماند. باد نظر داشت همی

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تره می چیز خوش آمده، همی که محمود شاه خان بروی نسبت تالایی مد پسر علی ناکرگه شده، باید همیشه چیزها یاد چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد. دکه اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود. ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی هام سیارونه دوست دارن و میخان.

دینوزرگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کزی و هغه پانزب چی په هند کی دسلما نانوید واکمن په زمان کی دوز شوی و لسه دهنه یونو خغه جو شوی اول پسر بهیچی دیزاین بی در کره نومو. بری پانزی شو کونگری د لودلی، په جمو کی پانزبونه له پینو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا، او ظرافت پانزی زیات تیگار کیزی. یود هغو د لاپلو خغه چی ولسی عنعنوی د پانزبونه لاتراوسه پرمای پانته دی، دادی چی د سرزورر خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی.

د کانگرا) د سپی زرگران د پیرو وروا وطن یوگانو لکه د پینو د کونود کونجو په جو وولو کی چی راز راز رنگونه و رنگون کیزی، زسات مهارت لری، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جو ووشو و پانزبونو کی لیدل کیزی چی الوتونکی یکی په پرمهارت سره رنگ شویدی. وبل کیزی چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پیری کی یو فارسی مینا کار له لاهور خغه جیورونه راووست، د پنجاب، لکنه سو، جیور، جانده اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور لور لری. اود پسه هم د سپینو زرو د گانو او په تیره بیا د پانزب په جو و لوکی شهرت لری چی د هغو له جملی د پانز او پایی جام په نامه پانزبونه د پرنکلیسی دی، د پانز دیزاین د پسر بنکی اوظرف دی. د پایی جام د لول د پراساس

دوی پوښتنی

بای ۲۵۵

ماهد ویر وکل چی له هغه نه راوتننیدم او تر دغه جای پوری چی میان راوریسوه که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او ینیکه نه وای کزی نوز به اوس مری که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی او زدی نو کوبه توگه به تاته خدمت وکرم، ستاد نیکی او نیکی کیسه به خیلو زامنوته هم وکرم، ماویخته! پاجا د خیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله ویکه چی د پیو سرسخت دین سره بی روزه جوړه وشوه. پاجا په یوازینی چی هغه بی وخبته بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل خونکره او پوهو د اکترانوته بی دنده وکره چی د هغه د رو - غنیا په برخه کی مرسته وکزی. اوهم بی ورته نوله شتنی پسر ته وکره. د دغی پینسی به پای کی پاجا بی پرهیزگار زاهد تبه وری او خپله غوښتنه بی ورته تکرار کوه. د زاهد پرخوشی و نری پوسکا تیره شوه پاجا بی وویل: ستاپوښتنوته به عملی توگه مخکی له مخکی خواب ویل شوی، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کزی او زبیرت تللی وای نو د خطر سره مخاچ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیچ پاتی شوی. بعد پخو شیبو کی چی له ماسره پاتی شوی او وری دی راسره به خبرو اترا اوبر ستی کولوتیوه که زه ورته د پرازشتناک او گنوسری دم. همدغه راز دغه نیک او گنور عمل چی تاسره ورساوه او د گونو، کونو - کونو دینسی دی به د ستی بدله شوه او زیاتی ستونزی دی به پیری آسانی حل کزی پخوره او گنور عمل و. باید په یاد ولری چی په هر څه کی فکر او فکر کول اود کارونو په برخه کی د باطنی نه کار اخستل تاسره مرسته کزی.

عشق ممنوع

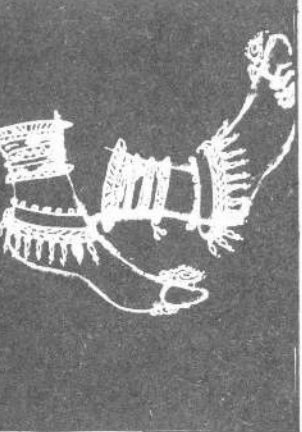
بقیه از صفحه (۸۰)

دستما مخرا بیدند و خارت صبح را چادادند آرام به رخنوب رفت و در رها های خود فرق شدم. احساس میکردم با (پوی دینتی) سالامت گفتا هم. (دیناله دشواره لیدنه)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید. اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شویید و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - (ما بیدنگت مونستریوسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پرفردر پسرین از بلخ ها واز آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند، این ملخ هار انفرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم (۱۰)



دیزاین شوی اوله شو پینو - عنعنوی جو شوی دی چی دگل په هیر جو پینو په وسیله یوله بله سره نیلی، هدا راز د پندوس په شمیر واره جو پینونه هم د هغی په هرکتارگی شته دی چی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو اوازونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پرخوت له پانزب خغه اوردل کیزی.

د (تامل نادو) په اپاله کی د پانزبونو بیلابیلی طرحی شته دی، دا د لول پانزبونه د لویا او کونو شکل لری چی بنکی دی، یوبل د لول پانزب هغه دی چی له تاوکزی شوو عنعنویونو خغه چی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طاوس پاکب د لوله جو پینونه خپدی دی. په جو مراسمو کی په کلیوکی سرته رسیزی، بنسی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نند - آره جوړی، د هغی منی له منی چی د لکلپوخلک بی له سپینو زرو سره لری، د ناووبه (جهیز) کی محاکمیزی محای لری، سره د دی هم تن وری کلیوالی ناوی گانسی لکه د بناری ناووبه خیرد سرو زرو گانی انتخابی. سره زره هم کیدای شی چی د پانزبونو د پسر ظریفو عنعنویونو یاد پینو د گوتو د گوتو جوړولو له پاره استعمال لری. خو بیا به هم د سپینو زرو له برکته لکی گانی د دودیزو کولو په خیر پانته وی.

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد من آورد ، -
صبح وطن من است ، به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسانم ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیر خانه مینه
جوار کتیب ابتدایه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بناست
درد دویال کوردی با زاواده
آدرس : نجف زینی کجا با بندر

گلشن عکاسخانه

مخزنهای فتهانرا جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محار عودی و خوشی

آدرس : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خیریاال خانه د پیر
ویخسه چی بیانکم مزاحم زما اوستا
خبری اخلال کری .
خیریاال : نور نوره تاشی ته زخت
نه درکنم : بیاه کیم بل وخت د
زده خواله سره وکرو .

تیلون : که بیا چیرته راتلی نسو
بخواتر راتللو یوخل تیلونی تصار
ونیسه . هسی نه چی دن پسه
خیر در پی خلور ساعت به د هلیز
کی انتظار وایسی .
خیریاال : حتماً همداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تیلون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راخله .
خیریاال : سسه ده . د خدای
به امان .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقد پیش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابلم معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آتشب راد خیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت با دادن قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلمم قوماندان (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منصربم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدر و -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه من گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام
عاشق تو (گروپ و گروپ) سر از تویی اول کتدک دم

برای کودکان بزرگ پیده ای

سگهای اطفاییه



مصابحه کوتاه در باغ وحش :

— از خبر می پرسیدند که چرا زوزه می
برای انسانهای نابی ؟
— قبل از اینکه پوست مرا تقسیم
کنید ، گوشش نمایید در آن داخل
شود .
— چه صورت خواهد گرفت
(بوق خواهد پیوست) اگر
در سر رقصه ، باله ، بگسره
اینکه اگر روزنه برداری شود
در سر شاهزاده مفکوره اینکه
اگر اوصاف می بود ، در سر
قاتل مفکوره اینکه اگر اوقمتسول
می بود ، در سر سلطان مفکوره
اینکه اگر اوقرت کرد و حاکم می بود
خطر نماید .

بوب را فرستاد تا دخترک را نجات
دهد . بوب به زینه بلند شده
و در دود حریق غائب گردید
بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون
شد . دخترک را از لباسش یادندان
ها محکم گرفته بود . مادر دخترش
را در آغوش گرفته و اشک های
خوشی از چشمانش سرازیر شد
موظفین اطفاییه سگ را نوازش
نموده و همه جسم او را با دست
ملاحظه نموده تا نشود که آسیبی
برایش واقع شده باشد . اما بوب
خود را بطرف حریق کش می نمود .
موظفین اطفاییه فکر نمودند
که شاید در منزل که ام زند جهان
دیگر باقی مانده و حریق او را
تهدید میکند ، لذا سگ راه را
نمودند . سگ در منزل دویساره
داخل گردید و بعد از لحظه ای
در حالیکه چیزی را در دندان
هایش محکم گرفته بود ، بازگشت
نمود . مردم از دیدن این
حادثه حیران مانده و با نزدیک
شدن او هر یک از گردید که بوب
گدی بزرگ دخترک را که او با آن
بازی می نمود ، نیز نجات داد .

— اکثرًا طوری واقع
میگردد که در شهرها هنگام حریق
اطفال در خانه ها باقی می مانند
آنها را نمی توان از حریق بیرون
نمود ، زیرا از ترس خود را در گوشه
و کجای پنهان نموده و آرام می گیرند
کمد و مانع آفتن آنها میگردند
برای این کار سگها در رلندن تعلیم
دادند شد مانند که آنها را ز طرف
موظفین اطفاییه تربیه شده
و در محل حادثه برده می شوند .
زمانیکه که حریق در منزل صورت
میگیرد موظفین اطفاییه
سگها را صی فرستند
تا اطفال را نجات دهند . یکی از
چنین سگها در رلندن دوا زده
طفل را نجات داد و نام این سگ
بوب بود .
روزی خانه ای آتش گرفت
زمانیکه موظفین اطفاییه به خانه
رسیدند بطرف آنها خانم جوان
دید و در حالیکه گریه می نمود
گفت که در منزل دخترک و سالعاش
باقی مانده است . موظفین اطفاییه

دوبله و مردم دشتی

از مجله سیرتیک
مترجم : فریدون

مرد دشتی بالای درختی
نشسته بود . رویای نزدیک او
آمد و گفت :
سلام مرگه دشتی ، دوست
عزیز من ! همینکه آواز خوش تورا
شنیدم ، آدمم تا ترا ملاقات کنم .
تشکر از شیرین زبانی و مهربانی
تو ، مرد دشتی جواب داد .
رویا به نظر نمود ، طسوری
و انمود نمود که گویا هیچ چیزی
را نشنیده است و گفت : چه
میگویی نمی شنم مرگه دشتی
من ، رفیقک گوشش من ، بهتر
نیست بالای سبزه ها و او خسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا
از درخت آواز ترا شنیدم و نمی توانم
مرد دشتی گفت :
می ترسم بالای سبزه ها هو را
خوری بروم ، زیرا برای ما برنده گان
گشت و گذار بالای زمین خطر
ناک است .
رویا پرسید : آیا توا زمین می ترسی ؟
مرد دشتی جواب داد : نه
تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات
در زمین ترسم . زیرا هر نوع
حیوانات در جهان وجود دارند .
خیر مرگه دشتی من ، رفیقک
گوشش من ! دستور حاضر و کنونی
حکم نموده و افلان میدارد تا بالای

همزمین ارامش برقرار باشند
در میان حیوانات درنده امروزی
کسی را غرض نمی گیرند .
مرد دشتی گفت چه عالی
شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود
تا این جانفرازی نمونک و حالابیم
آن خطر نمی رود پس نباید ترسی .
زمانیکه رویا در باره سگها شنید
د و گوش خود را بلند نمود و خوا
ست تا فرار نماید .
کجا می روی ؟ مرگه دشتی
از او پرسید . نظریه دستور و فرمان
امروز ، سگها ترافرض نمی گیرند .
رویا گفت : کی میداند امکان
دارد آنها اعلام دستور فرمایند
را نشنیدند باشند و فرار نمود .

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زنده گی هنری شما برگردم به زندگی خصوصی تان؟

مهربانی!

بعد می میرند شما چرا باردم تن به ازواج دادید؟

اصلاً! گرچه در میان اهل خرابات ازواج مبارک کمرشکسی دارم چنانکه عروسی اولم پنج شبانه روز را در گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود، ولی مناسفانه که بیماری کشید می دانم که کوشش نمود تا هند نیز بخاطر تداوم وی را برود ولی زنده نماند. پس از وفات او، اولاد حاتم نه تنها بر او مشوره دادند، بلکه اصرار کردند و مجبور ساختند که تن به ازواج دوم بدم.

شاید شما هم بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

ممکن است تعداد فرزندان و نواسه های تا تاریخ شما را بدید؟

ازواج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازواج دوم دو پسر و دو دختر و یک پسر که جمله می شود ۱۳ فرزند. تعداد نواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندد و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دوم تان نیز علاقه مند موسیقی وجود دارد؟

بله! پسر کوچکم تا آنجایی که در حدود چارسال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

آزالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید؟

طبله را! چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبور و سارنگ را خوب دارم.

حتماً! در هنر نوازندگی نیز شاگردانی دارید؟

بله! امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.

استاد! از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بسیار متقدّم، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

کرده است. چون در وقت ملاقاتم سرسخت او را هنگام هایش هستم. ج. پس از این حال است که در این حالت که او را می بینم!

خاله! - احمد زری متعم صفت به لیس عایینه پرانی.

س. همامالانی ستاره معروف سینمای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش چه شد یاد دختر را که شما نوشته بودید که (د هرمندر) او را اگر چه خانه اش فولد نبود طلای خواهد داد.

ج. چون به یاد شرف من به هم در زمین مواره در حالت میکند چیزی بگویم یک کپد یک پیکر. اینکه او را طلاق داد و یا نه آنچه تولد شد یاد دختر چه مرضی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تمهید خواهم نمود.

مونیز مام - برانی یوکه آیس کریم خوران

د (۸۹) مخ پان
و نوزدهم شهریور - نکته چینی و طبعی من
دوه شهریور - پان یان هم در تحصیل
د اورمستمال او هم در کانتین من
مسئول.

د کانتین له پرانتسا و دوه -
هفتی لانموی شهریور می چینی -
چپس او همبرگر خورلو برته هم پکسی
پرانتستل شوه - د همبرگر او چپس
له پرانتستلور مجوخت د کانتین
هفته دیوال چینی د موسی مسجک
خواته و هم سوری شو او همبرگر کس
نی ورته جوړه کره - د دغی کرکسی
له لاری د کانتین اجناس او حقی
چپس او همبرگر باندی د نورو -
بناربا نوخته ست ته و راندی شول -
پوروخ ناوخته د فترته راغلم
که گور چینی د شمسی د تولو غم و
په لاس کی آیس کریم د ی او پیکو
مسابقه نی روانه ده - زه لانا ست
ته دم چینی ملازم می بیامنی شه
و د رید :

د مامور و مامور پسی را که چینی
آیس کریم درته راوی -
مالاچه جوړانی د خپل ملازم
مترکونه کتل چینی د شمسی هتکا و
می جان گل په بهره له شمسی

سیاره برگزیده

بقیه از صفحه (۲۱)

مادرش به رویداد های آتی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیکسی -
کیمیای موجود آن ، می باشد . این مدل زنده گی در زمان واناوستکی
مورد پذیرش وسیع قرار نگرفت . اما در حال حاضر علم اسناد زیاده گی
را انبار کرده و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی
برگردد . حالا تصویر ذیل ظاهر میشود :

پس از باران شهابی هر روزی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار
بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به سادگی نمیتوانستند به وجود
بیایند . پس از آنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش را از دست داد
فشار وندگی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند . ثابت شد که
تمام ترکیبات کیمیایی در سطح زمین تغییر پذیراند و تجدید ساختمان
دو ازم سازی این ترکیبات در حالیکه در ایدام راتر توج حرارت و فشار
مزا حمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار
و حرارت در اهماق زمین قرار گرفته بودند ، رها شده و مقادیر زیاد
آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیرو س های
کیمیایی رونما ساخت . شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه
تغییر یافت .

تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت . آتش
نشان ها لاوای درخشان اما گاز های زود سرد شوند ، را که حساری

مونیز مام - برانی یوکه آیس کریم خوران

د نریدون او آمرو صوب له خپلوی
خوشو یی هم په ورغ کی پنځه خطه
پوازی آیس کریم خورم . خوش د -
خپل آمرو صوب رضایت حاصل کړی
وی . او سوانح می خرابه نهی .
وهی . چي له همدغه امرانه قهسر
خځه می غوزا وشو و تهره اختر
رپه د ی وخت نی د تهنون -
زنکه وهل کړی (خبريال جانسه
لا پرو خځه چي بهاکرم مزاحم زما
اوستا خبری اغلال کړی .
خبريال : نورنوزه تاسی ته زحمت
نه درکم . بیابه کوم بل وخت
د زره خواله سره وکړو .
تيلفون : کهباچیرته راتللی نسو
پخواتر راتللو و خپل تيلفون تاسی
رضیمه . هسی نه چي د نن په
خپرو د ی خلور صاعته په د هلیزکی
انتظار وپاسی .
خبريال : همداسی کوم . خوستا
لپسرخو به د ی ؟
تيلفون : اوس مسرو ف هم . لپسرو
می بیاله پنځه لمونه واخلمه .
خبريال : سبه ده . د د خدای
په امان .

زموږ د حاضرې ماموريات چس
مجرب د ی او تراوسه نی واده نسه
د ی کړی . تیره بهاشت بخپسرو
مماش له کانتین مخصوصو ری و
نځکه چه هره ورغ په نی د موسی
نجونی په د فترکی آیس کریم خورلو
ته مپلنی کولی .

خوورچی منځکی ماما فتح مستری
په خپل تقاعد پس راغلی و او با
خپلی شمسی ته راووست . د مستری
فتح له خولې خبر شو چي د -
ورکشاپ له پاره د پوړو ماشین
په بخای همدغه د آیس کریم ماشین
اخستل شوی د ی . او ماما فتح
مستری لکه چي د چا ترخ په د ی
کارا اعتقاد کړی و ، نوځکه شس
په روان کال کی ورسره قرارداد وونه
کړ .

اوزمه هرڅه بی خبره همد ا
خوورچی د مخه خبر شو چس
نور د وزموږ موسی د آمرو صوب
اوس د ی پانی خوړنی ورتسه
سته ده اوله هغی ورچی چس

تاینات

کاربن دای اوکساید ، هایدروجن ، نایتروجن و سایر عناصر بود . بیرون
ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت .
درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد
بود . اتموسفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اوکساید و حرارت
تأشیت ۷۰ یا ۸۰ درجه . سلسی لیس می رسید . اما بد تراز همه فقدان
برده . حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود . فقدان اوزون زمین را
بروی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود . از نوز زمین فاقده
زنده گی باقی میماند .

اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً میتوانستند در آب ، آنهم
تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد
به هستی شان ادامه بدهند . همین علت بود که بحیره های کم
عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند . که در آن ها زنده گی
ابتدایی در آب های بسیار گرم ، پیدا آمد . اما برای ظهور و پیدایی
اورگانیزم های زنده گی بفرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمک
میشدند ، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقادیر کافی اکسیجن برده
اوزون تشکیل بدهد . قشر ویاپرد می که مانع رسیدن اشعه ماورای
بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد .
و به این ترتیب ، زنده گی صرفاً چهار صد ملیون سال قبل بر روی
زمین گسترش یافت .

وواپی چه کوم رنگ مو ...

سره واده و کړی خود ژیر رنگ مینه
وال زیاتره به نظری ونیسې . ځکه
د هغوی سره به پیرهوسا ژوند
ولسری .
که خپلگري رنگ مونه خوږيزي سو
معمولاً ساده اوس له ژوند
سره علاقه لری اوزره موغاري -
چي د وستان موله تاسو سره یکنګی
او اخلاص ولري ځکه تاسو خپله
همداسی می تاسی د وړاندیشی
لری خود خپلواستعداد ونیوه
ارزنت سم نه بهیزي .

سپین :

د سپین رنگ بلویان رستینی ،
امانت داره اود ټولو خلکو د پ اوږ
کسان د ی . د دوی زره غواړی
چي ژوند له پیرهوموید لوڼوڼوڼوڼو
تیر کړی هغوی د تفریح اوتوکوسره
علاقه لری خو حقیقت د ا د ی چي
هیڅ شی جدي نه گسی به زیات
با وړد اسی کسانو پریخوڼی اوله
خاطر و پد ک ماشومتوب لری وی .
تاسو که پنځه یا ست اوله سپین رنگه
سره مینه لری د واده به وخت کپ
زیات دقت کړی . ځکه سړی کولی
شی پیرزرتا سوت د وکه در کړی .
د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر
د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر

سره لږ مخامخ کړی .
هغه کسان چي سپین رنگ نسه
خوښوي پریغواړی چي اوز د اوږتل
خوشحاله ژوند ولري . په واقعیت
کپ هغوی هیله لری چي ژوند یی
یونابایه د استان وی ځکه د هر شی
له بیای ته رسید وڅخه وپریزي .
هغوی د د نیاستونزی غتی گسی اوکه
څوک د د ی ستونزود حل له پاره د
ساده حل لاره ومومی هغه په
آسانی سره نه منی . ځکه هغوی
په زره د ستونزود حل لاره باید
بیچلی وی .

تیر کړی :

که تاسوله خپلگري رنگ سره
مینه لری ژوند معمولاً تاسو ته یو
شمیر معماگانو مجموعه ښکاري او -
زیاتره بخپلوسوچونوکې ورک یا ست
بده نه ده . پوه شی چي زیاتره
اشراف یا ښه وال اوس تر نو ا بیخ
له د ی رنگ سره مینه لری . تاسو
د دنیا او خلکو په باب زیات فکر
کوی اوزره موکړی چي د ژوند
قوانین بل ټول وی د د ی تر څنګه
ژوند له تاسوسره ښه جوړ یزي .

قربانی عنعنات

بقیه از صفحه (۴۳)

انځ که چه بی دریغانه
پاشیز دامن بهار رنگین آرزوهای
میرم را در جنگال خونین خود ش
گرفت .
میرم دیوانه وار وارد خانه
فرهاد میشود بهار زندگی اش را -
غرقه در خون می بیند .
ای وای که این عنعنات و رسوم
چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند
است . فامیل میرم او را تهدید
از بالای جسد خون آلود محبوس
فرهاد عزیزش بخانه میبرند .
ولی آیا شعله عشق را میتوان
خاموش کرد ؟ آیا قدرتی در جهان
و در طول تاریخ بوده است که
عشق را نابود سازد ؟
ای همین آتش فروزان میرم را
به سوی جهنم بیاویزد ای سدی
من کشاند . میرم خودش را حلق
آورد .

آیزمیکند وریسمان یگانه سلاجی
است که آنروز باد ستان لوزن -
میرم بدورگویی خودش گسره
میخورد تا او را بسوی جها تی که
در آن دیگروس و رواجی ، عنعنات
وجود ندارد بکشاند .
و این طور فرهاد و میرم
این دودلک داده در آسمان هابه
هم میروند . . .
و فردای آنروز در نزدیکی
زیارت شامهید (ع) دوجنازه
ازدوخانه همسایه چون شیرین
فرهاد نزدیک بهم بچساک
سپرده میشوند .



خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده‌ای که در رشته‌های فوتبال، هندبال، بسکتبال، پنجگانه، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقیانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلاصه سراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است:

در مسابقات بسکتبال که در کلبه تعلیم و تربیه مسورت گرفت، تیم بسکتبال وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بسکتبال هدایت مقام سوم را کسب نمودند.

در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید.

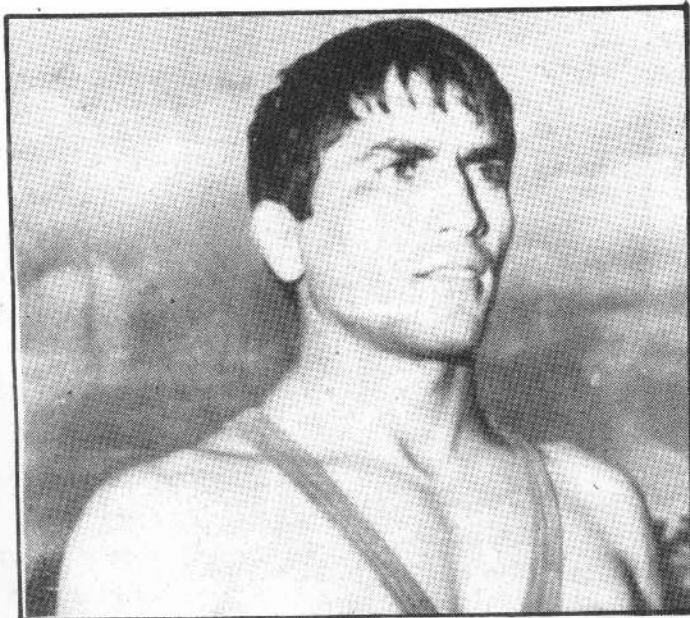
در تنهیک سلاح تیم شازده‌ای اول گردید و کلبه هدایت دوم شناخته شد.

و به همین ترتیب تیم شازده‌ای در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد.

● تیم بهلولانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلولانسان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

ما حبه: از حسینا

راز موفقیت



بهلولانی از جمله ورزش هایست که در کشور سابقه طولانی داشته و علاتمندان به شمار دارد. بهلولانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخابات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلولانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلولانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم:

- از کدام سال به ورزش بهلولانی رو آورده اید؟

- از سال ۱۳۵۲ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلبه ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

- در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلولان شناخته شده، کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

- درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

- درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

- از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

- مثبت بود.

- ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلولانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۵ حایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات حیدر احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

- راز موفقیت یک بهلولان در چیست؟

- تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب ورزیده، جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل مجهز البته (دوشک های بهلولانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

- از مدال ها و افتخاراتتان بگوئید؟

- دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



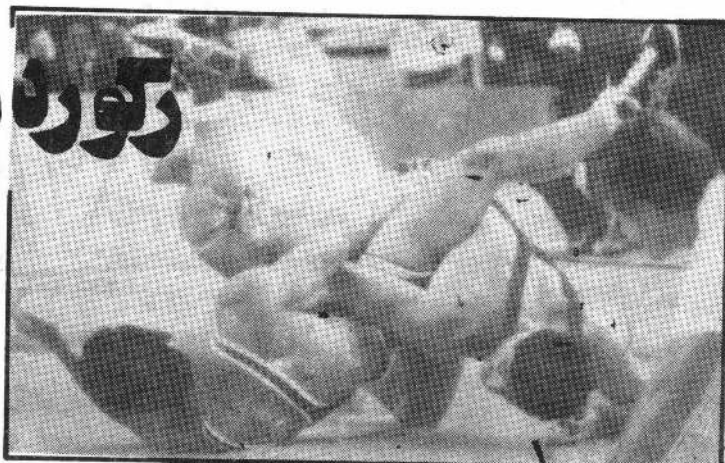
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهرسیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دایی با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکاردو جهانی راقا م نمود.

وزنه برداری

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط مین مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید. او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود.



وزنه برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قام گردید. وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود.

بیترا فک

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکاردو جهانی راقا م را کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است.



فوتبال

مسابقات المپیاخیز اهمیت اعتبار دارد و با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد. در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد. مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد. تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد.

جمناستیکی هنری

در مسابقات جمناستیکی هنری لویج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد. است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید.



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت. اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم، بیست و یکم، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت. در دور بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت.

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران را از دست دادند که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید:

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا، ۲۸ نقره، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا، ۲۸ نقره،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند. به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال، پنجم مجارستان، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند.

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال، هندبال مردان و جمناستیکی زنان و مردان، با سکتبال مردان و تنیسهای سابقه بود. همچنین ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکاردو های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند.

در رهنمایی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تناس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود. چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تفاهم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود.

المپیا سیول: اتحاد شوروی مقام اول آلمان دموکراتیک مقام دوم ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از یخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوحه را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد . باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت .
اما همینکه بای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود ، خم تماشایی کلبه و روانه و محقر یک نابغه .

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت :
آب جوش های آنتایی ، کربن ها برای بلند کردن موترس ، دستگاه تولید بسل و چند موتری محتاج به توهم .
بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم :

از طرف مجله سپا وون برای تهیه مصاحبه آمده ام .
اشک در چشمانش حلقه زد ، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد ، بعد از مکی گفت :
من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند . این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند ، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند .
روزه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند .

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او ، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود .
تعبیر نکن آخرتو با یک آدم عادی طرف نیستی ، تو باید یک مخترع و با یک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد .

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم .
در اتاق گل کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم .

من که متوجه شده بودم ماشین هایی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد :
شاغلی مخترع ، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست ؟

- برقی ما قطع است .
- جن ، برقی تان قطع است ؟
- بلن .
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد .
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد .
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید ؟

- بارها .

- پس چرا برقی ندارید ؟

- برادر چه بگویم ، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم .
با این سخن طنزآمیز ، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم .

خواننده عزیز سپا وون !

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند .

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت :

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند .
اما یک کب ، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده .

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت ، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد ، اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد ؟ هیچکس .
اما یک کب بتردم است . منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم :

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه . اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه . همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند ، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد ، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپا وون یا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد . همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما ، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند .
یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست .

بعد ازین حرفهای مخترع ، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند . و من با مخترع صحبت را ادامه دادم :

- شاغلی مخترع ، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید ؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجنیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر بپول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیای
 خود بیاییم و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بتوانند کمکی بشمار
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میکند که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد پوی خوانند و کپ میزد و یا متوجه میشدم
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پو خرید و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او زبان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پورا در بین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مسأله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پو نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پورا روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است .
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پو
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پو دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد انرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پو فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که پول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت به صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هنگرد زدن را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا میداد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد.
 اکنون تحت نظر کدام کلب و ترفند کار می کنید؟
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب انجان تمرینات رایجش میم.
 کلب را بعد از دارد.
 - در آینده چی نظر دارید؟
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.
 - چرا در مسابقات سیل اشتراک نوزدید؟
 - تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم.
 - چرا؟
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا باها اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزن و روتکی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزنی اودنسا ر اوسید و رتکی خیل الوتونکی چپی خینی پیر حیران و روتکی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی د الوتونکی مینه وال دی دغه پول -
 نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی .

کمترین

د دی البیاتی به حلوت هیوا -
 د ونه مگ و ن وکری دغه رازیه دی البیاتی به د کورنیو کورتود و پوله برخه و لری :
 د اروپایی نژاد کوتری چی مستند د اود کنی بی نیایست لری اودغه پول کیوایی کوتری چی د الوتسی زیات و اعصی قدرت لری .

لوه ستوی و ولایت

بقیه در صفحه (۲۷)
 بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود .

شدید وضع

بطور کلی، شدت وضع بیمار بمعی نظمی های نبض یا توفیق انی ضربان قلب ارتباط دارد .
 ناگانی بودن عمل قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد .
 یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سیس میگردد تا به بیمار ان در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند .
 منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند .
 فعالیت های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بجات کاهش میدهد .
 بدین ترتیب، یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد .

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگردد، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت :
 ۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصیتا اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید .
 ۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظهور میکند، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد اریانند .
 های لباس بارت د .
 ۲- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد .
 روحی که حاکی از بیحسی، بیینی حمله ممکن قلبی است، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد، و موضع را پیچیده تری سازد .

۳- بجای اینکه بیمار ان سزد ناگزیر بود، بهتر است ناگزیر رابالای بستر بیمار ریارید .
 ۴- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند .
 در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید .

۵- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۶- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد ارنوشد .
 در موقع روزا بنگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیروان رفتن مبادرت نوزد .

توجه مدتی باید استراحت کرد ؟
 بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است .
 مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است .
 در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند .
 در طول مدت این استراحت بستر شکل تد رچی احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد، در نظر گرفته شود .
 مرانیت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود .
 در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد .
 کذا با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند .
 چگونه می توان انداز وسعت بیماری ضربان های اکلیلی را تثبیت کرد ؟
 تا همین تا زمگی ها از روش های ساده مانند گراف قلب، اعراض بیماری و غیره بنظر

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد .
 ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند ؟

تد اوی بیماری های شریان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون بدین وسیله با رساندن خون از مجرای فرعی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد .
 اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید .
 در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند

باشند به اجرای چنین عمل جراحی مبادرت میوزند .
 برخس از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند .
 بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند و عضلات کمترا قابل انقباض دارند، عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود .
 ریسک در همجو عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است .

اندامات احتیاجی و تقابلی
 مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره .
 این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید .
 در همجو موارد فشارهای روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید .
 چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند .
 گاهسی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد .
 این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد .
 اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .
 توام با پیشرفت سن، تشنجات و فشارهای روحی، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بجات نسبت به گذشته های بیشتر شده است، ولی با تکنالوژی مدرنی و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد .
 بیسیکه خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل بیسی در چند ساعت اولیه و تعیین کنند

حمله قلبی

اندامات و تقابلی خیلی ساده است مثلاً ترك سگرت کنترل منظم فشار بلند خون و بیماری شکر، بروهیزاز جاقسی ایا وزیدن از چربود رژیم غذایی و امین نگ داشتن مقدار چربی خون بوسیله تعقیب رژیم غذایی مناسب و تمرینات منظم ورزشی مفیدیت دوا در مورد کاهش چربی خون با شکر و تردید همراه است .
 تمرینات یوگاد رید ست آوردن آرامش روحی و جسمی کمک میکند و وسیله خوبی برای گذراندن وقت است .
 شخص باید است از الکول و مشروبات مشابه بپرهیزد .
 هرگاه شخصی از بروز عوامل ریسک که قبلاً از آن تدکر عمل آمد، جلوگیری نماید، در آن صورت بعد از حمله قلبی زندگی عادی خود را دنبال نماید .
 این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی را بصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات ستاتیک که بالای قلب فشار آتی وارد میکند، مبادرت ورزد

بقیه از صفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان
 خود را با تبسم ها و گریه ها و خدمت ها و نوازش ها بیسی از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود .
 تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد ؟
 طوری که از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق تملك مال ند اشتناقد همسر، پسر و برده زن صرفاً می توانست چیزی را برای خود نگاهدارد .
 شوهر در جامعه هند آن دو -
 ران حق طلاق زن را بنا بر بی هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود .
 شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخوار، مریض و یا ولخرج می بود مرانعه طلب شده، زن دیگری را برای خود بگیرد، بدون آنکه بیوه ای طلاق داده شود .
 رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیسز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است .
 رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار جسد بیوتوده میز می نشست و منتظر آتش می ماند .
 می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

بخشین، تواسم هم میخایه همراي تان کپ بزنه .
 کونراستم .
 اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم .
 بنورماین .
 انتقاد به بالای اونوچیس، اونو .
 خوشگوشکوی، نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده ؟
 نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد :
 ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره .
 تشکر .
 بامان خدا .
 بامان خدا .

تاریخ سرگردان

دور زمان سبطره اسکندر برهنند رسم ستی رایج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که برمیسی آن زن نتواند شوهر خود را مسوم کند عمل می نمود .
 منطق مذ هبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید ان بیوند دارد .
 زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او باقی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود .
 رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن بنام جوهری یاد شده است .
 بر اساس رسم جوهری مرد بارو بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود، زنان خود را از هشتی ساقط می نمود .
 این رسم هلی الرغم غفرتی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود .
 یکی از اباد شاهان هند یک هزار تن از ده هزار زن خود را به عنوان زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامرگ او د اطلبانسه خود را بسوزانند .
 با انزاییش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام شوهر تا ابد بود، در ناتوانی باقی ماند .
 البته این مقررات به وسیله مسلمانان و مسیحیان مراعات نمیشد .
 (ادامه دارد)

بقیه از صفحه (۸۵)

بقیه از صفحه (۸۵)
 بخشین، تواسم هم میخایه همراي تان کپ بزنه .
 کونراستم .
 اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم .
 بنورماین .
 انتقاد به بالای اونوچیس، اونو .
 خوشگوشکوی، نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده ؟
 نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد :
 ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره .
 تشکر .
 بامان خدا .
 بامان خدا .

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بمنظور تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهار ماه با این گروه در علاقه آری اتکیرک شولگره ولایت بلخ همکاری داشتند در سنبله همان سال به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیتروک) در سال ۱۳۵۶ میباشد. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه میبودم و دستا کاست های انسانی را بر میگردیدم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردم.
در گرماگرم صحبت های ارزشمند شما پرسشی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما در بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری در اندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی میدهد؟
بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینماگری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت.) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویاتر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد را بین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین میکنید؟
این مساله فرق میکند که سینما را در کدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر در باره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در بی علت باشد، با ویاموزاند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیکرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هم اینها به آفرینش هنری در کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت در سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

من فکر میکنم نمیتوان هر خلافتی را در هنر به تائید گرفت. ممکن است یک آفرینش هنری با همه زیبایی که دارد در اصل از فلسفه دفاع کند که در آن منافع انسانی در نظر گرفته نشده باشد یا واقعیت های عینی زندگی اجتماعی را منسوخ کند. شما چگونه آفرینش را در هنر به تائید میگیرید؟
اگر سینما (فلم) واقعا بازتابی باشد از عینیت های جامعه، خود بخود گرگ، گرگ تصویر میگرد و ببره حرف شمارا قبول دارم اما در مورد که خود سینمایا هنر از مسیبر اصلی خود منحرف گردد باز چی؟
من آفرینش های را قبول دارم که از درون جامعه، از روابط انسانها با هم، از مبارزه عادلانه از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
ایسا در طول حیات هنری من متفخر بیکدم جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده ام یا خیر؟
تاکنون من هیچ نوع ممدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس در فستیوال کان رسما با اتم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت جایزه و نظریه را به اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت در آنوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فم یکجا رسیده است؟
شدیداً علاقه داشتم که فلم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

قرطاسیه فروشی
شهر تبریز
پارک تیمورتاش

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سینا پاپیر

فروشگاه جیب زاد
دکتر سجاد سجده شیرپور

کمپیوتر در افغانستان
بقیه از صفحه (۹۰)

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تعداد این کوپون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و ماطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کوپون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.

کار شمارا زیاد خسته میماند؟
نه به هیچ وجه.
شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟
من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا بسک سمتر خواندم بعد درمخواست و بعاینجا آمدم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسب است؟
همینکه من یک دو ساز باشم حتی میخواهم از خود دو واخانه پیش برونم.

در حال حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی - محاسبه جنسی و معاشات کارمندان در ایرانا افغان الوته - امور قروض کود کیمیاوی وادویه - صد اقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورثه - نهاد ای راه انقلاب و ترتیب جک های برای ان مربوط ریاست عمومی خزینة تغذیه - امور سروی ها و سر شماری و سایر امور - احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

برق کابل، امور احصایه های مریحان داخل بستر مربوط - وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغان - در افغانستان بانک و ششتری تجارتی بانک امور محاسبه مربوط به کوپون ازان ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
- ارزی که بر آورده نشده باشد باید یانه، آیا میشود آنرا برای ما بگوئید؟
- ارزی که اکثر شدن است و پس یعنی چه، فاکولته طب را در تصدی کمپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور دارم به فاکولته نخواهم کامیاب شدم تصمیم دارم بار یکبار امتحان بدهم و چانس خود را بیازمایم.

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم چرا؟
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر میباشیم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، در سابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیری آمدند حالا خود ما ترمیم میکنیم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسب است؟
- رفتن و آمدن مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد - حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخواند، روی يك قانون فزیکي و تصویق قانون مهم کیمیای فزیکي در ۱ سالگی آنهم از بی رمه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی نیست درنگ و تعجب برای وقت دریلندای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای بار از بدخواست تا به مکتبش برسد و شاطن سازد.

بدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عرض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود.

چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که هائی علاوه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند.

به کمک بولیس منطقه بمکتب برد نشو شامل صنف اولش ساختند.

در این ایام او ۱۴ سال داشت.

ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد.

او حاضر شد و صنف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید.

پروفسور می گفت: (ایدم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفتند و زوایای مختلفه را به خاطر آمدگی مضمون مثلثات انداز می کردم.

مجموعه هر مثلث را که انداز - نمودم ۱۸۰ درجه شد. بعد از آن، مستطیل و کثیر - المضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد. بالاخره این نورمول را نزد خود طرح کردم.

هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم هائی آن شكل هندسی به دست می آید.

این نورمول را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمولی کشف کرده ام. اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمول وجود ندارد. بسیار شرمندم تا آن نورمول را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام. اما خوشبختانه صنفی هائی آن گپ را فراموش کرده بودند.

و این سوهین جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با قوانین ریاضی و فزیک درگیر شده است.

بابه دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید. ولی در نیمه هائی این صنف، آن شور پیشین از دلش بدر شد.

او شاید در اثر تلقین فامیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود.

ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نژاد روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چیه راسی) به مکتب بیاید و رفتش.

او که شرمش می آمد به هلهوی (چیه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموماً شاگردان نالایق و مکتب گریز (چیه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند.

بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت.

در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش.

پروفسور در این زمینه گفت: (برایم خاطر سه برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند. من با جرئت بدون آن که چیزی به پیشانی پیام بر خاسته سوال را شکل حل کرده و دوباره به جام نشستم.

معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سیبی را که در دستش بود برایم داد و به همصنفی هائی که گفت: (این بچه يك بچه بدر کرد است. ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ به روی خود نیارود و دیگر این که بعد از روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند.

آخرین بچیم))

پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد. با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند.

از آنجا راهی کابل شد. علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد. ولی ضعف اقتادای توانش نداد.

به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ما هوار افغانستان هم معاش.

درس هائی مکتب پرستاری - برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب هائی درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد.

روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس هائی مکتب رانمی خوانی؟

درس هائی مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام.

استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند. در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاده بیشتر بتواند، نه کتاب هائی فاکولته را.

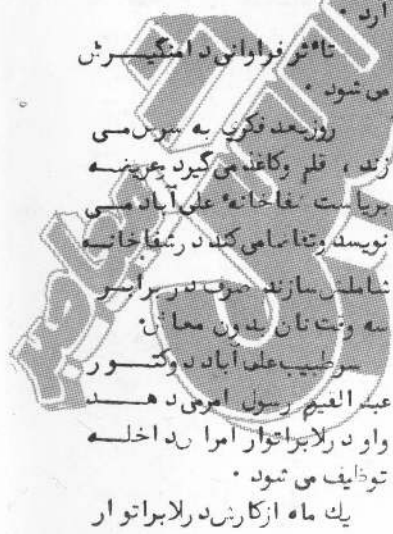
این سخن به دلش نمی نشیند کتاب امراض ساری را دوباره مطالعه می کند و باقی کتاب را می خواند و چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند.

علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی هائی زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه و د هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کابل زبان بیاموزد. ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد.

تا آخر نوآوانی در انگلیس می شود.

روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و می نویسد تا آنجا که در شفاخانه شامل سازند صوف در برایش سه وقت نان بدون معاش و سوطیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهند و او در لابراتوار امری داخله توظیف می شود.

یک ماه از کارش در لابراتوار



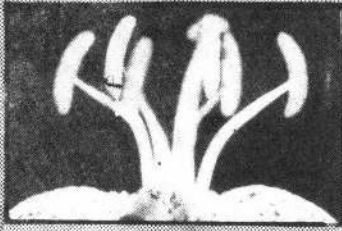
نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض‌های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریض شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریض شکر دارد .
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار رسر - و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بد و ن آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیمه های شب برای مریضان خدمت می کرد : و آنقدر ریاضد اقت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد اقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتوران از سوی دیگر ، علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طب شود .
 پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد وکتور عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد بر رسید من جموعت می توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟ و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردان فلم هنرمند سینما آواز خوان و کمپوزیټور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
پارتنر ۶ و ۷ مطبوعه



بر شما فال گوییم

متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گولذت می برید. اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاد تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگر هم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چندان غذا بد نند نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عمده بی راز زده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید. نباید تصمیم راز خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربیه عشق باورد آید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در در رسوایی احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایید و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کیند بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایید در همین چند روز خیر خوشی من شنوید ولی سعی کنید همه کارها را آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.

دوستان
ارسالی
مطالب
و
نامه‌ها
در ارتباط

سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب
 دوسته مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زادم (خواهشمندم بعد ازین
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسالی
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه می
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته‌اید زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته‌اید گل ربابیید
 آپ داد تا شگوفان شود، زن ربابیید بوسید تا بژورده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارسالی تان سرا
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می‌رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران دایی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شهر دریاقت کرد: مادرت مختصر کماله
 تشنج جنازه برد، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شما گرفتیم، حتماً نامه اول تان بدتر رسیده ورنه حتماً چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سپاریون محال می راکه در باره جوانان چون من چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۰ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبون را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارسالی تان رابه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل (زرقونه) احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 ارب (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترفی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
 حیت همکاری ایی نبون کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسالی تان رابه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسید)
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود موبدون
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارسالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سپاریون خود تان) سعیر ازین رفتی ازل، مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 نغمه الاحد ثابت لطلب ارسالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتماً
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارسالی
 تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل، امانی (برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتماً چاپ میشود) حکم یاروی و عزیز یاروی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسالی کرده اید و ما بجزودی
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارسالی
 جالب نبود لطفاً همکاری تان را ادامه داد و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بژورده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 (احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان رابه نشر رسیده ام، عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیتی از شعر رابه: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شرمید ان کنن
 بد ناله مارچه لاف از لیسمر رابعه بلخی نام شما چرا افغان
 نیست اگر افغان استیذ لطفاً در تعویض نام تان
 اقدام نمایم))
 در خود استعداد سرودن شعر اید اگر چه اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسالی تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گتم برو تا مباد احکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر اید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزایید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستایم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارسالی تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان رابه گونه ایگاست
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس دمیتری و زگر لوه خیل یار تیره
 زی دهنق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در انتیم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا ی تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویارز ست من، ای بود من ای هستمن
 بیش خدا کن است من از دین دول امستیده ام))
 از یک شماردستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریافتیم در این داستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 بید است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوست اران شعرو سیر نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

از میان مطالب ارسالی شهنشاه انتخاب نموده ایم

ذکمه فروغ و خالد و مقصود ی ازلیسه عایشه در انسی (خوب این هم پاسخ به نامتان: اول مصاحبه نطق راجب می کشم، دوم داستانهای نهالسه در اراک میمانم، سوم صفحه نال را در باره احیا کردیم، خوشحال باشید) حوریه افضلها رازل، زرغونه (کارتون رباتوش سپاه کارکنید، نظریه درباره - مصاحبه کابل، دوستانه بوده، تاکنون در مورد گروه مدون تاکنگه مواد تازه نیافته ایم، ما نظریات - خوانندگان خود را در مورد چاپ عکس ها جدا احترام شمرده و آنرا مراعات می نمایم)

لیلا سعادت ازل، مریم (مطالبتان رسید، بلی و اینک نشر میشود تشکر از همگاریتان)

محبت اول آسانه په نظریاتی

خوله بد، مرفه خویشی لفسرفرافی

آفتی برجنان ما انور خوشی

زهره طهری هاتر سوسختی (

همانیک سوزان، زرغونه (مطالب ارسالیتان بنام نهیمنده نابینا، مطلب تازمی نیست لطفاً برای ما مطالب تازه تر ارسال نمایید)

نصیر احمد مایل از پوهنتون کابل (تشکر خاطر سپاسگاریتان از گزارشاندان مجله، گفته اید عاشق عشق پاک هستم چقدر خوب، گفته اید از عشق یک روز بود روز که عشق واقعی نیست، پرهیزی کنم، چقدر خوب، گفته اید از جمله کسانی هستم که از پوه و نهیمن غلط صوفی در لباسی که دختران پشمی صحران در خنجر جلوه نمایند خوشم نمی آید چقدر خوب)

شکوه پروانی ازل، عایشه درانی (و طبعک السلام فکاه خنجر بر لبه بوجی خنده سپردیم) عادلله اختری از وزارت امورودت کنندگان (از نامه پسر لطفان تشکر ما طرح های ارسالی در استان را کتر چاپ می کنیم)

محمد شاه آشنا (و اینهم یک مطلب ارسالیتان پوزنی چندین بار از جنسی در مورد ی سوال نموده و حکیم گفت نیدانم، بالاخره پوزن به تنگ آمد، گفت: توا نهایت علم و دانش خود معاش زبانه می گیری و هر چه می پرسم می گویی نیدانم، حکیم گفت من معاش را بطور چیزهایی می گویم که میدانم اگر چه خاطر نیدانم، هاهم پول بگیرم ثروت ظالم کفایت نس کند) شهادت یقی از عایشه درانی (چرانسی، حتماً با اکثرینگراد مصاحبه خواهیم داشت)

سهیلاروف ازل، زرغونه (مصاحبه های مورد نظر تان را آماده خواهیم ساخت)

خیال محمد حمیدی (برادر عزیز برای ما نظردان در مورد عشق شما مشکل است لطفاً برنامه کورنی، زوند نامی بنویسید)

نجیب الله بینوا از ولایت لغمان (کارتنهای - ارسالیتان را به معمول صفحه سپردیم)

مستوره محبت نظری (و طبعک، و طبعک و طبعک، به سه سلامتان و سه مطلبتان هم رسید، اینهم به صراخ شمرتان)

زارگریمت در شب تنهایی خویش
کز جهان تود و بودم باغم های خویش
... که مرا غلظاندی در رمکشایی خویش
حمیرا امین نویسی (از ارسال مطالب خوبتان تشکر، اینهم در مطلب ارسالی شما: در نشست در روزه آرایشگاهی در ریارس نوشته شده بود: آقای محترم به خانم جوان و زیبایی که ازین جا خارج میشود لبخند نریند چون ممکن است اوصاف و خانم شما باشد)

مطلب دومی: وقتی لبهای زنی را می بوسی لذت در جوانی می بری، هم از پوسه وهم از اینکه این زن دیگر نمیتواند حرف بزند (رضیه راح از لیس عایشه درانی (مصاحبه مورد نظر تان آماده می سازیم از میان مطالب ارسالیتان این نکته زیباتر بود: معلم نفس خود و شاگرد وجدان خوشی سنا - بهولی سینا)

فریاد صوفی و پانویس (به اساس نبوت و دست رس به مواد تازه معلومات درباره هنرمندان را به نشر می رسانیم، فکاهی ارسالیتان جالب بود در بوجی خنده و آنرا بخوانید) حبیبه شمس گدشت جالبی را نوشته اید ما آنرا به معمول صفحه طنز سپردیم (دختر جوان به سن ۱۸ ساله (نامه بدون نام شماره در آن از عشق پنهانی خود نوشته اید خواندیم)

تعداد اینم مجله را برای وساطت عشق تان وسیله نسانید (ز. ش. ق. م. ن. م. ق. نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شما کجای است و تقلید بیجای مجله های ایرانی است...)

چرا شما هنرمندان خارجی را در مجله توهین می کنید، چرا جوانان را مورد انتقاد قرار مید هیسید بگذارید جوانان در جامعه آزاد و بدون تسخرو انتقاد زندگی نمایند، خواهی برادران نظرنیک تان درباره سهاوون تشکر ایگان بیشتر به ابله و انشا، نامتان توجه می کردید تا علاقمندی تا به برک دانس)

فریدون واعظی ازل، محمود هوتکی (سه روز میفود که به سرودن شعر آغاز کرده اید و سه شعر تان را به مجله فرستاده اید، برایتان موفقت آرزوی کنیم، بهترین پیشنهاد داشته باشد)

برسیکا سلطانزهی (مصاحبه نطق مورد نظر تان را آماده نموده ایم) رحمانه حبیب صافی فارغ لیسه مریم (دوست محترم خداوند که نامه تان را در صندوق کفایت بکویرون سم بپنداریم از مطلب ارسالیتان در آید، استفاده می کنیم)

فهمیه سعید عظیمی ازل، زرغونه (ما شما را تشکر خوشی های خود یافتیم چنانکه شما سهاوون را غم شریک خود، لطفاً من بعد شعرهای ارسالی را بانام شاعران بفرستید) حمیرا نویسی (نامه سومتان هم در همین ماه رسید لطیفان داده شد اگر فهمیه باشد نامه دیگری بفرستید) فهمیه روف (از نقد زندگی سه نکته فرستاد ما بد که عا رفتند از آرا و کار و کاه میسای، تشکر از همگاریتان)

دیپارولزی زهره یوسفی از رابعه بلخی (نه فهمیدیم در استان ماغ را با قعا، از بار آزاد محبت

خریداری نبود ماند یا از بار آسیا، چون نوشته اند با زار محبت غم خریدم - خریدم ولیکن کم خریدم خوا هشتات شما قبلاً در مجله بر آورده شد، میوال عزیز از طب ننگرها (نوشته اند نویسنده نامه پسر کا کای عبدالجبار عزیز هر که ام با محصل صنف پنجم پوهنخی طب ننگرها میباشیم، مشرف شدیم خوش باشید فکاهی تان را به فرستادیم و بنجاره هتی سپردیم، معمای ارسالیتان قابل استفاده نبود) ملنگه امیری از طب ننگرها (نوشته کردید اید شما با جبار عزیز چه پیوند دارید خوب برادر عزیز مصاحبه با ظاهر همدار را آید، آماده میسازیم در ارسال مجله به ولایت شام می کشیم) ناهید آیدید از ولایت هلند (خواهی سلام های ما را هم بید برید و به همه علاقمندان مجله در آن ولایت احترامات کارگزاران مجله را تقدیم نماید ما زمینیه

اشترک و ارسال مجله را به آن ولایت مساعد خواهیم ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگر سیال خدا با عاشقان است را نشر نکنید خوب میشود، اگر ساسر خوانندگان ما هم همین نظر را داشته باشند ما سلسله نشر آنرا قطع نمیایم) فضل رحمن شمس از بلخجری (نامه تان رسید) سید کبری می از بولی تخنیک (برادر از شهری در مجله معدرت میخواهیم چون برق هانیمت، و حوصله خوب سوختان و - سهای دود تیل رانداریم) فرخنده از تشکلات شورای زنان (لطفاً غلط فهمی تان را رفع کنید که کارتون مذکور از هنر شینواری نبوده بلکه از یک مجله آلمانی گرفته شده، آنچه را به آدرس ما نوشته اید پس به خود تحویل بگیرد)

مستوره همزی (سلام های ما را هم بپذیرید فکر میکنم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطالب لازم را باید مجله ژوند و چاپ نماید) فضل الرحمن شمس از بلخجری (زن هیچوگک است هر که از آن - بپوید که نشود و باز در مورد زن نوشته اند زن دانه مرد الهام میدهد وزن زیاده را فزون خوش میس سازد قلب زن همیشه در تمسخر است و بر در آن وجود دارد) مهرا نگیز از عایشه درانی (نگویید که مجله محبوب القلوب همه زیاده خواهان مجله این حرف شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهای که فرستاد کرد ما بد در نامه بنویسید و طبعک اینهم فکاهی ارسالیتان)

اولیسیا که سینما پریم، دومی: بی برنامه آئینه گهرمانکه مکتب میریم (عبدالجبار عزیز حاصل طب ننگرها (نامه پسر کا کایتان نینما رسید - مطمئن باشید که فکاهی تان از بوجی خند منسی ریزد) عبدالکریم برای از مکتب حبیب المشهد (اگر آزرده نی شوید فکاهی تان که هنر متکذری بود)

فهمیه رحیمی ازلیسه مریم (اینک شمارا هم شناختم و مصاحبه تان را جدا گانه چاپ میکنم، واسطه هم عجب چیز خوب است) لطفاً عکس تان را برای - مصاحبه بیاورید، مطالب ارسالیتان خوب بود اما

این حرف تان که مانامه کسانی را چاپ میکنم که می شناسیم بد (نوبه فتایی از وزارت عدلیه (از پیک پارچه شعرتان نیم پارچه آنرا نشر میکنیم)

توباد ست بی شهری

اندوه را در در را، دانه دانه هر در موجودم کاشتی)

ربانفارغ استیتوت پیداکوژی (مطلب ارسالی تان را به نگهبان خنده مجله سپردیم)

محمد وزیر محبوب از ولایت جوزجان برادر - لطفاً نام فرستندهگان مجله سهاوون جوزجان را به ما ارسال نمایید، ما از طریق فرودگاه خنجدان به ولایت شما مجله می فرستیم، فضل الرحمن شمس نامه سومتان هم رسید نوشته اید که: دختران اروا می به واسطه حرف میخوانند در دل راقرا موثر و آتش را خاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار خان (اینطور نوشته اند - مردی به دکانی رفت گفت آرد دارین فروشند، گفت بلی، رضی، گفت بلی بوره گفت بلی پرسید: پسر چرا حلوا پخته نیسی کتی) سیف الرحمن سرباز و بخلان (نامه تان - رسید) گلشن بهنوا (برایتان خوابهای خسوش آرزو میکنم، درباره خواب نوشته اید که خواب - پهلوی راست بر استیباند و از پهلوی چپ چپ رقم چنان خواب سرش در ا خرسال و از تنم شب در نیم سال و از دم صبح در همان روز تصادف میکند) محمد صفروانی (درختبزرگ در صفحات کوچک سهاوون جانیشود و آنهم درختی که در داخل آن کانهسا ساخته اند) لیلیا جیلانی از کورویان سوم (از همگاریتان خوش میشویم لطفاً شعرهای تازه - ارسال نمایید)

فریده خرمی (از محبت و صحبتتان نسبت به سهاوون و در استان یک سالگی آن یک دنیا سپاس، نظر تان را عطفی میکنم در مورد جدول هاباید بگیریم که تقصیر ما زیاد است، سعی می کنیم آنرا جبران کنیم) فرزانة عشرت (نظریات شما را احتیاجاً در نظری گهریم ولی مشکلات تخنیک ما کم نیست) وحیده رایحه از وزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی های نامه تان را پاسخ بدیم که ملی نظرتان چاپ میشود، ثانیاً مطلب تان: وقت نگاهمان برهم خورد نظرم به چهره اش افتاد و رفتی به رفتار و حرکاتش در تین قدم یافتم که بریان ماه طلعت است)

اینستا از مطلب بجز ارسالیتان چیز مختصری به نشر می رسانیم (اوصحن نگاه میکند تا مرا وارد عالمش سازد)

طهری زنجور از شعرنو (نامه های تان به ما رسید) شکله زرینه از وزارت مالیه (گفته اید که چرا اعمارم چاپ نمیشود، شاید ضعیف بوده باشد از شعر تان تان چند بیت را چاپ میکنم)

من تان زیباترین خوبان یافتم در میان اختران چون ما کتاب زیباقتم

خشم قهر نامه هنگام آواز در یک زبان همچو سیلاب در دل کوه صیبا زیباقتم

عطیه ازلیسه آفتندی (شعر ارسالی تان را به معمول صفحه سپردیم) شکله ازلیسه مریم (مصاحبه عدلیه تان را آماده ساختیم) ربیا سرد آرزی -

(فال را با زهر نشر میکنیم) میریس آرام (انتقاد تان را به آدرس هوشلرکی نایب فرستادیم سایر مطالب تان را به معمولین بخش سپردیم) لیلانا آرام (شاید تصادف باشد که بعد از تخلص آرام تا آرام آمد نوشته اید که قلب کشوری است زیبا بدون عساکر و ما میگویم لطفاً مطلب سکه قلبی را در همین شماره بخوانید که مهم است) همان نظری (از مطلب ارسالیتان در مجله استفاده میکنیم)

ف. ن. معروف (با خواندن نامه شما زیاد متاثر شدم، و خوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما را از بدبختی نجات میدهد لطفاً به دکتر و مراجه نماید غصه و اندوه در در را دانی کند، با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران از پوهنتون ننگرها (پسر شش های جالبتان رسید امکانات را بدید، پاسخ میدهم) شیدا شهرزی از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرشته طوفان است که ما آنرا نشر کردیم شعرتان هم رسید)

فضل محمد خدران (کران روبرو نه خلك ملامت دی نه ملی بس، ملامت ملی میسرتو دی چه مخلص و بیاندی جنگه کوی)

حسین حسن با راز شهر سکو (شعرتان رسیده، لطفاً روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزه شورا از لیسبل بند رانی (تشکر و دست محبتی از محبتتان نسبت به مجله در مورد اینکه فال صادق تصادف میکند، چانس شما عالی است، مطالبتان جالب بود ما از آن استفاده میکنیم، زندگی: تنها مسافرتی که انسان دوست دارد هر چه ممکنست طول بکشد، زمان خمیسی است که هر چیز را میگوید و هیچ چیز نمیدهد) - و متین از ق. ش. ولایت بلخ (دوست محترم در نقدیم ها از کتبی پرسیدند که با رازکی آموشی گفت انوشی ایدان، اگر سهاوون در مورد افرادی می نویسد که آنها درواز - خواست جامعه انسانی عمل می نمایند به معنی تأیید آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها را از انحرفانات اخلاقی و اجتماعی آگاه - شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ آن مطلب شما آزرده بی اطلاع بودید)

محمد نادر رضا ازلیسه انصاری (از تبریک خوابتان - خود استفاده میکنیم تشکر) عدلیه السلام از وزارت شریف (در مورد نام شما که سلام است و هر کس آنرا طبعک میکند و ما هم آنرا غلط کرده عدلیه السلام نوشته بودیم معدرت ما را بپذیرید از همگاریتان تشکر)

فضل الدین شیوا از وزارت شریف (همگاریتان تشکر نظریات تان را در نظر میگیریم از مطلب ارسالیتان استفاده خواهیم نمود) زلیخا فاطمه از وزارت دفاع (خواهان گرامی زور بیاورید دختران پوهنتون نهرسد اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر میشوند، بگذارید که خود آنها را بر تو علم و معرفت راه و چاه را تعریف نمایند) عدلیه الحکیم از وزارت شریف (نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در سهاوون کار می نمایند می نویسم، قلبا دوستتان دایم، برادر و تشکرولی ما همه شمارا از صمیم قلب - دوست داریم از مطلب عاشق باشید تان استفاده می کنیم) زمزمی سرباز از وزارت شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ما بد حرف پرسنده درست است، در مورد ناشناسی گفته ایم که ایشان در اتحاد شوروی به سر می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نماییم بدون اینکه شمارا با نوبت قلم جزایی سازیم میگویم - خدا حافظ) حفیظه مشعل و سهیلاروف از ازل، زرغونه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب ارسالیتان در شماره قبلی چاپ شده بجزا می بود)

حمیرا امین نویسی (نامه هم تان را هم بدست آوردیم نوشته اید که بزرگان میگویند: هدف بزرگ

تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل است، شعر ارسالی تان را به معمولین بخش سپردیم، علم گل و لیلیا روایه الله و هاج جلالزی سرباز از ولایت غزنی (سلام ما را هم بپذیرید اعمارم تان رسید) فلورا آفتاب و شمساده ق از وزارت شریف (بلی نامه های تان می رسد مطالب تان را به معمولین بخش سپردیم) انیمت کارت ارسالی تشکر) مهناز ترور - تن از پوهنتون (پسر ما شهرتی بدید که قبل از خواهر ارسالی تان را بر آورده ساختیم) لارا حفیظی از طب کابل (مطلب ارسالیتان جالب نبود) حمیرا امین نویسی (شما هم کار ادبی بسیار خوب ما هستید

اطمینان داده میشود که نامه یازدهم شما هم به دست ما رسید) فرشته راح (همینکه چیزی نگفتم بسمنی آن است که چنان چاپ شدن آن کما است مصاحبه مورد نظر تان را آماده می سازیم) محمد ایوب حاجی زاده (برادر در مورد مریم جکمن به حد کافی گفتیم و گفتند ازین سبب آزرده نشوید و مطلب - ارسالیتان بسیار جالب است آنرا چاپ میکنیم)

ملیحه ازلیسه رایحه بلخی (اگر شما معلومی در (۲۰) معدرت را به رایحه بلخی برید ارسال کردید ما از هنر مند غیر مورد نظر تان معلومات چاپ میکنیم) هاجر ویز و لیان بریوز (نامه بر محبت و سلام های بلند و بالایی شمارا طبعک میکنم، ما همواره نظریات شمارا عطفی نمودیم، یازدهم بیکشهادت تان را در نظری میگیریم از مطلب ارسالیتان در صورت امکان استفاده خواهیم نمود، از این ها در نامه رسید :

نجیبه حبیبی و سید کوهستانی ازل زرغونه عدلیه الحکم سحر، علیم فایق هوفیانی، فرزان جوانی، تنانجیل محمد حمیدی، سید عیاس اندرایی حبیبه زهین از گرامی شیوا آرزو و حمیرا جوانی زبید، قانع یوسفی، تریا نسل، محسن جلال عدلیه الاحد ثابت، بلقیس بسمل، ناحیه سعادت لمری برید من عدلیه الرحمن بیکار نیت از غزنی، احمد صفر حکیم زاده، فرشته فروغ، محب الرحمن ونوشه قادری و ماری دانس)

نامه بدون نام از دختر ۱۱ ساله بدست آوردیم که در آن سرگشته زندگی و عشق نا فرجام خود را نوشته بود، در داخل خبرت کرده اند که میخواهند خود کشی نمایند، خواننده گرامی (نامه شما نشانده احساسات جوانی بود که در آن تعقل کفایت مشاهده مهری لطفاً با آراء کورنی ژوند ما مجله سهاوون را تا من بشود تمسیر شما قلا نه نیست و این تمسیر بخاطر یک مرد بی پاسا زوشند آرد)

خبر قهر نامه هنگام آواز در یک زبان همچو سیلاب در دل کوه صیبا زیباقتم

عطیه ازلیسه آفتندی (شعر ارسالی تان را به معمول صفحه سپردیم) شکله ازلیسه مریم (مصاحبه عدلیه تان را آماده ساختیم) ربیا سرد آرزی -

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش: نزدیکی دکان منزل مانه ۱۱۴

اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

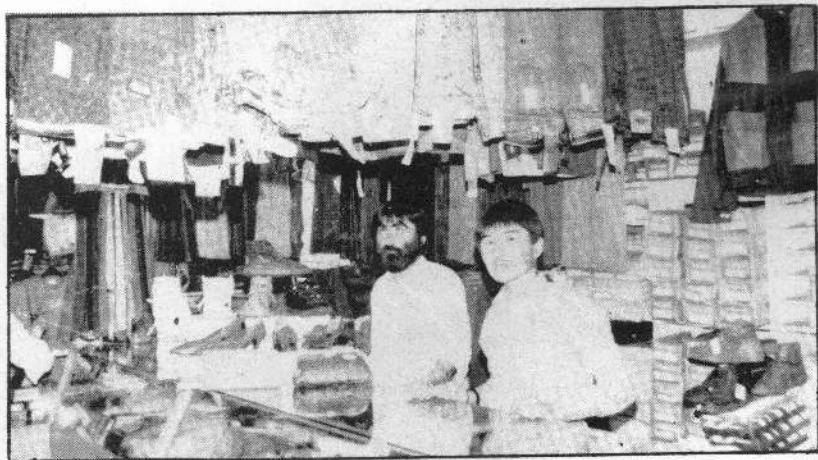
مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ
ہار خوب یرس رستورانٹ بکڈر نمایید

لھینمای معاملات
ہمار سعادت
صبر بسم اللہ یارگار
درخیزد و درخش فانی و پادشاہ
کراہی شمارہ ہمار میکنہ
کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸



بائیں گنائب کلر
روز نامہ
سکد دستاخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد کتدہ بہترین
رجس لڈ مشہور ترین کمپنی ہای جھنم

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

معمولاً و خوشی خود را در دستمزدهای فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند



به کسب بهترین در بودایی در میهن خود
پسندیدار هرگز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**